

سخنرانیهای فرهنگی

مجموعهٔ سخنرانیهای رادیوئی یونسکو

جلد اول

دی ماه ۱۳۳۱

بها : ۱۰ ریال

مقدمه

مدت ۳ سال است که کمیسیون رادیوئی یونسکو بعضویت جمعی از نویسندگان وسخنرانان و دانشمندان هفته‌ای یکبار تشکیل وباتعیین وقت هفتگی مرتب در برنامه‌های رادیو تهران سخنرانیهای جالب وسودمندی برای جوانان وکودکان وعموم مردم ایراد میشود وضمن این سخنرانیها برای معرفی سازمان فرهنگی وعلمی وتربیتی (یونسکو) که یکی از سازمانها وابسته بسازمان ملل متحد است وهدف ومنظور تشکیل شعب آن سازمان درکشورهای مختلف مجاهدت بعمل میآید . برای اینکه علاوه بر ایراد سخن در رادیو تهران که ممکن است تأثیری موقتی وسطحی داشته باشد مجموعه‌هائی ازاین گفتارها ترتیب داده ـ شود که اثر دائمی وپایدار بجاگذارد ضمناً نمونه‌ای نیز از کار کمیسیون بدست داده شده باشد اولین مجموعهٔ گفتارها بصورت این کتاب طبع ونشر گردید ودرنظر است که در آینده نیز مجموعه‌ها ومجلدت دیگری طبع ونشر و در دسترس طالبان گذارده شود . چون خواستیم در اولین مجموعه از گفتار هریک از اعضاء که طی دوسال اخیر با تهیهٔ گفتار و ایراد آن در رادیو تهران کمکی به پیشرفت منظور این کمیسیون کرده‌اند نمونه ای طبع شده باشد علاوه بر گفتار اعضاء کمیسیون قبل نمونه ای ازگفتار اعضاء جدید که اسامی آنان باین شرح است :

خانم شوکت ملک جهانبانی نویسنده نمایشنامه های کمیسیون ـ آقای ابراهیم بنی احمد ـ آقای جمال رضائی ـ آقای علینقی میلانی ـ آقای ضیاء الدین سجادی ـ آقای محمدعلی خردپیر وسال اخیر قبول عضویت این کمیسیون را کرده اند طبع گردید .

امیدوار است زحمات اعضاء کمیسیون که خدمت صادقانهٔ آنان متضمن هیچگونه نفع مادی نبوده وتنها خدمت بجامعه واصلاح وتهذیب اخلاق وتنویر افکار هموطنان عزیزمشوق ومحرك ایشان بکار وکوشش بوده است مورد توجه صاحبنظران و حقیقت بینان واقع شود .

فهرست

سخنرانیهای آقایان میلانی و خرد پیر و سجادی که تاریخ آنها در محل مخصوص قید نشده در ۳۰/۹/۱۹ و ۳۰/۱۰/۱۸ و ۳۰/۱۱/۲ ایراد شده است

هدف و برنامه کمیته رادیوئی یونسکو

بیانات جناب آقای حکمت هنگام افتتاح دورهٔ دوم برنامه رادیوئی یونسکو در روز هجدهم بهمن ماه ۱۳۲۹

شنوندگان گرامی :

چون یکی از هدفهای سازمان تربیتی و علمی و فرهنگی ملل متحد که بنام اختصاری «یونسکو» نامیده میشود بالا بردن سطح تعلیم و تربیت عمومی و نشر فرهنگ درسراسر جهان و ایجاد حسن تفاهم متقابل بین ملل برای نگاهداری صلح و امنیت است ملل جهان دراین سازمان فرهنگی همه شرکت نموده‌اند .

ایران نیز که بشهادت آثار گرانبهای علما و دانشمندان و شعرا و نویسندگانی که از قرنها پیش برای ما باقی مانده و بهترین سند و محکمترین دلیل میباشد همیشه بالفطره طالب صلح و امنیت و مشوق صفا و محبت و مشتاق حسن ارتباط بین کلیه افراد بشر وطرفدار تعمیم عدالت وقانون وحقوق انسانی و آزادیهای اساسی بدون امتیاز نژاد وجنس وزبان بوده است ، عضویت این بنگاه را از تاریخ آبان ماه ۱۳۲٤ باکمال میل و اشتیاق پذیرفته و ازآن زمان تابحال با توجه باساسنامهٔ سازمان یونسکو به تشکیل کمیسیون اصلی و کمیسیونهای فرعی در تهران پرداخته است و تابحال حتی‌المقدور درراه رسیدن بهدفها ومرامهای این سازمان از هیچگونه اقدام خودداری نکرده است بطوریکه اغلب اقدامات کمیسیون ملی یونسکو در ایران مورد تقدیر دفتر بین‌المللی یونسکو قرارگرفته است .

قبول عضویت ایران درسازمان بین‌المللی یونسکو و موفقیت کمسیون ملی یونسکو در ایران نه‌تنها برای اینست که ما با قبول عضویت این سازمان بین‌المللی با تازه ترین افکار علمی ونظریات جدیدی مواجه شده ایم بلکه دیدیم که آنچه ما خود میخواستیم وطالب رسیدن بآن بودیم دیگران هم میخواهند و طالب آنند پس این امید در دل ما پدید آمد که با عمومیت یافتن این افکار و کوششهائی که ما ومردم کشورهای دیگر خواهیم کرد تمام افرادعالم روزی بتعاون یکدیگر برخیزند وهمه‌را دوست وبرادرخود بدانند ونزاع و کشمکش‌را کنار بگذارند و برای زندگانی مرفه و سعادتمندی که خالی از بیم و وحشت جنگ و خونریزی باشد برادر وار کوشش کنند .

پا برخیزند و مطالب و مقالاتی برای اجراء در برنامه رادیو بفرستند با کمال امتنان خواهیم پذیرفت و جوانان و کودکان را از افکار لطیفه ایشان بهره مند خواهیم ساخت.

بنابراین برنامه رادیو جوانان و کودکان تحت نظر کمیته فرعی برنامه یونسکو از امروز هفته ای یکبار آغاز خواهد شد و درنظر است که اقدامات سال گذشته تعقیب و بحد امکان درتنوع و پیشرفت آن جدیت شود.

اکنون مختصری ازوظایف کمیته فرعی رادیوئی برای جوانان و کودکانرا ذکر میکنم تا شنوندگان عزیز بهتر بمنظور و مقصد این کمیسیون پی ببرند ودرصورتی که بخواهند باما دراین راه همقدم شوند روش مارا بدانند.

وظائف این کمیته عبارت است از :

۱ - تهیه وتنظیم برنامه های مخصوص برای بالابردن سطح معلومات و تربیت کودکان وجوانان و پخش آنها بوسیله رادیو.

۲ - تهیه و تنظیم نمایشنامه های رادیوئی با رعایت کامل خصوصیات ملی برای کودکان و جوانان.

۳ - دعوت ازجوانان و کودکان برای اظهارنظر درباره مطالبیکه دربرنامه مخصوص آنها پخش میشود.

۴ - تشکیل مناظره رادیوئی بین کودکان و نیز بین جوانان.

۵ - تشویق و ترغیب جوانان و کودکان بفرستادن قصص و حکایات محلی و آثار منظوم و منثور خود برای پخش در رادیو.

• • دراجرای این قسمتها باید نظر اصلی یونسکو که ایجاد وازدیاد حسن تفاهم بین‌المللی واعتقاد بصلح ومخالفت باجنگ است بنحو شایسته ودلپذیری رعایت شود.

۶ - سعی و کوشش برای علاقه‌مند کردن مردم بخصوص جوانان و کودکان برادیو.

۷ - این کمیته میتواند از اشخاص بصیر و مطلع برای اجرای قسمتی از برنامه عملی خود دعوت کند.

باتوجه باین نکات وبیان‌این توضیحات امیدواریم که بتوانیم بااشتراک مساعی اداره کل تبلیغات و رادیو هر هفته باسخنان یکی‌از دانشمندان ومطلعین مطالب سودمند ومقالات مفید بسمع شنوندگان عزیز برسانیم و افکار جوانان و کودکان را بمنظور های خیراندیشان جهان و خیر خواهان عالم متوجه سازیم. ازخداوند کامیابی و تندرستی برای شنوندگان مسئلت دارم.

مول مسئولیتهای انسان آزاد ، تربیت عمومی ، نشر فرهنگ ، نگاهداری و نگاهبانی میراث علمی گذشتگان ، تعمیم انتشار کتب ، مظاهر صنایع ظریفه و آثار دیگر تاریخی و علمی که از منظورهای اساسی واصلی سازمان بین‌المللی یونسکو میباشد آرمان وآرزوی قلبی و دیرینه‌ما بوده وبعد ازاین هم خواهد بود .

چون این برنامه مخصوص کمیسیون فرعی رادیو برای جوانان و کودکان میباشد فعلاً بحث را در این باره محدود و گفتگو در باره اساسنامهٔ سازمان یونسکو را بوقت دیگر موکول میکنم .

همینقدر امشب برای شما عرض میکنم که یکی از کمیته های فرعی کمیسیون ملی یونسکو درایران کمیته فرعی برنامهٔ رادیو برای جوانان و کودکان میباشد . این کمیته مدت دوسال است که بعضویت عده‌ای دانشمند ونویسندهٔ مطلع درامر تربیت جوانان و کودکان در ایران تشکیل شده ودرراه برآوردن منظور یونسکو جدیت و فعالیت شایان توجهی از خود نشان داده است .

این کمیته ازسال ۱۳۲۷ تاکنون هرهفته یا پانزده روز یکبار تشکیل میشد واعضاء آن برنامه های جالبی مربوط بشناساندن این مؤسسه عام‌المنفعه و توسعهٔ فرهنگ عمومی وایجاد حسن تفاهم جهانی وهمفکری بین‌المللی وسایش صلح و مهربانی وبرادری ونکوهش جنگ وکینه توزی در دوقسمت برای جوانان وکودکان که افکار جوانشان برای پذیرفتن محاسن وصفات حمیده از هرجهت آماده و مهیاست تهیه میکردند و با اجرای آنها در رادیو معانی و مقاصد عالیهٔ این مؤسسه‌را درمعرض استفادهٔ آنان قرار میدادند اجرای این برنامه ازکودکان وجوانان بنحو احسن جلب توجه کرده بود وبخوبی‌از آن حسن استقبال‌میکردند .

امسال نیز این کمیسیون تشکیل شده است و آقای مدیرکل تبلیغات وانتشارات‌ریاست آنرا دارند ودانشمند محترم آقای دکتر جلالی استاد دانشگاه بمعاونت و آقای عباس یمینی‌شریف دبیر محترم بسمت منشی‌گری و دانشمندان گرامی بانو مساوات - آقای دکتر بیژن استاد دانشگاه - آقایان راد سرشت وسکوتی - مرتضوی برازجانی - صبحی - جمال مساوات بعضویت کمیسیون انتخاب شدند وهمه هفته بامقالات وگفتارهای سودمند بشنوندگان گرامی سخن خواهند گفت .

البته اگر دانشمندان ونویسندگان با توجه باساسنامه سازمان بین‌المللی یونسکو وآئین‌نامه کمیسیون فرعی برنامه رادیو برای جوانان و کودکان بکمک

۲ ـ توسعه روابط دوستانه و تفاهم بین‌ملل.

۳ ـ همکاری برای حل مسائل اقتصادی واجتماعی وفرهنگی بین‌ملل و ایجاد وپیشرفت شناسائی واحترام نسبت بحقوق و آزادیهای بشری. ضمناً اصول ذیل مورد موافقت امضاء کنندگان منشور ملل متحد قرار گرفت:

۱ ـ تساوی تمام اعضاء.

۲ ـ تعهد تمام اعضاء در انجام تعهدات طبق منشور.

۳ ـ تعهد اعضاء در این که اختلافات شان خود را با وسائل صلح جویانه حل کنند و صلح جهان را بمخاطره نیندازند.

٤ ـ درهرمورد که سازمان ملل متحد طبق تعهدات منشور باقدام مشترکی دست زد بدولت متخلف کمک نکنند.

٥ ـ راجع بامورى که جنبه داخلی وملی دارد سازمان ملل متحد دخالتی نخواهد داشت. زبانهای رسمی سازمان ملل متحد زبانهای انگلیسی، فرانسه روسی واسپانولی خواهد بود. درجلسات عمومی سازمان ملل متحد زبانهای انگلیسی، فرانسه و اسپانولی رسمیت خواهد داشت.

عضویت سازمان ملل متحد:

برای هر ملت صلح دوستی که تعهدات منشور ملل متحد را بپذیرد و اجرای تعهدات را برعهده گیرد عضویت سازمان میسر است. اعضاء اصلی سازمان ملل متحد ملتهائی هستند که قطعنامه ملل متحد را در ژانویه سال ۱۹٤۲ در شهر سانفرانسسکو امضاء نمودند و بعداً منشور ملل متحد را نیز امضاء کرده اند.

کشور ایران نیز ضمن ٥١ عضو اصلی قرار دارد. تقاضای هر کشوری برای عضویت در جلسه عمومی میسر است مشروط براینکه عضویت آنکشور از طرف شورای امنیت توصیه شده باشد.

کشور های افغانستان وپاکستان وبرمه و اسرائیل و سوئد وسیام ویمن طبق تصویب جلسه عمومی سازمان ملل متحد بعضویت پذیرفته شده اند.

ارکان عمدهٔ سازمان ملل متحد:

سازمان ملل متحد شش رکن دارد از اینقرار:

۱ ـ مجمع عمومی ۲ ـ شورای امنیت ۳ ـ شورای اقتصادی و اجتماعی ٤ ـ شورای قیمومت ٥ ـ دیوان داوری بین‌المللی ٦ ـ دبیرخانه کل سازمان.

سخنرانی آقای دکتر اسدالله بیژن استاد دانشگاه تهران

روزهای پانزدهم و بیست و دوم بهمن ۱۳۳۹

سازمان ملل متحد

درود بر هم میهمان گرامی. موضوع سخنرانی من سازمان ملل متحد است که U.N.O. مخفف آن است. در حیات اکثر شما شنوندگان دوبار آتش جنگ جهانسوز بر پاشده است: یکی جنگ جهانی اول بین سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ دیگری جنگ جهانی دوم بین سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵. هرآدم زنده ای در هر گوشه جهان اعم از اینکه درهر سنی باشد تا اینکه عضو یکی ازدولتهای در جنگ یا بیطرف باشد در زیانهای جنگ جهانی اول سهیم بوده است. هنوز زخم های سیاسی و اقتصادی جنگ جهانی اول التیام نیافته بود که جنگ جهانی دوم آغاز شد وپس از شش سال تلفات انسانی وحیوانی ومادی درهیچ گوشه جهان دهکوره ای باقی نماند که از اثرات جنگ مصون مانده باشد. بدون هیچ تردید نسل آینده نیز درتحمل زیانهای ناشی از جنگ اخیر و سالیانها سهیم خواهد بود. از هم اکنون صحبت از جنگ احتمالی دیگری میشود. هر گاه احساسات برعقل چیره شود وجنگ دیگری در گیرد معلوم نیست ازتمدن بشری چه باقی خواهد ماند. بنابر این امر صلح و جنگ مطلبی نیست که هیچکس بتواند خود را بیطرف فرض کند. ازاینرو است که جادارد هرفرد ذی‌شعوری درهرجای، هر پدری، هر مادری، هر مربی وهر مقامی آرزو کند وبخواهد که دراین موقع حسن تفاهمی بین‌دولتهای بزرگ و کوچک‌پیدا شود تااینکه موارد اختلاف‌خودرا باهم دور یک میز گرد حل وفصل کنند.

پیدایش یک پارلمان جهانی همیشه آرزوی شعرا ونویسندگان بزرگ وسیاسیون واقعی بوده است.

توجه جدی بهمین آرزو بود که پرزیدنت روزولت فقید در سال ۱۹۴۲ عنوان ملل متحدرا بکار برد. آن درهنگامی بود که ۲۶ ملت درجنگ علیه قوای محور متحد شدند. سه سال دیرتر یعنی درژوئن ۱۹۴۵ نمایندگان پنجاه ملت درشهرسانفرانسیسکو درایالات متحده امریکا گرد آمدند ومنشور ملل متحدرا در ۲۶ همان ماه باهم امضاء کردند ودر۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ وجود سازمان ملل متحد رسماً اعلام گردید. اینک مقاصد سازمان ملل متحد:

۱ ـ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی.

میباشد. تصمیمات در مسائل اساسی شورای امنیت با هفت رأی است ولی در این قبیل تصمیمات رأی موافق هر یکی از پنج عضو دائم شرط است. این همان است که اتفاق آراء دول بزرگ نامیده میشود و در اصطلاح عموم به (وتو) یا حق وتو معروف است.

نظر باینکه حفظ صلح مراقبت دائم میخواهد شورای امنیت ناچار هر پانزده روز یکبار دست کم تشکیل جلسه میدهد. شورای امنیت حق دارد بمنظور برقراری صلح و امنیت باقدامات قهریه از قطع روابط سیاسی تا اقدام بعملیات زمینی و هوائی متوسل شود.

۳ - رکن شورای اقتصادی و اجتماعی.

وظیفه شورای اقتصادی و اجتماعی پیشرفت سعادت عمومی و استحکام مبانی عدالت درجهان است. رکن شورای اقتصادی واجتماعی نسبت بکلیه امور یکه جنبه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و آموزش و پرورش و بهداشت بین المللی وامور مشابه آنها دارد توجه میکند و درباره آزادیهائی که برای هرملت اساسی است مطالعات و بررسی‌هائی کرده هر سال سفارشهائی تسلیم مجمع عمومی میکند و درموقع مقتضی باتشکیل کنفرانسهای بین المللی بشورای امنیت کمک میکند و نتایج اطلاعات و بررسیهای خود را در دسترس ارکان دیگر میگذارد وبا تصویب مجمع عمومی و در حدود اختیارات بدول عضو خدماتی انجام میدهد. شماره اعضاء شورای اقتصادی واجتماعی هجده نفر است که ازطرف مجمع عمومی انتخاب میشوند و تصمیماتش منوط برأی اکثریت است. مؤسسات تخصصی بین المللی که سابقاً وجود داشت بـا ملل متحد مربوط شده شریک مساعی میبمایند. رکن شورای اقتصادی واجتماعی بمقتضای وظائفی که برعهده دارد کمیسیونهـای مختلفی برای رسیدگی بمسائل مخصوص برحسب حاجت تشکیل میدهد.

٤ - رکن شورای قیمومت و سرزمینهای غیر مختار.

درمورد سرزمینهائیکه بمرحله خود مختاری نرسیده اند منشور ملل متحد اصل مهمی را پیش بینی نموده است: اول اینکه منافع ساکنین آن نواحی درنظر سازمان ملل متحد دارای منتهی درجه اهمیت است: دوم عضویکه مأمور اداره سرزمینهای غیر مختار شده تعهداتی بمقتضای آن مفهوم برعهده گرفته است. این تعهدات عبارت از فراهم ساختن موجبات ترقی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تربیتی مردم آن سرزمینها وحمایت آنها در مقابل تعدیات است. اعضاء اداره کننده قیمومت‌ها گزارشهائی بدبیر کل راجع به پیشرفت مسئولیت خود تسلیم میدارند. گزارشها مورد بررسی و مطالعه واقع شده در مجمع عمومی و سایر رکن های مربوط مورد بحث قرار میگیرد.

ارکان فرعی نیز درهنگام ضرورت قابل تشکیل است.

اینک وظائف هر یک از ارکان ششگانه سازمان ملل متحد را برای شنوندگان گرامی باختصار شرح میدهیم :

۱ - رکن مجمع عمومی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد سالی یکبار تشکیل میشود و نسبت بکلیه مسائل در حدود منشور ملل متحد که حکم قانون اساسی را دارد بحث و بارکان دیگر سفارش میکند. مجمع عمومی ذیحق است درباره اختیارات وعملیات ارکان دیگر بحث کند. مجمع عمومی مسائل مربوط بصلح عمومی واصول مربوط بمحدودیت تسلیحات را مورد شور قرار میدهد و هرمسئله ای که تأثیری بصلح وامنیت عمومی دارد در مجمع عمومی قابل شور است. مطالعه هرمسئله ایکه وسیله توسعه همکاری اقتصادی وسیاسی بین المللی باشد ازجمله وظائف مجمع عمومی است. مطالعه وطرح قوانین بین المللی نیز ازجمله وظائف مجمع عمومی است. رسیدگی به گزارشهای شورای امنیت وارکان دیگر سازمان ملل متحد نیز جزء وظائف مجمع عمومی است. هر دولت عضو درمجمع عمومی میتواند ازیک تاپنج نماینده داشته باشد ولی هردولت عضو بیش از یک رای ندارد. در مسائل عادی تصمیمات مجمع عمومی باکثریت عده حاضر رأی دهندگان ودر مسائل مهم باکثریت دوثلث اتخاذ رای میشود. مجمع عمومی تنها دریک مورد حق بحث دارد ولی حق سفارش کردن ندارد مگر آنکه ازآن تقاضا شده باشد وآن موقعی است که شورای امنیت نسبت باختلاف یا موردی مشغول رسیدگی است.

اختیاری که مجمع عمومی نسبت به بحث دراقدامات وعملیات ارکان مختلف سازمان ملل متحد دارد وضع خاصی به مجمع عمومی داده وآنرا مرکز سازمان ملل متحد ساخته است. کلیه ارکان سازمان ملل متحد گزارش عملیات یکساله خودرا بمجمع عمومی تسلیم میکنند. انتخاب شش عضو دائم شورای امنیت و ۱۸ عضو شورای اقتصادی و همچنین عده اعضاء متغیر شورای قیمومت با مجمع عمومی است.

۲ - رکن شورای امنیت

مسئولیت حفظ صلح وامنیت جهان برعهده رکن شورای امنیت است. شورای امنیت از یازده عضو تشکیل میشود که پنج نفر آنها یعنی اتحاد جماهیر شوروی، امریکا، انگلیس، چین و فرانسه دائمی هستند. شش عضو دیگر غیر دائم ومجمع عمومی آن شش عضو غیر دائم را برای دوره دوساله انتخاب میکند و بلافاصله قابل تجدید انتخاب نیستند. هر عضو شورای امنیت دارای یک رأی

رسیدگی میکند و دبیرخانه کل تابع ملل متحد است . اعضاء سازمان متعهدند که نفوذ فردی درآن بکار نبرند. هر یک از کارمندان دبیرخانه کل صرف نظر ازتابعیت خود مستخدم بین‌المللی محسوب شده وخدمتگزار جهان میباشد. وظائف عمده دبیرخانه علاوه بردستگاه اداری سازمان ملل این است هرمطلبی‌را که بعقیده آن صلح را تهدید کند بنظر شورای‌امنیت برساند وسالیانه گزارش‌اصلی و گزارشهای فرعی نسبت بعملیات سازمان ملل به جلسه عمومی تسلیم کند .

شنوندگان گرامی؛ نصب العین سازمان ملل متحد این است که نسل های آینده‌را ازبلای جنگ نجات دهد، نسبت بحقوق اساسی بشری واحترام بآزادیهای فردی ، باصل تساوی حقوق مرد و زن ونسبت باصل تساوی حقوق ملت ها ایمان راسخ داشته باشد و اوضاعی بوجود آید که درسایه آن عدالت و احترام به تعهدات قابل اجراء باشد وبهراقداماتیکه جنبه اقتصادی واجتماعی و فرهنگی وبشردوستی داشته وسطح زندگی‌افراد جهان‌را بالا برد مبادرت ورزد ودرپیشرفت کوششهائی که متوجه انجام مرام فوق میشود از نظر نژاد وجنس وزبان ومذهب تبعیض نشود .

هر دولت عضو یکه سرزمینی را تحت قیمومت گذارد باید قرارداد قیمومتی تنظیم کند. طبق این قرارداد یک یا چند دولت عضو یا خود ملل متحد ممکن است دولت مدیره قرار داده شود تاآن ناحیه را طبق اصول ومقررات قیمومت اداره نماید. این مقررات باید مورد قبول دولیکه مستقیماً ذینفع هستند واقع شده وسپس به تصویب مجمع عمومی برسد ودر صورتیکه مربوط بنواحی استراتژیک باشد باید شورای امنیت تصویب نماید.

اعضای شورای قیمومت عبارتند از: (۱) دول عضو سازمان ملل که اداره اراضی تحت قیمومیت با آنها است (۲) اعضاء دائم شورای امنیت که سرزمینهای قیمومتی تحت اداره خود نداشته باشند (۳) آنعده از اعضائیکه ازطرف مجمع عمومی برای سه سال انتخاب میشوند تااین که عده اعضاء شورای قیمومت با عده اعضائی که اراضی تحت قیمومت ندارند مساوی شود.

۵ - رکن دیوان داوری بین المللی.

دیوان داوری بین المللی رکن مهم قضائی ملل متحد است و مقر آن (لاهه) پایتخت هلند است. دیوان داوری از پانزده نفر قاضی تشکیل شده است که مستقلاً از طرف مجمع عمومی وشورای امنیت انتخاب میشوند. ملاك انتخاب قضات ملیت آنها نیست بلکه صلاحیت قضائی آنها است. هیچگاه دوقاضی از یک ملیت قابل انتخاب نیستند. مدت خدمت قضات نه سال است وقابل تجدید انتخاب نیز میباشند. درمدت خدمت دردیوان داوری بین المللی هیچیك از قضات مجاز بقبول شغل دیگری نیست. اکثریت آراء دردیوان داوری نه نفر است ودر صورت تساوی آراء رأی رئیس دیوان بهر طرف افزوده شود قاطع است. صلاحیت دیوان شامل مواردی است که اصحاب دعوی باو مراجعه کنند بعلاوه مجمع عمومی یاشورای امنیت ویا ارکان دیگر ومؤسسات اختصاصی با اجازه مجمع عمومی میتوانند رأی مشورتی دیوان را نسبت بمسائل حقوقی بخواهند.

۶ - رکن دبیرخانه کل سازمان ملل متحد.

رکن ششم سازمان ملل متحد دستگاه دبیرخانه کل است که تمام مدت سال کار میکند وکار عمده اش خدمت بارکان دیگر است و اینکه طرحهای آنهارا بموقع اجراء قرار دهد. دررأس دبیرخانه دبیر کل است که بتوصیه شورای امنیت و انتخاب مجمع عمومی برای مدت پنج سال منصوب میشود. دبیر کل کنونی آقای تریگولی وزیر خارجه سابق کشور نروژ است که در ۱۹٤٦ انتخاب شد. دبیرخانه کل دارای هشت اداره است که بامور متنوع ارکان سازمان دائم

شود که در زمان مولانا وسائل آدم کشی محدود ومنحصر به نیزه وشمشیر و گرز وتیر و کمان بوده، مانند امروز توپ و تفنگ وبمب اتمی وجود نداشته ومولانا نظر باینکه مردی عارف وعاقبت اندیش و دوربین بوده است بامشاهده این وسائل باز میفرموده که :

«جنگ خلقان همچو جنگ کودکان   جمله با شمشیر چوبین جنگسان»

گرچه فکر عالی و اندیشه بزرگ دربرابر هیچ نیروئی ازبین نمیرود ولی کوته بینان برای غرض های شخصی باوسائلی که در دست دارند هرگاه آتش جنگ را برافروزند و مقاصد خود را ولو برای چند روزی هم بده عملی سازند سرانجام مغلوب خواهند شد وبدین مناسبت است که میفرماید :

« جاهلند وجود زجهل افراشته   راکب و محمول ره پنداشته »

ولی باید صبر داشت و نگران انجام کار بود .

« باش تا روزیکه محمولان حق   اسب تازان بگذرند از نه طبق »

مولانا وسایر عارفان عقیده دارندکه از راه لطف ومعرفت هرموجودی را برای رسیدن به کمال و درك آنچه درخور اوست ارشادکنند تا ازمزایای زندگی دراین جهان برخوردار شود وازگزند وآسیب دشمنان که درکمین جان مردمند برکنار ماند تاهرکس آن کمالی‌را که درنهادش نهفته است آشکار سازد و ازاین راه دنیا را چون بهشت برین نماید و هر موجودی سهم و نصیبی از زندگی داشته باشد .

مولانا معتقد است بشر اولیه که بسادگی زیست میکرده ونیرنگ اهل رنگ که بهانه‌های گوناگون برای تأمین منافع خصوصی بشر را بجان یکدیگر بیاندازند درکار نبوده بخوشی میزیستند بعد جماعتی بیداشدند وآسایش مردم را فدای شهوتهای گوناگون خود کردند بشر دچار روزگار نساز ندی گردید وازاینرو مولانا فرمایدکه پایه زندگانی باید برروی یگانگی واتحاد استوار شود .

« اتحاد یار با یاران خوش است   پای معنی گیرصورت سرکش است »

همچنین از آن روز یاد مینمایدکه :

« یک گهربودیم همچون آفتاب   بی گره بودیم وصافی همچوآب »

درهرصورت اهل عرفان و بزرگان این دستهٔ صلح جو و صلح دوست وخواستار صلح کل‌اند دراین عقیده از تزویر و ریا برکنارند ولی جماعتی هستند

سخنرانی آقای صبحی مهتدی
روز ۲۹ بهمن ۱۳۲۹

صلح از نظر مولانا جلال‌الدین بلخی

شنوندگان ارجمند : درود فراوان برسما . همانقسمیکه باستحضار شما رساندند موضوع سخن است ما (صلح ارنظر مولانا جلال‌الدین بلخی) صاحب کتاب مستطاب مثنوی است .

اهل عرفان که درمیان ایشان مولانا جلال‌الدین شمع شب‌افروز و آفتاب ظلمت سوز است صلح و آشتی را پایهٔ نظم اجتماع و استواری جامعه میدانند ، کمال انسانی‌را درآشتی و صفا دانسته میگویند انسان هرچه بکمال نزدیکتر شد بهمان اندازه شایستگی درك حقیقت دارد و هرچه بیشتر بمعنای حقیقت آشنا گردد از جنگ وجدال که زائیده عوالم مادی و آلودگی بآن است بیشتر دور میشود . حتی عقیدهٔ مولانا براین است که فرعون اگر گرفتار و فریفته عوالم مادی نبود وبعبارت دیگر اسیر عالم ماده که به رنگ تعبیر کرده اند نمیشد باموسی سرجنگ و ستیز نمیداشت :

« چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد	موسی‌ای با موسی‌ای درجنگ شد
چون بی رنگی رسی کان داشتی	موسی و فرعون دارند آشتی »

چون این مطلب بسیار دقیق و رقیق است بهمین مختصر کفایت نموده وبأین مطلب میپردازد که مولانا باچه چشمی به‌جنگجویان نگریسته چنانکه فرماید :

«جنگ خلقان همچو جنگ کودکان	جمله بی‌معنی و بی‌مغز و مهان
جمله با شمشیر چوبین جنگشان	جمله در لاینفعی آهنگشان
جمله‌شان گشته سواره برنئی	کاین براق ماست یا دلدل پئی
حاملند و خود زجهل افراشته	راکب و محمول ره پنداشته
باش تاروزیکه محمولان حق	اسب تازان بگذرند ازنه طبق »

مولانا چون جنگ خواهانیکه روی غرضها و نظر های خصوصی خود جنگ میخواهند وسودائی در سر دارند ازسرانجام کار غافلند لذا جنگ آنان را بجنگ کودکان مانند کرده که نتیجه تهی مغزی و کوته فکری است و آنوسیله‌ها و اسبابیکه برای بی‌پدر کردن فرزندان و نابود نمودن خانواده ها بکار میبرند به‌شمشیر چوبین تشبیه نموده و دراینجا لازم است حاشیه رفته و این نکته گفته

سخنرانی بانو مونس مساوات

روز ششم اسفند ۱۳۲۹

تربیت کودک

شنوندگان گرامی ،

سخن ما در باره ساده ترین و درعین حال پرمعما ترین موجودی است که در دسترس ما قرار دارد و باختیار ماست و او کودک نوزاد است. کودک نوزاد فاقد اراده و قوه تشخیص بدنیا میآید و بحکم طبیعت بدست ما سپرده میشود خوراک وپوشاک خانه وتفریح او دردست ماست بچهٔ ناتوان امروز میتواند فردا مخترع ، نویسنده ، سیاستمدار ودانشمند شود همینطور هم ممکنست بزهکار بارآید تا ما چگونه اورا بپرورانیم وچه وسائلی برای تربیت و تعلیم او تهیه کنیم. اگر جامعه تصمیم بگیرد بیدار شود وکودکانرا آنطورکه باید بشناسد و درپرورش جسم و روح آنان همت گمارد از بیخ وبن نسل آتیه درست میشود و بنائی که پایه‌اش محکم باشد بیزوالست و هیچ نیرو و قدرتی نمیتواند با او درآویزد سپس بر اولیاء محترم است که متوجه رشد افکار وسیع و نیروی پنهانی فرزندانشان باشند تا درآینده ازسرمایه فکری آنان استفاده شود ودراین باره آنقدر گفتنی هست که ساعات زیاد وقت میگیرد و اکنون ما مجال آنرا نداریم. امروز چون جامعه محتاج اقدام فوری تریست همین مردمی که اکنون بزرگ هستند باید درفکر وخط مشی خود تغییراتی که متناسب بااوضاع واحوال جهانست بدهند. ما بایددرسازمان فکری خود تجدید نظر کنیم راهی صحیح بر گزینیم وبوجه صحیح بپیمائیم ، جامهٔ یأس که در بر خرد و بزرگ است بدریم و امیدوار باشیم تا بجائی رسیم اگر خانوادهٔ که ازمادر وپدر وفرزندان تشکیل میشود همگی نیکوکار شوند و بدی نگرایند وجانرا ازآلودگیها دور دارند ، حدآزادی را بدانند وبرای دیگران نیز آزادی منظور دارند وبرای فعالیت آماده باشند ، هرگز روی نیستی‌را نخواهند دید و هیچگاه پست نخواهد شد. اگر فردی توانست خود را اداره کند و عنان احساسات را بدست عقل دهد ، نیک و بد را بشناسد وبه شناسائیش تربیت اثر دهد بهدف تربیت رسیده زیرا که علم بی عمل بی نتیجه است و تشخیص و تمیز شرط کافی نمیباشد مثلاً کسیکه نوشابه الکلی میآشامد آیا به نتیجه شومش آگاه نیست ؟ یا دیگر بزهکار ازعواقبش بیخبر است ؟ هرگز ، لذا می‌بینیم عمل بعلم نیز شرط اساسی میباشد و بین نظر و عمل باگفتار و کردار

که سخان خوب مردمان بزرگ وخیرخواهان جهانرا برای خودنمائی برزبان میآورند وآنرا وسیلهٔ غرض ورزی وتزویر قرار میدهند چنانکه مولانا اشاره میکند :

«چند دزدی حرف مردان خدا   تا فروشی و ستانی مرحبا»

و نیز باشند کسانی که نام صلح را وسیلهٔ تولید جنگ قرار داده و باچنین دستاویزی غرضهای پست خود را بر دیگران تحمیل مینمایند . عرفا اینگونه اشخاص را با محک آزمایش سنجیده و تشخیص میدهند که راستگو کیست؟ «وکل یدعی وصلا بلیلی لانقربهم بذاکا اذا سالت دموع علی لخدود بتبین من بکی ممن تباکا . . . . »

درهرصورت عرفان ازآن کسانی که رحم برفرزندان بشر نمی کند وآتش جنگ را دامن میزنند بیزار است وهم از آنهائیکه صلح را دستاویز جنگ میسازند و درحین افروختن نائره جنگ مایلند بزور وجبر مردم ایشان را صلح دوست بنامند گریزان خواهد بود .

بیمورد نیست حکایت آن مادر فرزندرا نیز دراینجا ذکر نمائد که مادری بفرزندش که دزد بود گفت : فرزند ؛ عمرمن بپایان رسیده ازتو کفنی میخواهم که حلال بوده و ازراه حلال بدست آمده باشد . دزد گفت : بسیارخوب ، پیدامیکنم دراثنای دزدی از قافله ای که مال التجاره آن قماش بود یکطوب چلوار بدست آورد . صاحب آن مال را خواست وگفت : این مال را بمن حلال کن . پرسید چرا ؟ گفت میگویم ؛ حلال کن . تکرارکرد آخر برای چی ؟ تفنگش را کشید وگفت : حلال است یا میزنم ! آن مرد از ترس گفت : حلال است گفت: نه ، با یکبار دوبار نمیشود ، باید پیاپی وتازمانیکه مرا می‌بینی بگوئی حلال است آنهم همین کار را کرد . باری دزد چلوار را برای مادرش آورد . مادر پرسید : آیا حلال است ؟ پاسخ داد : آری . ازترسش میگفت مدام : حلال است ، حلال .

اعمال جامعه دیگری برنمآیند چون بیک اصل کلی توجه دارند و یک هدف مشترک را دنبال میکنند که آن بقای تمام ملل و جامعه های مختلف است. همانطور که اگر تمایلات شخصی وخود پرستی باندازه‌ای باشد که تمایلات اجتماعی ازنظر دور شود بوجهی که حق حیات و ابراز شخصیت ازدیگران سلب گردد مذموم و ناپسند است همانطور هم یک جامعه بایدسیادت خود را تا اندازه ای بخواهد که جامعه‌های دیگر در این راه محو و نابود نشوند. بشر که تنها وجه امتیازش باحیوان فضیلت‌اواست هنگام جنگ حمله هایش بی باکانه‌تر ازشیر درنده میباشد شر اگر دشمن شود بحکم: چودردی باچراغ آید گزیده‌تر برد کالا' باندیشر جلو سرود ونقشه‌های ظالمانه‌را ماهرانه طرح میکند. ما امید وارم روزی فرا رسد که‌تمام مردم خود را ازیک سرزمین بدانند وجمیع اختلافات را ریشه‌کن کنند وحق هرجامعه را هرچه کوچک هم باشد محترم شمارند. تنها راه اینستکه همه حقوق خود را بشناسیم و بحقوق دیگران تجاوز نکنیم مطیع قانون وسازگار با اجتماع شویم و موجب آن آرام باشیم و از این آرامی به نحو احسن استفاده کنیم. . .

❖

نباید فاصله باشد. باری گفتیم اگر فرد نوانست خودرا اداره کند میتواند عضو خانواده ای باشد و برآن حکومت نماید شخص ضعیف النفس که بازیچه افراد خانواده قرار میگیرد کی مینواند مدیر آنان شود کسیکه خودش راهنما لازم دارد کجا میتواند افراد را رهبری کند (ذات نا یافته ارهستی بخش ـ کی تواند که شود هستی بخش) چرا در اینجا این اندازه موشکافی میشود ؟ جواب معلوم است چون ما برخودمان تسلط داریم البته باید گفت با حدی و تا آنجائیکه اختیار داریم و مختاریم خود را درستکار و خدمتگزار جامعه بنمائیم نسبت بافراد خانواده مهربان وبا وفا ودوستدار باشیم ولی اختیاردیگرانرا تا این اندازه نداریم و نمیشود بردیگری این اندازه حاکم بود. اینک نتیجه میگیریم هر کس باید معلم خود شود و درصدد برآید نقائص روحي و جسمي خود را بفهمد و رفع کند و اشکالات را از جلوی راهش بردارد. حال فرض میکنیم موفقیتی حاصل شد و افراد خانواده خوب وظیفه شناس شدند آیا به تنهائی چرخ اجتماع را میگردانند ؟ نه بلکه ناگزیرند با خانواده های دیگر تماس یابند وبهم مأنوس گردند ، در نتیجه متحد شده هدف و احدی راکه بقای جامعه باشد منظور نظر قرار دهند ، برای رسیدن بهدف نامبرده نیرو اصل اتحاد شوند چون یگانگی و اتحاد مانند نیروی معنوی کاملی است وجامعه‌ایکه باین اسلحه مسلح است آرامش خاطر دارد و از خطرهای احتمالی نمی هراسد. همه افراد به نقائص امور پی‌میبرند دست بدامان مردم بصیر میزنند وبر آنان اطمینان دارند. اصلاح طلبان منتخب ازطرف افراد وقت خودرا صرف اصلاحات میکنند و در اجتماعات از بحث های بیمورد دست برمیدارند گفتگوهای بیجا راکنار میگذارند و حرفی‌میزنند که بدان عمل میکنند ، همه افراد به افکار بزرگان احترام میگذارند وقوانین موضوعه را اجرا میکنند وسرپیچی‌را خلاف‌اصل یگانگی میدانند. در چنین سرزمینی وحدت عین کثرت است و کثرت‌عین وحدت ، یکی‌همه‌است و همه‌یکی‌دراین‌جامعه‌نوع دوستی جای‌خود خواهی‌را گرفته وافراد بقای جامعه‌را اولی از بقای فرد میدانند. احتیاجات روز افزون وسیر تمدن باعث میشود عموم مردم روابطی داشته باشند وباهم آمیزش کنند نوئی ومنی را بردارند و باینوسیله از تمدن ، ثروت ، فرهنگ ، آداب و رسوم همدیگر آگاه شوند. البته غرض اصلی‌از تشکیل روابط باید رفع نیازمندیهای‌مادی ومعنوی باشد. از راه ایجاد روابط فرهنگی بین دول یا روابط بازرگانی و غیره باین منظورعالی میتوان نزدیک شد اما گاهی هم شرو فساد جنگ ونزاع در بین جامعه ها وملتها واقع میشود همین جا محل افسوس است و جای دریغ که از علم این چنین استفاده شود. جوامع اگررشد فکری داشته‌باشند طرح صحیحی میریزند وهیچیک درصدد

مردمان انتخاب میگردند خیلی روشن وواضح است زیرا پیمبران کسانی هستند که مردم را دعوت بحق میکنند وازمردمان میخواهند که ازصمیم قلب بآنها و گفته های آنها بگروند و یکجا قلوب خود را تحت تسخیر آنان قرار دهند وره چنان روندکه آنان رهبری میکنند. بی‌شبهه اگر دعوت کنندگان خود نقاط یا نقطه ضعفی داشته باشند و دامن آلوده بکوی رندان وارد شوند و خود عصمت وتقوی نداشته آحاد مردم‌را به پرهیز کاری و درستی وامانت و صداقت و احترام بحقوق دیگران دعوت کنند کسی دعوت آنانرا نپذیرفته بلکه روی ازآنها بر گردانند بهمین جهت است که خدای متعال در قرآن کریم یعنی کتاب آسمانی متدینین بدین حنیف اسلام در مقام امتنان سرموفقیت پیغمبر اسلام‌را من باب تذکار در خلق خوش و طینت پاك معرفی کرده است که اگر آن دو عامل نمیبود همه ازاطراف او پراکنده میشدند. وار توجه بهمین حقیقت بخوبی روشن میگردد که برای چه علمای مذهب شیعه عصمت را شرط نبوت میدانند یعنی پیغمبر بایدکسی باشدکه در هیچ حال وزمان مرتکب هیچ نوع گناهی نشده و ملکه عصمت او را از ارتکاب هرآنچه که برخلاف حق است باز دارد. مذاهب حقه عموماً و مذهب مقدس اسلام خصوصاً پیوسته مردم را برادری و مهربانی و احترام بحقوق یکدیگر دعوت میکند و با توجه بمعنای کلمه (اسلام) حقیقت بهتر روشن میگرددکه اساساً نام این دین ارریشه‌ای در زبان تازی وبا عربی گرفته شده است که همان مفهوم صلح و صفا را دارد و برای اینکه شنوندگان عزیز بهدف ادیان بهتر واقف گردند اینک نمونه‌هائی از مرام ادیان من باب مثال در اینجا ذکر میگردد:

زبان حال یکنفر مؤمن زردشتی چنین است (من اهریمن را لعنت میفرستم وخودرا از دزدی وغارت چارپایان بازمیدارم، خودرا ازچپاول وتخریب دهات پرستندگان مزدا بازمیدارم، خداوندان خانه‌را درحرکات وسکناتشان آزاد میگذارم با گله و رمهٔ خود درآن قرار گیرند، باکمال خلوص ونهایت ایمان دست برداشته سوگند یادمیکنم: پرستندگان مزدا را غارت واذیت نکنم وانتقام خونین نکشم) عبارات دیگری بصورت دعا چنین آمده است: (دراین خانه فرمانبرداری بر نافرمانی چیره باد، راستی بردروغ مستولی باد، آشتی برناآشتی مسلط باد، احسان بر بخل فرونشی برکبر، داد بر بیداد غالب باد).

شش حکم از احکام عشره دین یهود اینطور ضبط شده است: (۱ - پدر و مادر خودرا احترام کن تا روزهای تو درزمینی که یهوه خدای تو بتو میبخشد درازشود ۲ - قتل مکن ۳ - زنا مکن ٤ - دزدی مکن ٥ - بر همسایه خود شهادت دروغ مده ٦ - بخانه همسایه خود طمع مورز و بزن همسایه‌ات و غلامش و کنیزش و گاوش والاغش و بهر چیزی که از آن همسایه تو باشد طمع مکن).

سخنرانی آقای اسماعیل مرتضوی برازجانی

روز دوازدهم اسفند ۱۳۲۹

صلح و دین

شنوندگان عزیز؛ باتوجه بتاریخ ملل ونحل و با درنظرگرفتن اصولی که دانشمندان علم‌الاجتماع یاد آوری کرده اند و اندك تأمل و دقتی در فلسفه حیات کاملاً معلوم خواهدشد که ازبدو پیدایش انسان وشروع بزندگانی اجتماعی همواره آئین ومقرراتی مورد نظر رهبران بشر و خیرخواهان اجتماع بوده است تامگر بدان وسیله سرز وحدودی برای حفظ حقوق افراد اجتماع معین و مشخص کنندتاهمگان‌درنهایت رفاه وآسایش بزندگی‌روز مره خودادامه داده در راه‌تکامل و ترقی و تهذیب و تعلیم و تربیت خود و کسانی که مورد علاقه آنان است گامهائی بااطمینان خاطر بردارند .شک نیست آئین‌ومقرراتی‌ضامن سعادت ورفاه فرد و جمعی خواهد بود و مردم در پناه آن آرام زیست توانند کرد که عمل بآنها جزو معتقدات افراد و اجتماعات قرار گیرد و تمامی بدانها بگروند و شخصیت وعدم شخصیت خود را تابع و برپایه عمل بد آنها دانند و بتعبیر دیگر بجان ایمان آورده باشند که مراقبت در انجام مقررات سبب رفاه و سعادت آنان شده و درغیر این صورت آنان را در پرتگاه بدبختی و شقاوت سوق خواهد داد.

میان کلیه رهبران بشر و خیر خواهان اجتماع بیقین میتوان گفت که دلسوزتر از انبیاء و قوانینی مفیدتر وبی شائبه‌تر از قوانین مذهبی وجودندارد دلیل آنهم روشن است زیرا قوانین دینی بعقیده مردم مؤمن و متدین ازدرگاه حضرت باری‌تعالی ناشی شده وازآن منبع فیاض لایتناهی سرچشمه میگیرد وخداوند متعال هم که خالق کلیه موجودات است از نظر فلسفه خلقت نسبت بهمه بطور تساوی عنایت دارد و هیچ گاه کسی را بردیگری ترجیح نمیدهد واگر رجحانی حاصل شود مربوط بطرز و میزان عمل خود افراد است. پروردگار رئوف و مهربان هم همیشه دستور العمل صحیح زندگانی مادی ومعنوی بشر را بوسیله کسانی اعلام‌وابلاغ فرموده است که ازبرگزیده‌ترین‌مخلوقات اویند وما آنان‌را بعنوان پیغامبر نام میبریم یعنی کسانی‌که ازطرف خدا ، خالق بشر ، مهربانترین کس نسبت به بندگان پیغام راه سعادت را بگمراهان وادی ضلالت میرسانند وآنان را هدایت میکنند تادعوت حق را در راه خیر و صلاح اجابت کنند.

دلیل اینکه پیغمبران از میان برگزیدگان و صافی دلان و فداکارترین

* سخنرانی آقای عباس یمینی شریف
روز بیستم اسفند ۱۳۲۹

داستان جنگ وصلح

چند ساعتی ازشب گذشته بود . درخانه ای که دریکی از کوچه‌های شهری کوچک بود صداکرد . دراین موقع شب صدای درساکنین خانه‌رادچار حیرت و اضطراب کرد . صاحب خانه پس‌از مدتی تردید پشت در رفت و در را بازکرد . دوناشناس که قیافهٔ یکی آرام و متین و ملایم و قیافهٔ دیگری گرفته ومضطرب وناراحت بود پشت درایستاده بودند . پس‌از چند لحظه که باتعجب بصورت هردو خیره شد پرسید چه‌میخواهید؟ باما چکار داشتید؟ یکی ازایشان درجواب گفت که مادونفر غریب وباین شهرتازه وارد‌یم ومیخواهیم چندروزی دراین شهربمانیم، چون شنیده‌ایم که مردم این شهرمهمان دوست وغریب نوازند میخواستیم ببینیم که اگر ممکن است چند روزی مارا بخانهٔ خود بپذیرید وبما جا بدهید ولی چیزی که مسلم است ما دو نفر نمیتوانیم باهم در یک جا باشیم شما میتوانید یکی ازما جا بدهید ویکی دیگر را هم از همسایه خود خواهش کنید که جا بدهد تا زیادهم ازیکدیگر دور و ازحال هم بی‌خبر نباشیم .

صاحب خانه که تا این موقع بین دولنگه در آرام ایستاده و بسخنان دو ناشناس گوش میداد درضمن فکر میکرد که چه تصمیمی بگیرد یکی از آن دونفررا بپذیرد یا نه ؟ پرسید ممکن است من بدانم‌اسم‌شما چیست وچکاره‌اید ؟ آنکه‌قیافهٔ‌ناراحت و گرفته داشت‌باعجله وبی‌تابی‌جواب‌داد نام‌من جنگ‌است .وآنکه قیافه متین وآرام داشت باوقار وملایمت جواب داد نام من صلح است و کار ما دونفر هم‌ایجاد جدائی وپیوند، راحت وزحمت، شادی و غم، مهر وخشم بین مردم است .

صاحب خانه پس‌از شنیدن نام آنها گفت : پس چند لحظه صبر کنید تامن باخانوادهٔ خود مشورت کنم ونتیجه‌را بشما بگویم . پس‌از گفتن این سخن دررا بست وباطاق برگشت وآهسته بهمسرخود گفت که دوناشناس پشت در آمده‌اند نام یکی صلح ونام دیگری جنگ است . میگویند مادراین شهر غریب و تازه واردیم یکی از مارا شما ودیگری را همسایه شما منزل بدهد. عقیدهٔ تو چیست؟ آیا یکی از آنهارا بپذیریم و اگر بخواهیم بپذیریم صلاح با کدامیک است ؟

چند دقیقه زن وشوهر باهم مشورت کردند، گفته آخر زن این بود که

اساس دیانت حضرت مسیح (ع) نیز چنانکه همه میدانیم بر اخلاق وحسن رفتار و عفو واغماض بنا نهاده شده است. دستور معروف را همه بخاطر داریم که اگر یک سمت صورت شما سیلی نواخته شد طرف دیگر را جلو برند وبدینطریق متجاوز را تنبیه و تربیت کنید وازاین رهگذر شجره طیبه صلح وصفارا درعالم آبیاری کرده برشد و نمو برسانند. یابرای دیگران آن پسندید که برای خودمی پسندید.

دیانت مقدس اسلام نیز که حتی در حال حاضر هم راس بهترین قانون وآئین و دستورالعمل زندگی است با در نظر گرفتن تمام جهات وجوانب زندگی و امور حقوقی و جزائی و تربیتی بشر مردمان را بأخوت دعوت میکند و طریقه قانونی و مکتب تربیتی آن براین پایه استوار آمده است که مردم همه تحت لوای عقیده توحید ونبوت پیغمبر اسلام همچون یک خانواده جلوه گری کرده و تمامی برادروار باهم زندگی کنند و وحدت در مرام و عقیده که همان ایجاد صلح و صفا باشد آنها را بصورت اجزاء یک فامیل در آورد تا بدانجا که نه تنها ببرادر هم دین وهم مرام و مسلک خود صدمه ای وارد نسازد بلکه اگر در اهتمام وغم واندیشه گرفتاریهای برادر مذهبیش نباشد گناهی بزرگ مرتکب شده و در حقیقت از حرگه مسلمین یا اصلاح طلبان بیرون رفته است. باتوجه باینکه بر اثر ضیق مجال بطورکنایت اشارت رفت شنوندگان محترم تصدیق خواهند فرمود که اگر علاقه مند باشیم اساس صلح را در جهان محکم پی ریزی کنیم وکاخ آنرا استوار نگهداریم یکی از طرق نیل بآن توجه بتربیت مذهبی است و اهتمام بأینست که نگذاریم پایه عقاید مذهبی در جهان سست و متزلزل گردد زیرا آنچه که مسلم میباشد اینستکه اینهمه کشمکشها واختلافات را درجهان مشکلات مادی باعث و منشاء میباشد و آن روح سرکش ماده پرستی است که مردم را هرروز گروه گروه رهسپار دیار عدم میگرداند و تنها چیزیکه جلو طغیان روح سرکش را میگیرد و بآن اعتدال می بخشد و مانع میشود که برای امور مادی مربوط بچند روزه زندگانی زودگذر اولاد آدمی چون درندگان بجان هم بیفتند همانا عقاید مذهبی و توجه بپروردگار بزرگ است زیرا کسی که متوجه حق بود و دستور حق را در زندگانی سرمشق خود قرار داد و بکاربست هیچگاه امن و آسایش خلق خدا را برهم نزده وار فناء جمع تا ملتی خوشحال و شادمان نمیگردد بلکه پیوسته آسایش خود را ضمن آسایش دیگران میجوید وای بسا که آسایش مرد وزن را بر آسایش خود برگزیند و خرمی خودرا در سرسبزی دیگران به بیند و پیوسته بدین شعر مترنم باشد:

بجهان خرم از آنم که جهان خرم ازاوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازاوست

همسایه خواه ناخواه جنگ را وارد خانه کرد و یکی از اطاقها برد با وسائل اورا فراهم کند. همینکه باطاق خود برگشت وموضوع را بازن نمیان گذاشت . زن باخشم وغضب باو گفت تو بچه علت قبل از اینکه بامن مشورت کنی جنگ را بخانه راه دادی؟ منکه هیچ وسیله‌ای برای پذیرائی اوندارم ونمیدهم مرد در جواب گفت سروصدا نکن من هم نمیخواستم اورا راه بدهم اما بروی همسایه درماندم و مجبور شدم ، بخود دعوی راه نینداز وآبروی خودمان‌را نبر . زن ازاین جواب بدتر خشمگین شد وداد وفریاد را بلندتر کرد ، مرد هم از جواب او فرونماند و هردو بنای جنگ وجدال‌را گذاشتند. تمام همسایه ها غیر ازهمسایه‌ای که موضوع را میدانست وازعلت جنگ باخبر بود از سروصدای این زن وشوهر بیدار شدند وروی بامها آمدند تا ببینند چه‌خبر است وقتی‌دیدند که زن شوهر بجان یکدیگر افتاده اند بدون اینکه علت‌را بفهمند فریادها را بلندکردند، عده‌ای گفتند شوهر راست میگوید، عده‌ای گفتند زن راست میگوید. تاصبح یکی‌یکی تعدهٔ همسایه ها اضافه وجنگ و دعوی شدیدتر میشد . عده‌ای پشت درخانه ریختند وبافشار وچوب وسنگ در را شکستند ووارد خانه شدند، عده‌ای هم به پشتیبانی درآمدند وکتک کاری وجنگ با چوب و سنگ‌را شروع کردند. صبح تمام اهل محل خبر شدند وبآن‌خانه هجوم آوردند، بعضی باین دسته وبعضی بآن دسته اضافه شدند. تاظهر تمام اهل شهر بجز خانهٔ همسایهٔ که جنگ‌را منزل داده بود باهم میجنگیدند وکشت و کشتار میکردند. چند نفر ریش‌سفید وبزرگتر دورهم جمع شدند بلکه بتوانند آنهارا آشتی بدهند ممکن نشد وهیچکس ازدوطرف راضی بترک جنگ ودعوی نمیشدند. بالاخره‌همسایه‌ایکه جنگ را درخانهٔ خود راه داده بود کشته شد ، زن وتمام بچه‌هایش زیردست وپا رفتند کم کم عده‌ای بفکر غارت خانه‌ها افتادند. چندخانه یکی پس‌ازدیگری غارت شد تا اینکه غارتگران بخانهٔ مردی‌که جنگ درآن منزل داشت رسیدند. اطاقها پی درپی از اسباب و اثاثه خالی شد عده ای بخیال غارت وارد اطاقی شدندکه جنگ‌درآن منزل کرده بود. ناگاه دربرابر خود قیافه‌ای چنان عبوس وخشمناک و وحشت آور دیدندکه دستهای همه ازوحشت آویزان‌شد وبی‌حرکت درجای خودایستادند. غارتگران یکی‌یکی باین‌اطاق میآمدندومانند دسته‌اول بجای خود خشک میشدند . بالاخره یکی از اهالی شهر که در دل وجرأت بیش از دیگران بود باصدائی لرزان وآهنگی ضعیف بخود جرأتی داد وپرسید آقا شما کیستید؟ ما شمارا نمیشناسیم کی باین شهر وارد شدید .؟ جنگ ازشنیدن این سؤالات چین خشم بپیشانی و گره عصب بأبرو انداخت ، چند قدمی جلو آمد

پذیرفتن یکی از آنها بد نیست ولی باید احتیاط کرد و شب تا صبح مواظبش بود که مبادا خیالی داشته باشد و از دو نفر هم معلوم است که پذیرفتن صلح عاقلانه‌تر ازقبول جنگ است. ممکن است ورود جنگ بخانه باعث بر پاشدن گفتگو و زد وخورد وقهر وطرح بین ما نشود. بصلح ما جا بدهیم بدون اینکه اسم جنگ‌را ببریم وازهمسایه خواهش بکنیم که اورا بپذیرد .

گفتگو ها که تمام شد شوهر برگشت ، دوباره دررا بازکرد و گفت آقایان هرچند ما مردمی محتاط هستیم ولی چون قیافه های شما بی‌منظوری وراستی شما گواهی میدهد یکی ازشمارا ما قبول میکنیم وازهمسایه‌هم‌خواهش میکنیم که دیگری‌را بپذیرد . صلح مال ما ، جنگ مال همسایه . اما آقای صلح ! شما بفرمائید در دالان بایستید تامن باهمسایه صحبت کنم. صلح وجنگ ازاینکه آخر بی‌جا نماندند ومنزلی پیداکردند بسیار خوشحال شدند وبروی هم لبخندی زدند وصلح وارد دالان خانه شد . صاحب خانه دست جنگ‌را گرفت وبدرخانهٔ همسایه برد . چندبار دررا کوبید. همسایه بالباس خواب ، سراسیمه با چشمانی خواب‌آلود پیش درآمد و پرسید کیست و اینوقت شب چه‌میخواهید ؟ صاحب خانهٔ پهلوئی گفت همسایه ! مضطرب نشو من همسایهٔ تو هستم دررا بازکن موضوع مهمی است که میخواهم بتو بگویم. همسایه باشنیدن این سخن صدارا شناخت و دررا بازکرد و گفت : برادر بگوببینم اینوقت شب چه‌موضوع مهمی اتفاق افتاده؟ ناگاه چشمش بناشناسی افتاد پرسید این آقا کیست. صاحب خانه پهلوئی گفت: این آقا ورفیقش دوغریب و دوتازه وارد باین شهرهستند وآمدند ازما خواهش کردند که بایشان جابدهیم من خواستم هردورا بپذیرم اما گفتند ما نمیتوانیم هردو یکجا باشیم وفقط یکی ازما میتواند دریکجا بماند بنابراین یکی ازآنهارا من پناه دادم میخواستم خواهش کنم درصورت امکان این یکی‌راهم‌شما بپذیرید. همسایه مدتی بفکر فرورفت و گفت هرچند دراین موقع شب پذیرفتن بیگانه درخانه بنظر عاقلانه نمیآید ولی چون تو همسایهٔ خوب و دوست‌صمیمی من هستی نمیتوانم حرفت‌را زمین بزنم اشکالی ندارد بفرمائید اما اسم‌آقاچیست؟ قبل‌از اینکه بتواند چیزی بگوید جنگ بامعادب بی‌تابی وناراحتی گفت اسم من جنگ است. همسایه از شنیدن اسم جنگ بوحشت افتاده گفت آقا چطور اسم شما جنگ است؟ پس من نمیتوانم شمارا بپذیرم. همسایه پهلوئی فوراً شانه‌را گرفت و گفت‌آقا اینسان اسماً جنگ‌است رسماً که جنگ نیست ، وحشت‌نکنید ازطرفی من هم همسایهٔ شما هستم وسواظبم اگر کوچکترین جنگی بین شما باکسی واقع شود من پشتیبان شما هستم ونمیگذارم بضرر شما تمام‌شود .

وجنگ‌را نراندم اما بشما بگویم که من و جنگ‌را با مردم نخواهند بسراغشان نمرویم اگر همسایه جنگ‌را درخانه خود راه نمیداد جنگی در این شهر برپا نمیشد یااگرصاحب این خانه مرا اختصاص بخود نمداد این فتنه‌ها برنمیخاست.

حال اختیار باشماست یا رقیب من جنگ را انتخاب کنید یامن صلح را؟

مردم از شنیدن این سخنان همه ازکردهٔ خود پشیمان شدند و همگی باهم یکصدا شدند وگفتند ماصلح را انتخاب کردیم .

صلح با شنیدن نام خود پیش آمد وبآنان گفت پس من ازجلو میروم شماهم ازپی من بیائید .

همگی شاد وخندان ازپی او براه افتادند . صلح باقدمهای محکم‌وبتن بخانه‌ای که منزل جنگ بود وارد شد ویکسر باطاق او رفت وباخشم وغضبی تمام فریاد کرد: ای‌جنگ بس است. بس‌است آنچه کردی وجانها که گرفتی‌وسرها که بباد دادی! بااینکه من همسایهٔ تو بودم ازمن شرم نکردی وآنچه خواستی انجام دادی‌اکنون برو که دیگر جای ماندن تو نیست . بگذار مردم نفسی براحت بکشند و نانی آسوده بخورند .

جنگ‌که تهدید‌صلح‌را دید سررا ازخجلت بر بر انداخت وازخانه بیرون رفت و بشتاب شهررا ترك گفت .

پس‌از رفتن جنگ صلح تمام مردم‌را جمع‌کرد وگفت : من این‌باربشما رحم‌کردم وجنگ را از شهرشما راندم اگر‌بار دیگر فریب جنگ را بخورید وآنرا ندانسته یادانسته بشهرخود راه بدهید اگربانفر آخر معدوم شوید بکمک شما نخواهم آمد . بخانه‌های خود بروید وزندگانی آسوده‌را آغازکنید . منهم چندروزی دراین شهر میمانم وبتمام خانه‌ها سرمیزنم وراه سفررا پیش‌میگیرم .

مردم‌که صلح‌را بقیمت جان صدها نفر ازهمشهریان وخویشان خود بدست آورده بودند صدها سال‌گذشت وباهم کوچکترین نزاعی نکردند .

وچند لحظه‌ای خیره خیره بصورت جنگجویان نگاه کرد و گفت نام من جنگ است . من بکمک همسایهٔ پهلوئی باین خانه آمده ام وبا آمدن من چنانکه همیشه اینطور بوده‌است جنگ دراین‌خانه شروع شد وبتمام شهر سرایت کرد وشما مردم ساده را بجان یکدیگرانداخت. بامن دراین خانه یا دراین شهر باشم کسی‌روی آسایش وآرامش نخواهد دید. فقط یک نفر وجود دارد که ازعهدهٔ من برمیآید ولی بشما نمیگویم که او کیست مگر خود شما عقل وفکر خویش را جمع کنید وبا کمک فکری ومادی وبدنی خود اورا بیابند تامرا ازاینجا ببرون ببرد وآتش جنگ را درشهر خاموش کند .

مردم ازشنیدن این سخنان واز دانستن اینکه جنگ را همسایه باین‌خانه آورده ، خونشان بجوش آمد و ناگهان از آنجا بیرون آمدند و بخانهٔ همسایه ریختند . قبل‌از اینکه بتواند چیزی بگوید و آنهارا از وجود صلح درآن خانه باخبر کند او را بقتل رساندند ، تمام اهل و عیال اورا نیز کشتند ودست بغارت خانهٔ او زدند .

اما دریکی از اطاقها که وارد شدند دیدند بالای اطاق روی صندلی مردی باقیافه‌ای آرام ومتین وموقر نشسته ونور محبت از سروروی‌اومیبارد. مردم ازدیدن اوچنان محو دیدار وچهرهٔ درخشان او شدندکه دیگر نتوانستند قدمی جلوتر بردارند همه محبت اورا در دل خود احساس میکردند و گوئی اورا یگانه مایهٔ امید خود میدانستند .

همان شخصی که ازجنگ چندسؤال کرده بود دراینجا نیز بخود قدرت‌داد و از بین مردم خارج شد ، درجلو همه ایستاد وپرسید آقا شما که هستید شما مسلماً اهل این شهر نیستید وکسی از ما شمارا نمیشناسد دراینجا چه میکنید؟

صلح بالحنی محبت‌آمیز وگفتاری مؤدبانه چند قدمی پیش آمد و گفت از دیدن شما مردم ستمدیده بسیار متأثرم و اندوه و تأثر من بیشتر ازاین است که چرا زودتر پیش من نیامدید وزودتر برای نجات خود کوشش نکردید. نام‌من صلح است. صلحی‌که باعث آسایش وراحت تمام ابناء بشر وافراد مردم است . من بارقیب خود جنگ دیشب بدر این‌خانه آمدیم وازصاحب این‌خانه جا خواستیم بعداز آنکه اسم مارا شنید بمن دراین خانه جاداد وبجنگ درخانهٔ همسایه . چون قلبش از نور انسانیت و محبت بشری بی‌بهره بود هنگامیکه شروع جنگ و نزاع را درخانهٔ همسایه دید برای اینکه صلح فقط درخانهٔ او باشد مبادا جنگ بآنجا سرایت کند مرا بآنخانه نفرستاد و از من کمک نخواست تاجنگ‌را بیرون کنم. ممکن است بگوئید چرا من خود ازاین اطاق بیرون نیامدم

اس دقت کرد تا صفات و عاداتی که یک موجود کامل دردورهٔ بزرگی باید داشته باشد درکودک ایجاد نمود .

اصولاً باید دانست بازی چیست ؟ شاید بهترین تعریف آن این باشد که بازی عملی است که آزادانه و با میل شخصی انجام بگیرد . بعباره دیگر هرعملی که بدون مانع و رادع و ازروی میل صورت گیرد خوش آیند شخص باشد بازی است با این تعریف می‌بینیم که شخص ازراه بازی چیز میفهمد وبخوبی یاد میگیرد زیرا که برای یادگرفتن علم وعمل باید توأم باشد ورضایت خاطر یادگیرنده فراهم شود. در بازی هرسه این عوامل وجود دارد و بنا براین شخص از راه بازی امور را بخوبی فرا میگیرد . گذشته از آن عامل ابداع و اختراع هم در بازی وجود دارد یعنی در اثر بکار انداختن کلیهٔ حواس و بدست آوردن روابط بین اشیاء و امور قوهٔ اختراع در او پیدا میشود و نیز تمرکز قوا و حس تفاوت و ارزش اسباب بازی ها و با انواع بازیها که بالنتیجه باعث ایجاد حس ارزش امور ووقایع میشود برای کودک دست میدهد.
باهمه اینها جای بسی تعجب و تأسف است که کودکان ما باید دراطاقهای مرطوب و تاریک و در زیر سقف به تحصیل آو او او ا بپردازند و از نعمت یاد گرفتن واقعی و این همه لذائذ محروم باشند و بالنتیجه نه بیاموزند و نه رشد کنند .
ارزش و اهمیت اجتماعی بازی کمتر از تأثیر آن در یادگرفتن نیست زیرا بازی یکی از وجهات غریزه اجتماعی است. کودکی که با جمع بازی میکند نهایت خوشوقت است که با دیگران است. در اجتماع می‌آموزد چگونه رفتار و اعمال خودرا بااعمال دیگران تطبیق کند چگونه باآنها همکاری‌نموده وهمدردی نماید وچگونه بحقوق دیگران احترام گذارد، حدود اختیارات خودرا تشخیص داده وحق‌دیگران‌راهم پایمال‌نکند. دربازی‌عادات وافکارشخص فراموش‌میشود، حس بشردوستی‌ونوع پروری‌قدرت می‌یابد. بنابراین ازراه بازی‌شخص‌اجتماعی میشود. افراد بهم می‌پیوندند وعواطف‌ملطف میشوند. اگر واقعاً بخواهیم‌شخص‌را بشناسیم وشخصیت‌اورا کاملا درک کنیم بهترین راه آنست که‌اورا درموقع‌بازی مورد مطالعه قراردهیم وازآنجا که‌شخصیت‌عبارت ازمجموعهٔ‌صفات‌ذاتی و کسبی فرد است دربازی تظاهرات این صفات نمایان میشود و چون در اثر تربیت علل و موجبات باید معلوم شوند لذا باظهورصفات مختلف چاره جوئی ومعالجه ممکن‌است. بازی‌های دسته جمعی بهترین وسیله برای تربیت خود بخود صفات است : خودداری - اعتماد بنفس - تفکرات اختراعی و از خودگذشتگی که از صفات خوب و مهم شخصیت بشمارمیروند، در نتیجه بازی در شخص رشد میکنند و همین صفات‌اند

سخنرانی آقای دکتر مهدی جلالی استاد دانشگاه تهران

روز بیست و هفتم اسفند ۱۳۲۹

بازی و اهمیت آن

شنوندگان گرامی ؛ سخنرانی امشب در اطراف بازی و اهمیت آن تهیه شده و چون ممکن است بعضی از والدین و آموزگاران آنطور که باید با اهمیت بازی در دوره های مختلف رشد واقف نباشند بنا بر این روی سخن علاوه بر کودکان و جوانان با مربیان و والدین نیز میباشد. متأسفانه چنین بنظر میرسد که آنچه در امر تربیت بشر مؤثر است کمتر مورد توجه قرار گرفته است - مثلاً همین موضوع بازی که در رشد اخلاقی و اجتماعی وروحی و جسمی نهایت مهم و موثر است کمتر دیده شده است که با نظر بصیر وازروی نقشه صحیح وسایل بازیهای مختلف‌را برای بچه ها و کودکان وجوانان ترتیب دهند. گوینده سخت معتقد است که بسیاری ازمشکلات کنونی دارای علل روانی وتربیتی است که دراثرنداشتن آموزش‌وپرورش‌صحیح یک سلسله عادات وصفات ثابت ولایتغیر درما ایجاد شده‌است وبدبختانه بطوری این‌عادات درما رسوخ یافته که رهائی ازآنها مشکل وبدتراز همه بدون‌اینکه خود متوجه بوده وقصد داشته باشیم غیرمستقیم همان صفات وعادات را بفرزندان منتقل میکنیم. بدلائلی که هم اکنون بطور مختصر عرض میکنم یکی از طرقی که بوسیله آن میتوان عادات مطلوب در بچه ها و کودکان ایجاد کرد بازی‌است ۰ در این جا زائد بنظر میرسد که نظریات مختلف را در این خصوص متذکر شوم وفقط یک نظریه که منظور مارا بهتر تأیید میکندباشاره میشود :

یکی از روانشناسان سویسی درنتیجهٔ تحقیقات خود میگوید: فعالیت‌هائیکه بچه انسان یا حیوان دارد و ما آنها را بازی مینامیم از آنجهت است که طبیعت در وجود آنها بطور غریزه این ذوق را بودیعه گذارده تاخود را برای زندگانی دوره بزرگی آماده کند ۰ بچه گربه که باریسمان بازی میکند وباینطرف و آنطرف میجهد ازآنجهت است که بدون آنکه خود با خبر باشد میآموزد که چگونه موش و گنجشک بگیرد ۰ دختر کوچکی که با عروسک بازی میکند میخواهد خودرا برای پرستاری طفلش مهیا کند ۰ اگر این نظریه صحیح باشد می‌بینیم که بازی تاچه اندازه برای آمادگی در زندگی بعدی مؤثر است. بنا بر این چقدر باید در این

آنرا بخورد وقورت دهد . خودداری کنید از اینکه پول و مهره‌های شیشه‌ای در دسترس او بگذارید جعبه‌ های محکم وسبک ، عروسکهای پارچه ای بشرط آنکه محکم دوخته شده باشد وقابل پاره شدن نباشد بدنیست جعبه‌ای برای بچه تهیه کنید که در آن اسباب بازی باشد تاکودك خود اسباب بازی را در آن بگذارد و از آن بیرون آورد. اسباب بازی در این سن موجب میشود که از یکطرف عضلات کودك رشد کند و از طرف دیگر غریزه دست‌کاری که باعث استرضای حس کنجکاوی اوست بخوانیم بکار افتد.

یکسالگی تا دو سالگی

تمام اسباب بازیها باید بدون میکروب و رنگ آنها ثابت و عاری ازسرب باشد، اسباب بازی‌های مناسب عبارتند ازتوپ های رنگی و اسباب بازی هائیکه کودك بتواند آنها را باطراف بکشاند. اسباب بازی نباید مکانیکی باشد یعنی اسباب بازیهای برقی یا کوکی. جعبه‌های کوچك که کودك بتواند آنها را روی هم بگذارد واطاق یا خانه بسازد. سروصندلی محکم که کوتاه باشد. جعبه ودر آن که ازیکدیگر جدا باشد وکودك بتواند دررا روی جعبه بگذارد. مواظب باشید که کودك چیزیرا نشکند و پاره نکند ، اگر هم چیزیرا شکست فوراً بجای آن نو تهیه کنید و اگر پاره کرد آنرا درست کنید تا بدینوسیله حس تخریب دراو ایجاد نشود.

دوسالگی و سه سالگی

در این سن کودك اگر خوب تربیت شده باشد چیزیرا بدهان نمیبرد ولی شماهم مراقب او باشید که پول یا اشیاء دیگررا بدهان نزدیک نکند. از اشیاء سربی اکیداً دوری کنید اسباب بازی که کوك میشود و راه میرود نباید بکودك دو ساله داد. اسباب بازی باید محکم باشد تاکودك نتواند آنرابشکند اسباب بازی‌های مناسب برای‌این سن عبارتند از: توپ . ریسمان. جعبه هائی که کودك بتواند با آنها خانه بسازد. اسباب بازی هائیکه کودك بتواند آنها را بکشد. نردبان کوچک ومحکم که کودك بتواند از آن بالارود . ظرفی که درآن شن باشد. قیچی نوك کند. مدادهای بزرگ. گل وخمیر بشرط آنکه مواظب او باشیم که بدهان نبرد . عروسک بشرط آنکه شکننده نباشد. پارچه بعرض‌وطول بیست سانتیمتر ـ آب پاش . حکش سبک که بدست او صدمه نزند. کتابهای مصور که عکس های رنگین داشته باشد ولی باید مراقب بود آنهارا پاره نکند.

که موجب سعادت ورستگاری وخوشی فرد درزندگانی بعدی است. ازراه بازی میتوان صفات اجتماعی و عاطفه ای و استقلال فکر وقدرت پیشوائی و نفوذ عملی کودکرا دریافت. اگر کودکان از بازی محروم شوند در خواب روز فرو میروند وباخیالات وتوهمات واهی سروکار پیدا میکنند تا اینکه در افکار خودهم بازیهای خیالی میسازند وبالنتیجه گوشه گیر ومغموم ومهموم بار میآیند. این حالات که در دورهٔ کودکی مورد توجه قرار نمیگیرد دربزرگی باعث بدبختی و آزار شخص میشوند و اینگونه افراد همیشه ازجامعه و اجتماع دوری میکنند وعلاوه برآنکه غیر فعال و لاابالی وبی انرژی میشوند حس کینه و انتقاد بیمورد و بی اعتنائی نسبت بافراد بشر درآنها تولید میگردد.

با شرحی که گفته شد دانستیم که بازی جزء فعالیت‌های شخصی است و نه تنها نباید ازبازی کودکان جلوگیری کرد بلکه وسائل لازم را برای آنها باید آماده نمود تا علاوه بر اینکه از این راه سلامتی جسمی و روحی کودکان تأمین شود صفات مطلوب وشایسته که درست کننده یک فردکامل اجتماعی است در او ایجادگردد. اکنون برای اطلاع والدین انواع بازیها و اسباب بازیها را درسالهای مختلف باختصار متذکر میشویم ....

بچه تا شش ماهگی

کلیه اسباب بازیها باید تمیز وعاری ازهرگونه میکروب باشد. اسباب بازی نباید رنگی باشد واگر هم رنگ دارد رنگ آن باید ثابت باشد. اسباب بازی نباید ازسرب ساخته شده باشد چه ممکن است کودك را مسموم کند. هر نوع اسباب بازی‌راکه ممکن‌است بچشم ودست ودهان کودك آسیب رساند باید از اودور کرد. اسباب‌بازی‌هائیکه برای‌این سال‌مناسب‌است عبارتند از توپهای لاستیکی که نه‌بسیار کوچک باشد که کودك آنرا ببلعد و نه بسیار بزرگ که نتواند آنرا بدست‌گیرد. اسباب بازی باید روشن و نورانی باشد. اسباب بازی را بسینه کودك آویزان کنند تا اینکه آنرا باینطرف وآنطرف تکان دهد. با این عمل‌هم کودك خوشحال میشود و هم حرکات چشم موجب تقویت چشم میگردد.

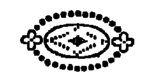
شش ماهگی تا یکسالگی

باسباب بازی بچه نخ بندید تاآنرا باطراف بکشاند و یاازخود دورکند. موضوع رنگ وپاکیزگی بایدمورد توجه باشد ومناسترین اسباب بازیها عروسکهای لاستیکی ویا پلاستیکی است. اسباب بازی نباید ازجنسی باشد که کودك بتواند

پنجالت را از بین برد در این سن کودکان باید بدور هم جمع شوند و حتماً باید والدین و آموزگاران مراقب آنها باشند . کتابهائی که خسته کننده نبوده و هیچ نوع مطالب حسی درآنها نباشد باعث سرگرمی آنهاست دربازی ها باید بوسائلی سو استفاده ازاندامهای جنسی را بآنها فهماند ولی نه اینکه آنها تولید ترس واقعی کرد . قلعه گیری . تاتر وخیمه شب بازی که کودکان شریک باشند مطلوب است . فوتبال ، باسکت بال ، کشتی ، تنیس و امثال آنها دراواخر این دوره باید تحت مراقبت بزرگان انجام گیرد .

پانزده تا هیجده سالگی

در این دوره که آغاز دوره جوانی است جوانان در صدد تقلید آنچه بزرگان میکنند میباشند ـ باآنها باید باکمال دوستی رفتار کرد . پدران و مادران باید با آنها ببازی بپردازند . دبیران باید با آنها درمدرسه دربازیهای دسته جمعی شرکت کنند قرقی‌میان خود وآنها نگذارند .دوچرخه سواری‌دسته جمعی قایق رانی . رشنا ، باسکت‌بال ، تنیس، اسکی وغیره‌دراین‌دوره بایدبکرات‌انجام گیرد . توجه دراین دوره اهمیت‌دادن بشخصیت‌آنها وتحقیرنکردن‌آنها است . . . . .



چهار سالگی و پنج سالگی

مواظب باشید اسباب بازی ارسرب وشکننده نباشد. علاوه برآنچه درسال قبل گفته شد بعضی معماها که هوش واسعداد کودك‌را بکار اندازد لازم است. مثل اینکه تصویری را بچند قسمت تقسیم کنید ودرمقابل کودك بگذارید عکسهائی که بامقوا وتخته ساخته شده ودرچند قسمت باشد بسیار خوب است. از اینها گذشته کودك را در این سن به بعضی محل ها مثل دیدن پل - اتومبیل آتش نشانی - دیدن ایستگاه راه آهن - تونل و خلاصه آن محلهائی که حس کنجکاوی کودك را تحریك میکند باید برد. این دوره ای است که کودك خود مایل بساختن اشیاء است.

شش سالگی تا هفت سالگی

بازهم باید مواظب بود که اسباب بازی ها سربی نباشد. علاوه برنوع اسباب بازی‌های پنج سالگی کودك را به‌تجارب غیرمانوس باید آشنا ساخت. در این دوره حس بذله گوئی و بذله شنوائی کودك را باید تقویت کرد باید بوسیله حکایات شیرین این حس‌را در او ایجاد کرد. تصاویر رنگی باو بدهید که در آلبوم بگذارد. بازیهای دسته جمعی مثل دکانك بازی. قایم موشك بسیار نافع است. آواز شنیدن بشرط آنکه ایجاد شعف کند و باکوبیدن موجب تحریک حس موسیقی او میشود و از آن لذت میبرد. سه چرخه سواری وامثال آنها را بسیار دوست میدارد و برای او نافع است.

هشت تا یازده سالگی

از این سن به بعد بازیهای دسته جمعی باید زیاد شود. حل معما. جمع آوری تمبر و عکس و گل و دوچرخه سواری بشرط آنکه در زیر نظراولیاء بوده و در خیابان نباشد مطلوب است. توپ بازی دسته جمعی. اگر دو کر. حکایات شیرین و بخصوص سر گذشت کودکی اشخاص بزرگ باعث رشد فکری کودکان میشود. آغاز بازی تنیس و پینگ پونگ و اسکیت بسیار نافع است خیاطی و نجاری در اواخر این دوره با سرپرستی بزرگان لازم است.

دوازده تا چهارده سالگی

این‌دوره دوره ایست که کودك وارد مرحلهٔ بلوغ میشود. بازیهای جمعی در این دوره نقش مهمی درتربیت کودك بازی میکنند. بوسیله بازی باید حس

زنی کو سر به پیچد از نجابت　　برمردان چو جامه ژنده باشد
جوان را حسن اخلاق وفضیلت　　یگانه زیور زیبنده باشد
جوان از پرتو خورشید دانش　　حکیم و عارف و داننده باشد
جوان پاك وخوب وشاد ودانا　　به نیکی گوهری رخشنده باشد
خدا هرگز نخواهد تو جوانی　　دمی افسرده و شرمنده باشد
نمیرد تو جوانی در جوانی　　که مرگ نوجوان سوزنده باشد
جوان را قوت عزم و اراده　　بسان خنجری برنده باشد
شود وقتی فراهم وصل معشوق　　که عاشق دررهش پوینده باشد
کسی گنج سعادت را نیابد　　مگر وقتی که او جوینده باشد
بلی جوینده با عزم متینش　　همه گنج جهان یابنده باشد
به منزل میرسد هر رهرو نیک　　بشرط آنکه خود راننده باشد
مپندارش که دلشاداست وخوشبخت　　یقین باید که او دارنده باشد
کسی ثابت شود در پایمردی　　که مردی راسخ و یکدنده باشد
سخنگو را عمل باید وگرنه　　چنان اوراق یک پرونده باشد
سیه رو غافل است ازطرز فکرش　　کزو تخم بدش زاینده باشد
دل خوش چون زمین سبز وخرم　　گل وسنبل در آن روینده باشد
دل مرده ندارد شوق گردش　　اگر چه ملهک و زرکنده باشد
دل امیدوار و شاد وخوشبخت　　برایش عالمی گیرنده باشد
جوانی که دل خود را نیازرد　　به پیری خوشدل و دلزنده باشد
ندارد لذتی آن زندگانی　　که با خون جگر آکنده باشد
چه خوش باشد نگین زندگانی　　به نقش مهر و الفت کنده باشد
بنای الفت و مهر و محبت　　همیشه باقی و پاینده باشد
سخن کز دل برون آید (سلیمی)　　به دلهای دگر چسبنده باشد

سخنرانی خانم دکتر شمس‌الملوک مصاحب

در روز یازدهم فروردین ۱۳۴۰

یکسال دیگر گذشت

شکر آنرا که دگر باز رسیدی بهار   تخم نکی بنشان و گل نوفن بوی

سخنرانی کردن و دشوارتر از آن گوش سخنرانی دادن در هفته‌های اول فروردین اگر لااقل با نام بهار و ذکر تخم افشاندن و گل بوئیدن هم توأم نباشد ممکن است مطبوع ارباب ذوق و پسند اهل دل نیفتد چون در فصل بهار گوش از نغمۀ مرغان چمن برگرفتن وبسخن‌رانی دادن و دیده از مجموعه گل گرداندن وبصفحه دفتر دوختن بفرمودۀ خواجه لسان الغیب کج دلی یا درحقیقت گرانجانی است مگر اینکه عذر خواه ما این باشد که طبیعت این بزرگترین معلم ومربی بشری خود درفصل بهار با تحولاتیکه پدید میآورد کتابها میگشاید، درسها میدهد و برگ درختان سبز هر یک دفتری از معرفت وتجربت میگستراند وچشم دل وگوش جانرا بدیدن و شنیدن میخوانند شاخ زرد و برسرده دیروزی امروز آیت سرسبزی ونشاط شده، چمن افسرده زمستان الحال مظهر روح وجنبش وفعالیت گردیده است هیچ فرد ذی حس وبا شعوری نیست که این تعبیرانرا ساده بگذرد وبفکر و تأمل فرو نرود وانسان بی اختیار و خود بخود این مقایسه را میکند از یک طرف می بیند که یکسال گذشت و ۳۶۰ روز از عمر او سپری شد ازطرف دیگر آشکارا درمی‌یابد که سالی از نو آمده و ۳۶۰ روز دیگر درجلو دارد چه خوبست اگر با این مقایسه و با این تأثر ازگذشته وتفکر بآینده باینجا برسیم که آنچه‌را دریکسال ازدست داده ایم درسال آینده فراچنگ آریم اگر وقتی تلف کرده‌ایم، اگر خطائی مرتکب شده‌ایم، اگر کینه ای دردلی ایجاد کرده‌ایم همه را جبران نمائیم. مقصود این نیست که دربارگذشت بگذشته وقت را بافسوس خوردن بگذرانیم وآینده‌را بدان تباه‌سازیم بعکس باسراجعه بگذشته تجاربیرا که اندوخته‌ایم سرمایه حال سازیم و بقول شیخ اجل سعدی درمیان دیروز وفردا، امروز یعنی زمان حال را مغتنم شماریم و برای هرآن و هرلحظۀ این عمریکه میرود وجبران پذیر هم نیست ارزش وقیمت قائل شویم و لااقل با ازدست دادن یک روز زندگی یک کار مفید وعمل خیر انجام دهیم.

من زمانی درکنار دریا درسی از طبیعت آموخته‌ام که اگراجازه دهید برای شما نقل میکنم: سه سال پیش درایام تابستان ده روز فراغتی دست داد وحواسم غبار

سخنرانی آقای اسمعیل مرتضوی برارجانی
روز چهارم فروردین ۱۳۳۱

کاخ سعادت

نو بهار آمد و گردید جهان رشک بهشت
برف سد آب و فرو رفت و بجا سبزه بهشت
سهدم گشت همه کاخ ستبداد ستا
رویگرداند شتا همچو عجوزی بد و زشت
اینهمه فرش سبزی که جهان گسترده است
نقش ارزنگی آن با قلم صنع نوشت
فرش زیبای طبیعت که بدینسان بسی
بارکرده ز بنفشه زچمن پود و برشت
روح افزاست هوا غالیه سا فصل بهار
دست قدرت بگل سنبل و گل مشک سرشت
اندرین فصل همی صلح وصفا باید خواست
حه بمغرب چه بمشرق چه بمسجد چه کنشت
کاخ زیبای سعادت زصفا پی افکن
نقش کن «صلح» برآن کاخ صفاخشت بخشت
تخم نیکی نشان زانکه بگفته است استاد
هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت



گرد شک نیست که اشتراک مساعی و همفکری و همدردی افراد یک جامعه که سود و زیان مشترک دارند تحمل سختی و رنج را آسانتر میسازد، لذت موفقیت و خوشبختی را افزون میکند.

پس حساب ۳۶۰ روز آینده‌را بکنیم خود بازرس و قاضی خود باشیم بخوب و بد اعمال خویش نظر افکنیم حساب و قتیکه میگذرانیم و نتیجه‌ایکه از کار خود در آن لحظات عایدمان میشود بمانیم برای زندگی و موفقیت آینده نقشه‌ای طرح کنیم یکبار هم بیندیشیم که سهم ما در دستگاه خلقت چیست؟ چه وظیفه‌ای نسبت بجامعه و چه تکلیفی نسبت بخود داریم برای انجام دادن این تکالیف فردی واجتماعی چه نقشه‌هائی طرح کرده ایم و کدام راه را انتخاب نموده ایم که زودتر بمقصود برسیم.

یقین است طرح این نقشه و انتخاب اینراه چندان دشوار نیست کمی اراده و منطق و مقدار زیادی شهامت وشجاعت و درستی وعزت نفس میخواهد وظایفی راکه نفس شریف ونظام اجتماع بعهده‌ما محول کرده خوب وصحیح و بخودی خود و از آنجا که وظیفه ماست انجام دهیم کمی از نفع شخصی دیده فرو بندیم و بسود اجتماع قدم برداریم. اگر جائی وظیفه با نفع برخورد میکند نفع خودرا فدای این اصطکاک سازیم و وظیفه را بر کرسی بنشانیم در هرصنف وطبقه‌ایکه هستیم این معنی‌را نصب‌العین خود کنیم.

اگر شاگردیم درطلب علم‌وفراگرفتن معلومات باشیم سرموئی از ارادت شاگردی کم نکنیم و بمیل واصرار بیاموزیم وفراگیریم والا درمقابل عمریکه‌بنام دوره تحصیلی میگذرانیم هیچ چیز تحصیل نکرده‌ایم وبهترین سالهای عمر رابرایگان از کف داده‌ایم بقول‌شیخ اجل سعدی‌مجلس درس‌چون کلبه بزازان است‌آنجا تانقدی نبری بضاعتی‌نستانی واینجا تا ارادتی نیاری‌سعادتی نبری. تمام کسانیکه دوستدار تحصیل و محصل هستند‌همین عقیده رادارند‌آنچه خلاف این بمحصل گفته‌شود خیانت نسبت باطفال و جوانان است در دوره تحصیل یعنی سنی که هنوز شخص یا طفل است یارشد فکری وعقلی‌او بحدی نیست که کاملاً تشخیص خیر وشر، خوب وبد و فساد وصلاح‌را بدهد وظیفه مربی ومعلم جز بسط دادن ذهن وفکر او تا آموختن مطالب لازم و مفید علمی و تربیتی وآنچه درزندگی عملی بکارش بخورد با توجه بتقویت‌ورشدجسمانی‌هیچ چیز دیگر نیست‌ووظیفه‌شاگردچنانکه گفته‌شدجز یاد گرفتن با ارادت وتمایل چیزی نمیباشد اگر معلم و محصل موفق نمیشوند بیهوده گناه‌را بگردن برنامه نیندازند و آئین نامه را به پای قصاص نبرند زیرا یا معلم یاد نداده است یا اگر یاد داده شاگرد یاد نگرفته والسلام.

خستگی وملالت زندگی یکنواخت شهررا باآب دریا بزدایم لذا بطرف بندر پهلوی شتافتم صبح ورود من به بندر پهلوی اولین روزی بود که بعداز نکهمته بارندگی هوا صاف و آفتابی ودریا ملایم وآرام بود شش روزتمام اینوضع ادامه داشت در این مدت ازاهالی بندر پهلوی کمتر کسی را دیدم که دراطراف دریا تردد کند روزی از یکی از این جوانان که چهره سوخته وسادگی و حجبی بسزا داشت . سؤال کردم چگونه شما اهالی بندر پهلوی سل چندان بشنا وقایق سواری ندارید درجواب گفت وقتی هوا اینقدر ملایم و دریا چنین صاف و آرام باشد قایق سواری و شنا برای ما هیچ لطف و کیفی ندارد ولی وقتی طوفانی برپا شود و موجی برخیزد شنا صورتی ازژزد وخورد وقایق سواری نمونه‌ای ازمبارزه میشود آن وقت ما شنا و قایق رانی استیاق پیدا میکنیم . دو روز بعد از مسافتهای بعید صدای غرش آب بگوش میرسد و ازفاصله زیاد امواج خروشان که سراز خشم بتصخره‌های کنار ساحل میکوبیدند دیده میشد ازنیمه شب طوفانی دردریا بپاخاسته بود آنروز در دریا شور و هیجانی دیگر بود عده زیادی اهالی بندر پهلوی با قایقهای خود بنبرد امواج برخاسته بودند موجهائیکه بطرف ساحل پیش میآمدند و قایقهائیکه بطرف موج میتاختند وبا مهارت وچابکی از روی موج اوج گرفته ازسرآن میگذشتند حقیقةً دیدنی بود بخلاف رویه ما که عادت کرده‌ایم آب از سرمان بگذرد و باتسلیم ورضا سرفروتر آوریم سرها بود که ازروی موج سرفرازانه میگذشت و فاتحانه برمیگشت. آن سؤال و جواب ومشاهده ومناظره برای من فوق‌العاده مفید و با ارزش بود، تشخیص دادم که استقامت وپایداری دربرابرمشکلات، دل بدریا زدن وازخطر نهراسیدن طبیعی فطرتهای پاك ومزاجهای سالم ودست پرورد گان هوا وآفتاب‌است.این تردید وترس ودو دلی‌وجبن وتزلزل نتیجه‌جسمهای رنجور وروحهای ضعیف است که درمقابل اندك چیزی پای مقاومتشان میلرزد وسر تسلیم فرود میآورند . چه بسا درتاریخ ملل وسرتاریخ پرافتخار ایران می بینیم که در طوفانهای حوادث وغوغای مصائب وبلایا رادمردانی بپا خاسته‌اند و کشتی طوفانزدهٔ وطن را با پایداری و فداکاری و عشق بوطن و سرافرازی و افتخار بساحل نجات رسانیده اند بدون اینکه دامن همتشان باعراض نفع شخصی و هوا وهوس آلوده شده باشد .

آشنایان ره عشق دراین بحر عمیق غرقه گشتند و نگشتند بآب آلوده

دنیا فعلا در وضع بحرانی‌است ، ناچار وخواه ناخواه این وضع ما راهم بسوی خود میکشاند و میبرد. در چنین زندگی ما بیشتر محتاج بفعالیت، تفکر وتدبیر، گذشت وخدمت ونقشه سیاستیم جامعه و وطن هیچکدام ازما بی‌نیاز نیستند هر فرد بنوبه خود باید جائیرا اشغال کند وسهمی از گذشت وفداکاری را برگردن

سخنرانی دکتر بدرالملوک بامداد
روز بیست و پنجم فروردین ۱۳۳۰

سرگذشت سه کودک

آنچه را که برای شما نقل خواهم کرد تازگی ندارد . بیش از این بارها خواه در مجالس انس خانوادگی یا در اجتماعات و مهمانیها داستانهائی شبیه آن را در باره شکایت و نگرانی والدین از رفتار فرزندان شنیده اید یا خودتان برای سایرین نقل کرده اید . تنها یک تفاوت ممکن است میان این گفته ها وجود داشته باشد . شما پیدایش این نقائص تربیتی و حرکات نامناسب کودکان و جوانان را شاید پیش آمد های غیر قابل علاج تصور کرده باشید و خود را ناگزیر از تحمل آنها پندارند و اطفال را تسلیم عواقب وخیم آن بکنید ولی من بوسیله این داستانهای حقیقی میخواهم نشان بدهم که دیگران این عوارض وبیماریها را که با موجبات ومقدماتی پدید آمده است با مراقبت و مداوا برطرف میسازند. پدر و مادر سلیمان تازه به بستر خواب رفته بودند که شدت در را کوبیدند . از کلانتری اطلاع دادند سلیمان در حالیکه ماشین پدرش را بدون داشتن جواز بخیابان برده و ماشینگری میرانده است بماشین دیگر تصادم کرده و بهردو ماشین خسارت وارد ساخته وبدین جهت فعلاً بازداشت شده است .

دو روز بعد پدر سلیمان باحال بسیار عصبانی پسر خودرا بدبیرستان برد وازمدیر تقاضا کرد مجازات وتنبیه سختی درباره این بچه موذی وتنبل که خانوادهٔ خود را ننگ آورده است مقرر بدارد . همینکه پدر خارج شد مدیر مدرسه سلیمانرا که سیزده سال بیش نداشت و بسیار باهوش بنظر میرسید از آنحالت وحشت و نگرانی نجات داد ، با مهربانی درکنار خود نشاند و مانند پزشک مجرب بآزمایش اوضاع و احوال او مشغول شد . از صحبت او فهمید که والدین این طفل درباره او بسیار حساس وجدی هستند . بتحصیل سلیمان علاقه زیاد نشان میدهند . بهمین علت هر روز پس از مراجعت از مدرسه او را مجبور میکنند که بلافاصله تا موقع شام خوردن درس بخواند . سلیمان از معاشرت با سایر اطفال باحتمال اینکه اشخاص بی تربیتی باشند محروم است . حتی با اینکه میل زیاد بنقاشی دارد پدرش بمحض اطلاع یافتن از این موضوع برای اینکه مبادا اشتغال بنقاشی وقت تحصیل او را بگیرد لوازم آنکار را شکسته و دور ریخته است . با اینحال نمرات امتحان سلیمان رارضایت بخش نیافته وبهمین علت روز جمعه یعنی روز وقوع این حادثه ازصبح تا شب او را در اطاق حبس کرده است .

اگر معلم هستیم سرایط دشوار و متعدد وظیفه مقدس تعلیم و تربیت را آنی از نظر دور نداریم و بدانیم خطای ما که براهه هدایت نکنیم با درمقابل گذشت عمر صدها اطفال و جوانان کشور ثمر را که باید بآنها برسانیم نمی‌رسانیم غیرقابل عفو و اغماض است .

دل وجانرا بنور ایمان صحیح روشن کنیم ولی مذهب را برای رضای خدا بخوانیم نه فریب خلق ، سیاست را برای خدمت بوطن بخواهیم نه منافع اجانب کارها و خدمات عام المنفعه را بدل و جان از جهت نفس خیر و خوبی انجام دهیم نه بصرف تظاهر و روی ریا و این حقیقت را همواره درنظر داشته باشیم که :

هفتاد رلب از نظر خلق در حجاب بهتر زطاعتی که بروی وریا کنند

ریا ، هدف معنوی و اثر خدمت را ازبین میبرد ، تدریج شخص معتاد میشود که جنبه ظاهر سازی را درنظر گیرد واز توجه بثمر واثر و کمیت و کیفیت آن بازماند وبی شک یکی ازعلل عدم موفقیت وحصول نتیجه مطلوب نبودن ایمان و معنویت در کار است .

اگر نویسنده‌ایم آبروی قلم رانشکنیم نویسندگیرا بدریوزگی مدح وستایش و تملق بیجا نبریم ، با تهتک و پرده دری و انتشار مطالب مغرضانه یا خلاف واقع ومضر دیانت واخلاق یا عفت عمومی نیالائیم اگر خواننده ایم برای کسب فیض واستفاده بخوانیم نه فضل فروشی و ادعا و غرور بیجا .

برای انتقاد جدی وبرای عیبجوئی نهایی قائل باشیم قدری هم از زبان وحرف بقدم وعمل بازگردیم . باحقیقت آشتی کنیم ، هرج ومرج ، پریشانی ، تشتت ونفاق را پس پشت نهیم . باجدیت ممکن اریاس وبدبینی وسوء ظن این سموم قتال روح وفکر بکاهیم ومتوجه باشیم که هر کاری بخواهیم بکنیم باهمین ابزار باهمین وسایل و با همین سرایط موجود درهمین محیط و برای همین محیط باید بکنیم و جز ماهم کسی برای مانمیکند . قدری ازخشم وقهر بمهروصفا بازگردیم بهارطبعت را باصفای دل وشکوفه‌های صمیمیت ومحبت رونق و جلا دهیم وتخم نیکی بپاشیم وگل توفیق ببوئیم .

...۵...

نقل کرده بودند در محیط دوستانه دور یکدیگر نشسته و راجع باصلاح رفتار او صحبت کردند . مادرهم بخوبی متوجه تغییر حالت دخترش بود و میگفت این نتیجهٔ بدبختی من است والا هیچ علتی ندارد که شهرزاد هرچه بزرگتر میشود کج خلقی و بی علاقگی اوبدرس افزایش یابد ، مخصوصاً که من پس از سالیان متمادی آرزومندی ، هفت ماه است صاحب پسری شده‌ام ومتأسفانه بقدری اردست شهرزاد در رنج وعذابم که سیر مسموم وناسالم باین نوزاد میدهم .

آموزگار بیر هوش از این صحبت فوری نکته ای را بنظر آورد ودر اطراف کودك نوزاد پرسش هائی کرد معلوم شد تا حدی قبل شهرزاد یگانه طفل خانواده وشمع فروزان کاشانهٔ آنها بوده است . مادر وپدر که تقریباً ازداشتن فرزند دیگر ناامید بودند خود را مطیع وفرمانبردار هوسهای کودکانهٔ او قرار داده بودند . این دختر محبوب مادر ومایه خشنودی پدر بود ، هر سخنی که ازدهانش خارج میشد دردل آنها می نشست و هر رفتار و حرکت کودکانه او طرف علاقه وتحسین واقع میگشت . تااینکه خداوند آرزوی آنهارا برآورد وپسری بآنها عطا کرد ، شهرزاد اظهار خوشحالی میکرد وخود را بداشتن اسباب بازی زنده نوید میداد ، ولی بعد ها مشاهده کرد برعکس انتظار اجازه نزدیك شدن به گهواره نوزاد را باو نمیدادند مادر و پدر وحتی دوستان توجهی که باو داشتند برگرفته باین پسر کوچك معطوف کردند دیگر حتی بموفقیت ها یا شکستهای او درمدرسه که برای آنها نقل میکند ، اعتنا نمیکنند ، هرچه اشتغال بکودك تازه وقت آنها را میگیرد و از شهرزاد غافل میشوند حالت این دختر بدتر ولجوج تر وحسود تر میشود لذاآموزگار بمادر گفت اگر شما متوجه اختلاف فاحش رفتار خودتان با شهرزاد بودید دیگر از کج خلقی و بی‌علاقگی او بدرس تعجب نمیکردید اگر شهرزاد یگانه طفل خانوادهٔ شما بود بازهم شاید ازراه افراط درمراقبت ومحبت دچار معایب دیگری میشد ، همچنانکه اکنون وجود نوزاد و عدم مراعات احساسات طفولیت شهرزاد باعث افروختن آتش کینه و حسادت او شده واین دختر را عصبانی و ناراحت کرده است شما مادرها و پدرها باید آنقدر توانائی داشته باشید که میان کودکان خود عدالت برقرار سازید یا اقلاً درظاهر هیچیك را بیشتر طرف توجه قرار ندهید . شما بخوبی میتوانستید ازحس محبت این دختر نسبت ببرادر کوچکش که او را عروسك زنده ای فرض میکرد استفاده کنید ، ولی این مورد را از دست دادید هنوز هم وقت نگذشته است از امروز باشهرزاد تا حدی مثل سابق رفتار کنید و برای اینکه رعایت حال نوزاد را بکند عقل و احساسات او را بکمك بخواهید خواهش دارم بیشتر بمدرسه بیائید و از هرعکس‌العمل تازهٔ شهرزاد ما را مطلع بدارید .

سلیمان اعتراف کرد که بجای اشتغال به تحصیل با قلمتراش گچ دریهای بخاری را خراب کرده و دیوارها را خراش میداده تا اینکه اول شب همینکه پدرش غافل شده کلید ماشین‌را برداشته تاپنهانی بگردش برود و کسالت روز را برطرف سازد. امّا بواسطه عدم بصیرت او دررانندگی حادثه‌ای که گفتیم روی داده‌است .

مدیر مدرسه که رفتار سلیمان‌را عکس‌العمل آنهمه سخت‌گیری واجبار تشخیص داد در طی ملاقات دوستانه بپدرش فهماند که سلیمان با همه هوش و فطانت احتیاج زیاد ببازی و حرکت و آزادی عمل دارد . تفریح و بازی بمقدار لزوم نه تنها مانع پیشرفت درسهای او نمیشود بلکه نشاط وفعالیت‌را دراو میافزاید ، در سلامتی روح اوتأثیر نیکوئی میبخشد ونیروی جسمانی اورا تقویت میکند . باو گفت سلیمان را درمعاشرت بارفقای هم سن خود آزاد بگذارد ، فقط مراقب باشد که همنشین فاسد پیدا نکند . اجازه بدهد که در مسابقه های ورزشی شرکت کند وساعات بیکاری را بهرچه میل دارد مثل نقاشی یا موسیقی بپردازد چه کارهای آزاد حس استقلال و مسئولیت را تقویت میکند و موجبات تشویق او را بسایر دروس فراهم میآورد . اگر شما هم ترقیات سلیمان را در ماههای بعد میدیدید و شاهد تغییر روش ورفتار اومیشدید ، معتقد میگشتید که تربیت طفل علم و اطلاع لازم دارد . والدین نمیتوانند عقدهٔ شخصی را ملاك چنین کار مهمی قرار بدهند و فرزندان‌را منحرف سازند :

حالا قدریهم راجع بشهرزاد صحبت میکنیم : تا وقتیکه به نه‌سالگی رسید همیشه یکی‌ازشاگردان زرنگ وساعی مدرسه و کودکی خونگرم ومهربان و با نشاط بود تا اینکه کارمندان دبستان متوجه شدند مدتی است شهرزاد تغییر رفتار داده تنبلی وطفره رفتن ازادای تکالیف‌را پیشهٔ خود ساخته است. آموزگار او درشورای ماهیانه دبستان چنین گفت : مگر همین شهرزاد نبود که ازشاگردان خوب کلاس بشمارمیرفت و کودکان دیگر اورا عزیز و گرامی میداشتند وباکمال میل ببازی میگرفتندش؟ حالا نه‌تنها ازدرس طفره میرود درزنگ تنفس‌هم بآزاردادن شاگردان و خراب کردن بازی دیگران میپردازد ، موجبات شکایت و دلتنگی آنهارا فراهم میآورد. حتماً این‌رفتار او بی‌سبب نیست وبرما است که نگذاریم این کودك معصوم به بیراهه بیفتد و بطرف پرتگاه زندگی برود . اگر درزیر نظر ماچنین عوارضی در کودکان پیدا شود نمیتوانیم خود را مقصر ندانیم واز این محکومیت تبرئه نمائیم .

چند روز بعد مادر شهرزاد برای صرف چای بمدرسه دعوت شد تا ناظم و مدیر و آموزگار یعنی این چند نفر همکاریکه مسئولیت تربیت شهرزاد را

سخنرانی آقای جمال مساوات
روز اول اردیبهشت ۱۳۴۰

امتحانات

موضوع صحبت ما همانطوریکه قبلاً باطلاع شنوندگان عزیز رسیده است کلمه‌ای چند درخصوص امتحانات میباشد . همینکه سخنی از امتحان بمیان میآید دانش‌آموزانیکه باید درجلسات امتحانات شرکت نمایند یک ضربان شدیدی درقلب خود حس میکنند و پریشانی خاطر آنان واضح و آشکارا مشاهده میشود دانش‌آموزان عزیز هیچ فکر کرده‌اید این پریشانی زائیده چیست و چطور میتوان آنرا تبدیل باطمینان قلبی نمود ؟ دراینخصوص با دقت بعرایضم توجه‌فرمائید شاید تا اندازه‌ای سودمند باشد منهم مثل شما وقتی سعادت داشتم در کلاس درسی سالهای متمادی گوش بگفته های معلمین بسپارم و دیده بدهانش بدوزم هرسال چندبار درجلسات امتحان حاضرشوم و پریشانی وناراحتی‌هائی‌داشته باشم حال که با شما صحبت میکنم سالهاست که بعنوان معلم وممتحن درامتحانات مشغول انجام وظیفه هستم نظریات خود را که درنتیجه مطالعات چندین ساله بدست آورده ام بشما میگویم امیدوارم که این گفتار راهنمای خوبی برای‌شما باشد واگراضطراب شما را بکلی از بین نبرد لااقل از شدت آن بکاهد .

در جلسه امتحان باید متوجه بود و بخود گفت که این جلسه هم مثل جلسات دیگر امتحانات داخلی عرض سال است وترسی ندارد با این تلقینات براحساسات خود غلبه کنید تابتوانید باخونسردی فکر واراده خود را تماماً متوجه کار خودنمائید ممکن نیست کسیکه افکار خودرا بدریای پریشانی خیال بسپارد حتی یک سطر هم بتواند از آنچه را هم میداند درست بنویسد .

پس برای آنکه آنچه‌را که یادگرفته‌اند در اوراق امتحانی منعکس نمایند بایدخاطری آرام وفکری‌راحت داشته‌باشند زیرا تشویش‌واضطراب دانش‌آموزان باعث میشود که از اول ورود بسالن امتحانات معلومات ومحفوظاتشان بی‌نظم وترتیب درنظرشان جلوه نماید.

اگر در امتحانات بتوانید خونسردی خود را نگاهدارید قطعاً منظم فکر خواهیدکرد اما چنانکه این خونسردی خود را از دست بدهید معلومات ومحفوظات شما درهم وبرهم شده انتظام فکری شما از دست میرود و بالنتیجه آنچه راکه قبلاً میدانسته و در مغز و دماغ خود برای منعکس کردن روی

حالا نمونه‌ای از همکاری اطفال باحوانانکه در یک‌مدرسه تحصیل میکنند ذکر میکنم: روزیکه در کلاس ششم دبستان کارنامه های امتحان ثلث سال توزیع شد ومعلم کلاس‌را ترک کرد. یکی ازشاگردان باصدای رسا گفت بچه ها خواهش دارم چند دقیقه از جای خودتان بر نخیزید. میخواهم راجع بفرهاد همکلاسیمان صحبت کنم البته هرکس نسبت باو علاقه ندارد میتواند برود. هیچکس ازجا برنخاست شاگرد اضافه کرد فرهاد دوست وهمدرس وهم سن ما است اغلب روزها مثل امروز ازمدرسه غیبت میکند. کسل وافسرده بنظرمیرسد، باعلاقه درس نمیخواند والبته ابتکارهای او عاقبت خوشی ندارد. ما نه تنها فکر اصلاح او نیستیم بلکه اورا بداشتن اینروش نامطلوب تشویق میکنیم. بعضی ازشاگردها برسم اعتراض گفتند خبرما ابداً اورا تشویق نکرده‌ایم. شاگرد جواب داد رفقا پنهان‌نکنید همانوقت که فرهاد برای‌ادا نکردن تکلیف درسی‌مورداعتراض معلم واقع میشود و برای پایمال‌کردن خجلت خود را بمسخرگی میزند و ما همه میخندیم با این حرکت عمل او را تحسین کرده ایم. بعلاوه تا بحال کدام دلسوزی را نسبت باو نموده وار او خواسته ایم اگر اشکالاتی دارد بما بگوید و اگر درسی را نمیفهمد از ما بپرسد؟ . گوینده اضافه کرد اگر ما سی نفر شاگرد امروز نتوانیم بیک همکلاس خودمان یاری کنیم و بدرد او برسیم، فردا چگونه معایب ومفاسد اجتماعی‌را برطرف میسازیم وخودمان‌را پیشرفت میدهیم من‌ازحال او اطلاع پیدا کرده‌ام فرهاد پدر ندارد. مادرش برحمت لقمهٔ نانی فراهم میکند و فرصت رسیدگی دقیق بحال اورا ندارد. اگر بااطفال ولگرد معاشرت میکند برای این است که ما خودمانرا چندان طالب دوستی بااو نشان نمیدهیم.

این گفتگو بطول انجامید و بالاخره یک نفرکه منزلش نزدیک بمنزل فرهاد بود تعهد کرد هرصبح بخانهٔ او برود و او را با مهربانی بمدرسه بیاورد. دیگری عهده دار این شد که غالباً او را دعوت کند، یا برای مطالعه بخانهٔ آنها برود. خلاصه تمام کلاس برعهده گرفتند که در راه اصلاح حال رفیق خود از هیچ خدمتی فروگذار نکنند و محبت او را جلب نمایند. ضمناً نگذارند جریان این مجلس و مذاکرات آن بگوش فرهاد برسد، چه دور نیست اگر از قصد وعمل آنها مطلع شود براه‌آوردن او مشکلتر گردد. شنونده عزیز شما هراسمی که میخواهید باین شیوهٔ تربیتی که مورد پسند مربیان امروز است بگذارید و اگر میل دارید آنرا مفهوم حقیقی همکاری خانواده ومدرسه که نام آنرا شنیده ولی معنی آنرا ممکن است توجه نکرده باشید بدانند. درهرحال مطمئن باشید تا این همدستی بین متصدیان امور تربیتی اطفال معمول نشود بار سنگین هدایت فرزندان کشور بمنزل نمیرسد.

خواب غفلت ایشان را بحدی گرفته است که راه راازچاه نمیز نمیدهندهنگامیکه برنامه امتحانات به تابلو اعلان شد بیدار شده و می بینند سال گذشته است چه بسا اتفاق افتاده دانش آموزی یک یا چند کتاب خود را گم کرده و نمیداند کجا گذاشته است و یا بچه کسی امانت داده است در شب امتحان کتابخانه میرود کتاب میخرد اما افسوس که دیر شده ووقت گذشته است اینگونه‌سا گردان در مدت بسیارکم میخواهندکار زیاد انجام دهند .

این دانش آموزان وقتی ملتفت میشوند که آب ازسرآنان گذشته‌است‌هرچه میکوشند که‌بندی‌باره کنندبندبدیگری بدور گردن آنان‌می پیچد وبنابرشعرمعروف:

برآن بند باکه بگشاید بمنقار — که هم برگردنش پیچدآن بار

دیگر وقت گذشته وپشیمانی هم ثمره ای ندارد .

در شبهای امتحانات کتابها را انبارکرده با دیده گریان و دست لرزان گاهی نگاهی بکتابهای انباشته و زمانی ببرنامه امتحانات نظرمیاندازند ولی البته آنچه بجائی نرسد ناله وفریاد است .

هنگامی که بایدکارکند واز اول سال تحصیل بردارد وقت را بیهوده صرف کرده آنوقت نصایح دبیران بی غرض راکه در طی سال چندین بار بآنان گوشزد کرده بودند بخاطر میآورد .

در دست آنان جز ندامت و پشیمانی چیزی نیست وبرای آخرین تلاش بمفاد الغریق یتشبث بکل‌حشیش دست بدامان تقلب زده کاغذ پاره وکتاب ونت وغیره‌را وسیله نجات‌خود ازاین‌غرقاب دانسته وپیش‌نفس وعقل‌خود خجل‌اند ویااین‌حالت وشرمساری بازهم بمقصود نرسیده باکامی برده ومردود میشوند .

دانش آموزان گرامی ؛ غفلت کردن ووارد دسته‌بندیها وآلت دست این وآن شدن شمارا باین روز میکشاند! عزیزان من درس خواندن وچیز فهمیدن بزرگترین عاملی است که میتواند ایران و ایرانی را در دنیا سربلند و مستقل نگهدارد . هرعملی یاگفته ای که شما را حتی برای‌یک لحظه از حضور درکلاس و فهم مطالب دور بدارد صدمه ای جبران‌ناپذیر مستقیماً بشما و غیر مستقیم بتمام هموطنان شما زده است زیرا عموم‌ایرانیان بخصوص دبیران شما آرزو دارند نسل آینده ایرانی ازهمه حیث تربیت شده وچیز فهم بارآیند وقتی ممتحنی ناظر عملیات بی رویه دانش‌آموزان در جلسات امتحان میشود تمام آرزو های دور و درازش نسبت به تربیت آنان بایمال میگردد . با تذکر باین مطالب امیدوارم که دانش‌آموزان عزیز ما سعی کنند درس بخوانند ودر امتحانات نه تنها امتحان فهم دروس خودرا بدهند بلکه دردرستی وامانت وراستگوئی هم ازعهده

ورقه امتحابه آساده سوده بودید از دسب داده و بکلی آنچه را سدانسته اید فراسوش مکنید .

مخصرآنکه شماحال‌سکسد که سداسد ولی‌اگرخوب دقب کید وپریشانی را ارحود دورسازید مطالبی راکه یادگرفته اند منظماً بفکر سما حواهد آمد

چارهٔاین پریشانی‌توجه بایمعنی است که این جلسه با سایر حلسات درسی وامتحان وسط سال هیچ فرقی‌ندارد وبایدباخود بگوید بطورقطع‌سئوالات ازمطالبی است که مکرر حوانده و یادگرفته‌ام پس ترس و واهمه را نکلی کنار نگدارید بدیهی است اینحالت برای کسانی دست میدهد که‌زحمت کشیده اند ودر مدت سال بتوصیحات معلم توحه میکرده وتکالیف خود را انحام داده‌اند . جای سی تأسف است دانش آموز زحمت کسی که در تمام مدت سال وقت صرف درس خواندن شده باشد درحلسات امتحانه نتواند بأعصاب حود سلط یابد خدای نکرده درامتحانات موفق باحد نتیجه مطلوب نگردد. میگویند نادرشاه در یکی ارحنگها سرباران ایرانی‌رامشاهده کرد که با سحاعت وبهوربی‌مانندی سحنگدند. بآنان گفت شما همان سرباران سابق هسنید حرا با بودن سما آنوقت فتح نصیب دشمن شد ؟ آنان جوابدادند ماهمانها هستیم ولی درآنوقت شما نبودید. نیروی محرك وتشوق واطمینان بحش ارتش ایران بصورت نادری درآمد و کشوری را نجات داد .

دانش‌آموزان عزیز مملکت فکر سما و کسور دهی سما نیازمند چنین نیروئی است بکوشند این قوه را در حود ایجادکنند تا بتوانند موقعیت حودرا حتمی بدانید بطورکلی دانش‌آموزان بسه دسته طبقه بندی میشوند :

۱ ـ دسته اول شاگردان آماده و زحمت‌کشنده‌که تمام دروس حودرا فهمیده‌اند میباشند ایندسته همیشه آرام ومرتب هستند نه حوهر حودنویسشان تمام میشود نه محتاج خشک‌کن دیگری میگردند تمام وقت مشغول کار و نوشتن مطالب امتحانیه خود میباشند .

۲ ـ دسته دوم دانش آموزانی میباشند که کارکرده اند ولی نه بقدر کافی نه بعضی دروس اهمیت زیادی میدهند تمام وقت حودرا صرف آن‌دروس مینمایند وبعضی دیگردروس‌ابداً توجه‌نمکنند . این‌اشتباه بزرگی است‌که بسیار اتفاق افتاده‌است واین قسل دانش آموزان‌غالباً مردود شده‌اند بایدتمام دروس‌را بتناسب سختی و آسانی یادگرفت تا از همه یک نتیجه مطلوب حاصل گردد

۳ ـ دسته سوم دانش آموزانی هستند که درتمام سال تنها وقت گذرانده‌اند

سخنرانی آقای س . ع . میرکیا

روز هشتم اردیبهشت ۱۳۳۰

صلح و جنگ

شنوندگان عزیز؛ مردم از جدالهائیکه درجریان است وازجنگهائی که ممکن است پیش آید هراسناك هستند وحس میکنند که در دوره خالی از آسایش و امنیت زیست می کنند. بیم از حوادث‌آینده افکار جهانیان را متوحش ساخته و درمیان آلام روحی با حالتی آمیخته با حزن واندوه راهی را برای نیل سعادت و آسایش جستجو میکند.

اشخاص صورالفکر و عارف بحقایق که هدفی جز تأمین امنیت وآسایش عمومی ندارند لازم است دراین موقع اوقات خودرا مصروف حل مسائل ورفع مصائب کشور خویش نموده با نصایح مشفقانه و اندرزهای دوستانه مردم‌را ازعواقب وخیم جنگ که اساس تمدن کنونی‌را فرو ریخته ووسیله انهدام بشر را فراهم میسازد آگاه نموده و ملل جهان را بمبانی اصول اخلاقی ونوع دوستی وادار نمایند.

ملل‌صلحدوست جهان بخوبی‌میدانند که اساس امورجهانی برپایهٔ مسئولیت مشترك افراد بشر قرارگرفته و فعالیت‌های هرجمعیت از خانواده تا اجتماعات ملل برای سعادت وآسایش عمومی نیاز بهمکاری و هم فکری دارند و بخوبی میدانند تمدن یک‌کشور ارتباط تامی با تمدن سایر کشورها وسعادت یک کشور رابطهٔ مستقیمی با سعادت دنیا دارد.

• بنا برهمین مقدمات بوده است که آزاد مردان جهان و متفکران ملل برآن شدند سازمانهای نوینی برای همکاری عموم ملل ایجاد نمایند تا با تبادل افکار و مشورت و هم آهنگی درامور بتوانند احتیاج همدیگر را مرتفع ساخته بالنتیجه آسایش و امنیت عمومی را فراهم سازند.

یقیناً ایجاد سازمان علمی و تربیتی وفرهنگی یونسکو که مروج اشاعه فرهنگ و ازدیاد روابط و اطلاع از اوضاع و احوال ملل مختلف جهانست از ابتکارات قابل تحسین روشنفکرانی است که همیشه درصدد علاج و نجات بشر از سقوط و اضمحلال بوده وخواسته اند با آشنا نمودن طرز تفکر و روحیه اقوام ملل و رسوخ معنوی فرهنگ آنان بر معضلات و مشکلات جهانی فائق آمده مخصوصاً با ایراد سخنرانیها و گفتارهای مفید وانتشار نشریه و تبلیغ وارشاد

امتحان بخوبی برآیند. دبیران شما که مغزخود را پله نردبان ترقی شما قرار داده اند بگردن شما حق دارند گفته های ایشانرا با رغبت ومیل وارادت گوش دهید و یقین بدانید کلید گنج سعادت شما ارادتی است که درکلاس درس نسبت بدبیر خود ابراز میدارید دبیر چون چراغی است که نورافشانی میکند اگر شما در مقابل چراغ چشم برهم بگذارید ونخواهید درست راه بروید طالب عمل بی اساسی میباشید باید برای درست راه رفتن ازنور چراغ استفاده کرد تا نتیجه مطلوب را حاصل نمود و برای استفاده از چراغ باید آنرا روشن نگاهداشت یعنی بی احترامی بدبیر همان اثری را در تربیت شما دارد که خاموش کردن چراغ در راهنمائی اشخاص .

تذکرات ذیل را برای موفقیت شما در امتحانات بطور خلاصه درخاتمه عرض میکنم :

۱ - ترس نداشته باشید .

۲ - در امتحانات کتبی اول بسئوالات ساده تر جواب دهید بعد بسئوالات مشکل بپردازید .

۳ - خود را بازیاد حرف زدن قبل از شروع جلسه امتحان خسته نکنید .

٤ - اوقات فاصله بین امتحانات را با دقت کامل تقسیم بندی نمائید واز آن حداکثر استفاده را ببرید .

٥ - برای رفع خستگی بسینما نروید زیرا تماشای سینما شمارا خسته تر میکند بهتر است گردش در هوای آزاد بنمائید ولی متوجه باشید که فقط این گردش برای رفع خستگی باشد .

٦ - در جریان امتحانات مواظب باشید هیچ عملی که باعث سوء ظن مراقبین و ممتحنین گردد انجام ندهید .

۷ - وسایل کار خود را از قبیل قلم - مداد - جوهر وغیره قبلاً تهیه نمائید که در جلسه احتیاجی از هیچ حیث بلوازم دیگری نداشته باشید .

در اینجا وقت را غنیمت دانسته مژده ای بداوطلبان امتحانات نهائی میدهم و آن اینکه امسال امتحانات هر دبیرستان در همان دبیرستان وزیر نظر مستقیم رئیس ودبیران مربوط انجام میشود .

امیدوارم که دانش آموزان عزیز فقط متکی بفضائل اخلاقی وعلمی خود باشند وبا راهنمائی دبیران محترم باکمال نظم وترتیب ورعایت مقررات مربوط درجلسات امتحانات شرکت کرده با امید بتوفیق حتمی بانجام وظایف مشغول گردید .

کاملاً آگاهند وحس میکنند که اکنون موقع آنست که گرد جنگ و جدال نگشته وصلح را تنها وسیله وسیاست ملی خویش سازند ثانیاً روابطی که ما بلند میان یکدیگر برقرارسازند وتغییراتی که میخواهند بوجود آورند باید باوسایل صلح جویانه انجام گیرد ثالثاً بنام ملت خود عهد یاد کنند که برای حل اختلافات بین المللی برای همیشه بجنگ متوسل نگردند و در روابط با یکدیگر نیز صلح را وسیله سیاست ملی قرار دهند رابعاً تمام مجادلات ومنازعات و اختلافات ازهرنوع و اصلی میخواهد باشد تنها بوسیله صلح جویانه حل وفصل گردد . با اینهمه جنگ جهانسوز آغاز گردید و آن فجایع دهشتناك و مصائبی که درتاریخ کمتر یاد شده است بجهانیان وارد آمد و موجب نیستی وانهدام نسل بشری گردید .

بدین منظور میخواهیم اعلام داریم که متجاوز همیشه محکوم بفنا است وبرعکس برای بقاء صلح عهود وقراردادها را تنها وسیله اطمینان بخش ملل میدانیم و با درنظر گرفتن این سه اصل عمده واساسی درصورتیکه بر پایه حقیقت استوار باشد قطع داریم که صلح مدام امکان پذیر خواهد بود .

اول هر کشوری باید از مداخله در امور کشور دیگر برحذر باشد و با موقعی که همسایه اوباعث اذیت وآزارش نشده است نباید درکارهای او مداخله نماید با هرطورکه میخواهد زندگی کند باید دانست که دخالت در امور کشوری حتماً بوسیله تهاجم علنی نیست بلکه تبلیغات سیاسی بوسیله کشوری درکشور دیگر خود یکنوع تهاجم سیاسی محسوب است وبا حمله قوای لشکری تفاوتی ندارد منتها آن یکی مرئی و دیگری نامرئی است . تنها راه علاج فقط قانون صحیح ومطلوبی است که مردم آن کشور به پسندند اگر دموکراسی را می پسندند وآنرا بر سایر مرام ها ترجیح میدهند هردو بمیل و اراده خودشان مربوط است . درغیر اینصورت اگر ملتی روش متخذهاش غلط باشد زیانش عاید خود او میگردد ونتیجه آن بعهده خود اوست . دوم تساوی حقوق کشور های بزرگ وکوچک باید منظور شود یعنی عموم کشورها اعم از اینکه در قدرت و مساحت بزرگ یاکوچک باشند درمقابل قانون ملل مساوی باشند تاتصورنشود که ملل بزرگتر میتوانند نفوذ بیشتری درجریان امورجهانی داشته ونسبت بجمعیت ومنابع بیشتر خود اظهارعقیده نمایند همانطوریکه دردادگاهها برای غنی وفقیر فرقی گذارده نمیشود درمقابل قانون بین المللی نیز بزرگ وکوچک باید یکسان باشد والا عدالت جهانی هیچگاه امکان پذیرنخواهد بود سوم قراردادها وعهود عادلانه که از نمایندگان برگزیده ملل مختلف تنظیم میشود عامل اصلی بقاء صلح است زیرا

جامعه بسوی سعادت و صفا عموم ملل اعم از قوی و ضعیف یا کوچک وبزرگ که علاقه‌مند به دموکراسی حقیقی و واقعی هستند بتوانند درپناه قانون مساوات و برابری و برادری درجهان آزاد زندگی کنند .

این سازمان معتقداست که دریک کشور آزاد ومستقل افراد آن باید آزاد باشند . آزادی فکر ـ آزادی عقیده ـ آزادی کردار وگفتار داشته درعین حال دارای قوانین وحقوق حقه باشند که عدالت را بطورتساوی بعموم بخشیده وهمه‌را درهنگام کار وراحتی تحت حمایت خود قرار دهند .

آرمان این سازمان اینست که هر ملتی باید قائم بذات بوده و خود فرمانروای خویش باشد و آنطوریکه لازمه یک ملت زنده است درجهان آزاد بدون بیم و هراس زندگی کند .

بی شک درسازمانی که نمایندگان ملل دورهم جمع شده اند تا زمانیکه خودشانرا مانند یک تن میدانند دارای اراده واحدی هستند که فقط بقاء صلح وآسایش عمومی مورد توجه آنانست دراینموقع کارها با یک هم‌آهنگی ووحدت نظر پیش خواهد رفت تمام فنرهائی که چرخ امور جهانی‌را بکار میاندازد ساده ومحکم است طرزکار و فکر کاملاً واضح بوده ومنافع آن مبهم و متضاد نیست اسباب سعادت عمومی آشکار بوده وبخوبی تشخیص داده میشود آرامش ـ اتحاد ـ مساوات ـ صلح و صفا دنیای نوینی‌را بوجود آورده است که مردم آن باخوش بینی وحس اعتماد ادامه حیات میدهند وبالنتیجه موجب پیدایش صلح کلی که فلاسفه از زمانهای گذشته خواهان آن بوده‌اند خواهد شد .

ملت ایران هم نظر باصول مکارم اخلاقی و به پیروی از تعالیم عالیه کتاب آسمانی مسلمین که اصل نوع دوستی ونوع پروری را سرلوحه حسنات اجتماعی خویش قرار داده با بهمین حس مردم دوستی است در هر جا وهر موردکه از صلح و صفا یاد میشود علاقه‌مند گردیده وبا آغوش باز سازمانهای صلح طلبانه آزادی خواهان جهان را استقبال مینماید و بخوبی میداند که مدار زندگانی و نظم نوین جماعات درسایه رفاه وآسایش عمومی است و درپناه اتفاق و اتحاد ملل نیکبختی و سعادت افراد بشر حاصل میشود .

پس برای پیدایش صلح کلی باید بقراردادهای بین‌المللی احترام گذاشت وبرطبق مفاد آن رفتارکرد ودیگر نباید اجازه داد که عهود وقرار دادها نظیر عهدنامه پاریس که ٦٣ دولت مقتدر ونیرومند از٦٨ دولت آنرا امضاء کرده بودند تجدید شود . درآنجا باآنکه پیشوایان جهان ده سال پس‌ازجنگ جهانی اول چنین اعلام داشته بودند که اولاً وظیفه ایکه بمنظور ترقی وسعادت بشر بعهده گرفته‌اند

سخنرانی آقای ابراهیم بنی احمد

روز پانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰

بهترین دوست یا بزرگترین دشمن شما

بهترین دوست یا بزرگترین دشمن شما کتاب است . ازمحسنات این دوست بی‌اذیت‌وآزار و بی منت خیلی‌چیزها شنیده‌اید ومیدانید که اغلب‌مردم باسواد برای رفع بیحوصلگی خودرا سرگرم مطالعه‌مینمایند . اگرمطالب کتابهای گوناگون تأثیر ناگواری نداشته باشد لااقل کثرت مطالعه آدمی را خستگی میکشد بنابراین مدت کتاب خواندن را حد و حصری لازم است . مطالعهٔ زیاد علاوه برخستگی چشم واعضاء باندامهای دیگر آسیب میرساند واگر در وضع ناراحتی مشغول خواندن باشیم عمل تهویهٔ بدن وکار دستگاه‌گوارش نیز دچار کندی واختلال میگردد . پس علاوه بر تعیین مدت مطالعه‌که باید متناسب با فرصت و حوصله و احتیاجات شغلی هرکس باشد در وضع بدن هنگام خواندن باید دقیق بود وتا ممکن است راحت وآسوده مطالعه کرد . آنان‌که دم از بیحوصلگی میزنند برای علاج بیماری مزمن خود دست بمطالعه مجله‌ها و روزنامه‌ها و کتابها می برند مثل این است‌که میخواهند از لابلای برگهای مطبوعات برای خویش حوصله بسازند . هرآینه باطاق‌کار همین بیحوصله ها بروید اقسام روزنامه ومجلهٔ درهم وبرهم ریخته، پاره وپاره خورده نظر شما را جلب مینماید . مطالعهٔ بعضی‌کتابها برای اشخاصی‌که بعلت ضعف مزاج یا انحراف فکری دچار مرض خیالی شده اند یعنی پیوسته در بارهٔ حالت روحی و بدنی خود میاندیشند تا اندازه ای مناسب است زیرا مطالبی‌که جهت آنان تازگی دارد تاحدی موجب سرگرمی وجلب توجه است ولی با مطالعه نمیتوان بیحوصلگی و انحرافات فکری وضعف اعصاب و مزاج را درمان نمود مخصوصاً که‌گروهی ازنویسندگان جوان درباره تأثیر نوشته های خود بحد کافی دقیق نمیشوند و بهیچوجه بوضع روحی خوانندگان وقعی نمی نهند

با این مقدمه معلوم میگرددکه دربارهٔ تأثیر نوشته‌ها وانتخاب بهترین ومناسبترین آنها مراقبتی لازم است و از این موضوع مهم نمیتوان چشم پوشید . خطوط کتابها و مجله ها تنها اشکال حروف و صورت کلمات ساده نمیباشد این خطوط سیاه و پی‌درپی خوشبختانه یا متأسفانه گاه متضمن معانی بسیار عالی وخوش اثر است وزمانی هم ازاخبار بدو ناگوار وحتی علم بودی ومزاحم خیال حکایت

طبقات روشنفکر و سماز ملل با بصرت کامل و با در نظر گرفس تمام جهان دور اندیشی وظایف خود را بحو احسن انجام داده و حق مصلحت و منفعت فلان فرد کساورز یا کارگر کسور خود را درنظر گرفته اقدام به تنظیم قرارداد سنمایند چه کارگری که مثلاً در کارخانه گاز حمه کن مشغول کار است فقط برای این است که بادرآمد آنجا امرار معاش نماید ومجال فکر و دخالت در اموررا ندارد ونمداند که با قدرت تولیدی وبا دست خود وسایل رفاهی خویش وسایر افراد بشر را تهیه میکند .

هم میهنان عزیز، نظم و انضباط درامور یگانه وسیله پیشرفت ملت‌است و امنیت و آسایش عمومی بسته بجوانمردی شما است ما وارث مدنیت بزرگ وتاریخی هستیم تاریخ پر افتخار ما نشان داده که ما همیشه در راه دوام صلح عمومی سرآمد دیگران میباشیم ما دارای شخصیت واستقلال بوده و سرنوشت خودرا درلوای دمکراسی تعیین میکنیم . مادمرام دموکراسی وفادار بوده ودر راه تعمیم آزادی کوشا بوده و هستیم . آری ما ایرانیان عضو مؤثر سازمان ملل متحد در راه حفظ صلح جهانی ثابت قدمیم و دراین راه از خدای بزرگ توفیق می طلبیم که همه را برای حفظ صلح وآسایش عمومی موفق و منصور بدارد .

...۰...

بساگردان از زلزله وانفجار زمین وازبرخورد ستارگان وآتش فشانی پرسش‌هائی داسند من ناچار شدم بجای اجرای برنامهٔ مقرر درسی دربارهٔ کتابها و مجله‌های سودمند ومضر بگویم تا آنکه کودکان درانتخاب خواندنیها گمراه نباشند .

ارداانشمندان واهل کتاب بخواهید تادربارهٔ نوع مطالعه ومیران مطالعه وحتی هنگام ووضع مطالعه بشما دستور بدهند و دستور ایشان‌را مانند دستور پزشکان عالیرتبه وباتجربه بکاربندید . هرچه بچاپ رسید برای خواندن مناسب نیست مخصوصاً که نویسنده و ناشر فکر شما نباشد میدانید که توجه بعضی از نویسندگان بنشر ترواج واشاعهٔ اثر خود معطوف است وممکن‌است برخی‌را نظر مادی یا نظر سیاسی درکار باشد . اگر میتوانید اخبار وحشتناك را تحمل بمائید ودربارهٔ آنچه‌را که میخوانند خیالبافی نکنند یااینکه ازخواندن حوادث واحتمالات لذت می برید البته مختارید .

من از شما سؤال میکنم آن کودکان وحشت زده آیا میتوانستند بعد از شنیدن خبر نابودی خودشان با حوصلهٔ کافی بدرس و بازی بپردازند ؟ آنها جواب و خوراك را از دست دادند چه رسد باینکه بخواهند مساله‌ای در حساب حل نمایند . همچنین‌است اخبارجنگ وقحطی ومرض که اوقات مارا باانتظار پیش‌آمدهای غیر قابل تحمل میگیرد . بدیهی است باداننس این مطلب که چند روز دیگر یادوماه دیگرجنگ عالمگیری رخ میدهد چگونه ممکن است حوصلهٔ انجام دادن کارهای مثبت و جدی را داشته باشیم . بحوصله ها از مطبوعاتی‌که پیام آور اخبار شومند میخواهند درك فیض و کسب حوصله بنمایند خبر وحشتناك مانند غذای ناباب تعادل سمارا برهم میزند وموجب ناخوشی حقیقی میگردد منتهی برهم‌خوردگی تعادل ذهن باندازه برهم خوردگی تعادل مزاج برای بعضی‌ها محسوس نیست یاممکن است دراین باره عادت ناپسندی حاصل شده باشد . نوشته ای که سودی در آن نباشد نباید خواند . حیف نیست عمر عزیز را باصرف نیروهای جسم و دماغ برای هیچ از دست بدهیم ؟ مخصوصاً که میدانیم نوشته های وسواسی و وهم آمیز و ترسناك مثل حقایق موجود تا حدی علت توهم و تصورات وحشت آور میباشد . کتاب و نوشته ای که در درجه اول بردانش شما بیفزاید بخوانند و در بین این دسته از مطبوعات باید آنهائی را انتخاب کرد که متناسب با معلومات و استعداد وقدرت استنباط شما باشد و الا کتاب دشوار مانند وزنه‌های بسیار سنگین استعداد را میکوبد وخستگی خیلی زود فرا میرسد .

بعد از رعایت فایده وسهولت کتاب باید بیشتر متوجه اثر نوشته ها بود

دارد، در هر دوصورت جریان عادی ذهن را برهم میزند . برهم خوردن جریان ذهن تغییرات روحی نامحسوس در اشخاص سالم و تغییرات و عوارض بارز و پدیداری در اشخاص ضعیف بدنبال دارد . همچنانکه صحنه ها . صورتها و رنگها ، حتی حرکات برروی اعصاب و بدن آدمی اثر مینهد .

آنچه را که میخوانیم نیز تا اندازه‌ای اعصاب را زیراثر قرار میدهد زیرا نوشته ها بیشتر حکایتی از صحنه های زندگی و کردارهای نویسندگان دارد که دنیای نامرئی‌را باقدرت قلم در عالم خیال ساز نده ومجسم میکنند . بهمین دلیل خاطرات شیرین گذشته یاآینده آدمی‌را بحقیقت بااعجاز درفضای نیم روشنی نمودار میسازد اگر این دریچه بعالم زیبائی باز شود تا آنکه صحنه‌های غم انگیزی‌را نشان دهد تفاوت فاحشی درحالت روحی شخص هویدا میگردد . شما هر وقت که در یک اطاق پنج دری سکونت داشته باشید برای تهویهٔ آن اطاق دری‌را بازمیکنید که منظرهٔ زیبائی‌را نشان دهد و هوای پاکی داخل اطاق گردد . درمورد کتاب‌هم باید گفت کتابهائی برای‌خواندن مناسب است که فایده بیشتری داشته باشد ودنیارا حتی زیباتر از آنچه که هست نمایان سازد .

تقریباً دو هفته پیش سه کودک خرد سال که درهمسایگی من سکونت دارند از ترس و وحشت شبی را تاصبح نخوابیدند آنها زیر چراغ های پرنور همهٔ افراد خانواده را شب زنده داری وادار کردند زیرا میترسیدند صبح روزپنجشنبه ۲۹ اردیبهشت ماه ۳۰ دنیا بهم بخورد و همه ازبین بروندگویا در یکی از جراید شهر ما یک خبر احتمالی از منجمی خیالباف در بارهٔ انفجار زمین چاپ شده بودکودک بزرگتر که سواد مختصری داشت فقط عنوان این خبر را خوانده بود و با همدرسان خود راجع بچگونگی نابود شدن زمین تخیلی بحث و گفتگو کرده بود . این خبر در عالم کودکان غوغائی بر پا ساخت بطوریکه عدهٔ کثیری آن شب بخصوص را تا صبح نخوابیدند کودکان خوش باور پیوسته نابودی زمین و از دست رفتن پدر و مادر و برادر وحتی اسباب بازیهای خود تأسف میخوردند شنیدم که یکی‌ازکودکان نیشتر غصهٔ همدرسش‌را میخورد ودختر کی بدانهٔ مهربانش غمخواری میکرد .

حالا باینکه چرا منجم اشتباه‌کار یک حساب احتمالی نجومی‌را میگوید وچرا روزنامه نویس اینگونه خبرها را باخط درشت درصفحهٔ اول نامهٔ خویش جا میدهد کاری ندارم فقط میخواهم بگویم اخباری مشابه همین مطلب ممکن است شمارا مضطرب ونگران سازد وازمضار این اضطرابها و نگرانیهای بیهوده نمیتوان غافل بود . یکی ازمعلمان میگفت روزپنجشنبه‌معهود درساعت اول درس

و صدای روح پرور چقدر نشاط انگیزند ؟ همه جانوران درکارند و مدام کار میکنند و باهم کار میکنند مورچه ها ، موریانه ها ، زنبور ها ، پیوسته درکارند وبهم کمک میکنند .

ما چرا کار نکنیم و دست یکدیگر را در راه زندگی نگیریم از بامداد تا شامگاه میکوشیم که بخواب راحتی برسیم هر روز بعداز خواب عمیق وشیرین بهوش میآئیم ودرك عمر دوباره میکنیم چه عمرخوشی که سراسر جالب ونشاط و متنوع است. کار و خوشی ، دوست و دوستی ، زیبائی و راحتی مخصوص آدمیان است . مطالعه اندازه دارد . بدن شما در حال خواندن باید راحت وآسوده باشد . ازخسته ساختن چشم و دماغ بپرهیزید. کتابهائیرا بخوانید که مناسب بااستعداد و ذوق وشغل شما داشته باشد . بحوصلگی را درحالی ممکن است تاکتاب درمان نمود که مضامین کتاب دل انگیز ونیکو اثر وجالب باشد .

برخی از نویسندگان بیشتر متوجه ایجاد اثر میباشند وبتأثیر نوشته‌های خود کاری ندارند هر کسی آزاد است که هرچه میخواهد بگوید وبنویسد ولی ما برای خود در انتخاب خواندنیها لازم است آزادی مشروط بچند شرط عقلانی وبهداشتی قائل شویم . زیادهم زود باور نباشید. آرامش خاطرخود وکودکان وجوانانرا بیهوده برهم نزنید. خودرا بهتر بشناسید تا راه حل معمای انتخاب کتابرا زودتر بیابید . کتاب ممکن است بهترین دوست یابزرگترین دشمن شما باشد . دوست ودشمن را باید شناخت.



و اگر قرار باشد ازیک داستان جنائی یا عشقی خاطرات هول انگیز و ناجوری حاصل گردد یا آنکه از افسانه‌های عجیب و غریب افکار عجیب وغریبی پیدا شود همان بهتر که کتاب را به نبندید و از خانه خود خارج سازید . در انتخاب روزنامه‌ها و مجله‌ها و فوق‌العاده ها که با جنجال گوش خراش روزنامه فروشها بطبع میگردد نهایت دقت‌را بکار برید . روزنامه فروش نمیتواندتوجهی بروحیهٔ شما بنماید او فقط میخواهد متاع خوبش‌را هرچه زودتر بفروشد شما چرا نیروی روح خودرا فدای فرباد دیگران میفرمائید ؟ برای خود شما مکرر اتفاق افتاده است که بعد ازمطالعه یک قطعه احساس امید وراحتی ودلخوشی کرده‌اید در این صورت چرا همیشه ازآثار نویسندگانی که مارا بکار وتلاش و کوشش وخوش بینی دعوت مینمایند استفاده نکنیم مثال مشابه کتابها ونوشته ها داروهای یکداروخانه است . همانطور که داروهای مفید و مضر و بی اثر به سبب همین طبقه بندی در بدن تأثیر محسوسی دارند نوشته‌ها نیز اثرات گوناگونی دردماغ میسهند یک اثر سودمند بروح آدمی قدرت ومقاومت وخوشی میبخشد ، بعکس‌با مطالعهٔ برخی ازآثار ممکن است افکار ما دستخوش وحشت و توهم گردد وازآسیب این آثار نمیتوان غافل بود . ازاثرآنکه بشررا بخت برگشته وبیچاره وذلیل میشناسد و اورا بگرگهای گرسنهٔ وحشی تشبیه میسازد که برسراستخوانهای بی‌رمق لش گندیده‌ای میجنگد چه حاصلی؟ آنکه میگوید برای آدمیان جز خستگی مدام وشکستن دندانهای درندهٔ خونینش ازعمر کوتاه بهره‌ای نیست و زندگی را سراسر رنج و بدبختی می‌بیند چه منظوری دارد ؟ ازکسی که پایان همین حیات کوتاه را درافق مرگ وفنای مطلق ناپدید می‌پندارد جز زمزمهٔ یاس و آهنگ‌های هراسناك چه انتظار میتوان داشت ؟

ازاینگونه معانی درذهن من و شما هم بسیار است که بسهولت میتوانیم بپرورانیم و برشتهٔ تحریر درآوریم و بنام یک اثر ادبی یا علمی برخ دیگران بکشیم وآرایش خاطر خوانندگان را بگیریم . آیا این عمل ما از انصاف بدور نخواهد بود ؟

دسته ای از هنرمندان میگویند : بهر کجای عالم که چشم بیندازید جز زیبائی چیز دیگری نمی‌بینید . درآسمان و زمین در بهار و تابستان و پائیز وزمستان همیشه همه جا زیباست . گلها . درختها . پرندگان . غنچه‌ها . نهال ها . جوجه ها . همه و همه قشنگ‌اند . ما قدرت چشیدن داریم میوه ها و غذاها مزه‌های بسیار خوش ومطبوع . هر وقت که گلی‌را می بوئید بقدرت بویایی خود بنازید وازبوی خوش گلها لذت ببرید . نغمه‌ها . ترانه‌ها . آوازها

راهنمائی میکند واز آن گذشته با بررسی آن میتوان باندیشه ودین زردشت وپیروان باستانی او ونیز فرهنگ ایران وبسیاری ازمطالب تاریخی وجغرافیائی پی برد .

۴ ـ زبان فارسی باستان ـ بیشتر نوشته هائی که باین زبان بدست آمده برروی سنگ و از پادشاهان هخامنشی است که در آن از لشکرکشیها وپیروزیها و بخشهای کشور خود یادمیکنند. این نوشته ها گذشته از آنکه بخشهای بزرگی از تاریخ گذشته ایران را درست و راست نشان میدهد نمودار صورت باستانی زبان فارسی کنونی نیز هست و از اینرو ارزش بسیار دارد .

در دوره پانصد سالهٔ پادشاهی اشکانیان زبان پهلوی زبان همگانی شاهنشاهی ایران بوده ودر دورهٔ ساسانیان زبانی همانند ونزدیک بزبان پهلوی اشکانی که آنرا نیز پهلوی وگاه پارسیک یا پارسی میانه میخوانند وجود داشته و از آن نوشته های فراوان دردست است برخی از این نوشته ها مانند دینکرت و بندهشن کتابهای بزرگ‌اند. زند که ترجمه وگزارش اوستاست باین زبانست بجز اینها شاخه‌های دیگری اززبانهای ایرانی مانند: ختنی، سغدی، خوارزمی و آسی که با یکدیگر نزدیکی و همانندی کامل دارند در بخشهای فلات ایران رایج بوده و نوشته هائی از آنها باز مانده است ٠

زبان فارسی کنونی که دنباله و بازماندهٔ زبانهای ایرانی است دارای طولانی ترین تاریخ ادبی است .

هیچیک از زبانهای باستانی جهان این چنین زبان ادبی زنده ای ازخود بیادگار نگذاشته است که درست ادامهٔ زندگانیش را نشان بدهد ٠

زبان فارسی گذشته از تاریخ طولانی ادبی درخشان درطول روزگاران بی‌آنکه نقصی بخود راه دهد بسیار ساده و آسان شده واز این نظر بپایگاه عالی و بلندی رسیده که هیچ زبانی با آن همسری و برابری نمیتواند بکند ٠

زبان فارسی که سرود های نغز و پرمغز شاهنامهٔ فردوسی نموداری ازآنست باسادگی‌وآسانی بیمانند خود نیازی بتدوین دستورنداشته‌است ایرانیانی که بیش از هزار سال پیش صرف ونحو عربی را نوشتندگویا نیازی نمیدیدندکه در این باره کوششی بکنند ٠

زبان فارسی مذکر ومؤنث وخنثی، حرف تعریف، تثنیه، چندین گونه جمع بستن سالم ومکسر، صرف اسم وضمیر وحرف، نون تاکید ثقیله وخفیفه، حرف ناصبه وجازمه وصدا های خشن و دشوار ندارد . دردنبال یک پیشرفت بیمانند

سخنرانی آقای جمال رضائی
روز ۳۰/۹/۱۳

زبان فارسی

سرزمین کوهستانی وبلندی که از کوههای کنار دریاچهٔ بالخاش تا دریای سیاه ومدیترانه و از پنجاب تا دوآب دجله و فرات کشیده شده و مرز شرقی آن فلات تبت و چین و جنوب آن دریای هند و خلیج فارس و غرب آن صحرای عربستان و دریای مدیترانه و شمال آن دشتهای سبری است یک واحد طبیعی است که بنام فلات ایران خوانده میشود .

دراین فلات پهناور که یکی ازنخستین سرزمینهائی است که روی کرهٔ زمین آماده برای نشیمن مردمان وپیدایش شهرنشینی وآبادانی وفرهنگ شده مردمانی نیرومند وهنرمند وبزرگ منش با صفتهائی که زائیدهٔ وضع طبعی فلات وجلگه ها وآب وهوا وحاصل زمین آنست زندگی میکرده اند .

یادگارهای این مردمان باستانی فلات ودامنه های آن که حکایت از پایهٔ کوشش و هنر و دانش وذوق آنها میکند یکی پس از دیگری از زیر خاک بیرون میآید و داستانهای فراموش شده را زنده میکند .

بزرگترین یادگار معنوی این مردمان باستانی زبان پرمایه وزیبا ودامنه دار آنهاست که از گرانبهاترین سرمایه‌های معنوی ایران و جهان بشمار میرود این زبان بیمانند با فرقهای جزئی محلی زبان همهٔ مردم این فلات بوده است یادگارهای باستانی این زبان در سراسر فلات یافت شده و ادبیات دامنه دار آن بچهار صورت بدست ما رسیده است :

۱ ـ زبان سنسکریت ـ ازاین زبان نوشته های فراوانی دردست است . گذشته از نوشته‌های دینی که کهن ترین آنها ویدیا وداکتاب مقدس برهمنانست درهریک از رشته‌های دانش از پزشکی و فلسفه و ریاضی و نمایش و موسیقی و صرف و نحو و تجوید کتابهای بزرگ و سودمند در دست است .

۲ ـ زبان پالی ـ نوشته های بودائی بیشتر بزبان پالی است که از زبانهای خاوری ایرانی است و نوشته‌های فراوان از آن برجا مانده است .

۳ ـ زبان اوستائی ـ از این زبان تنها کتاب اوستارا در دست داریم وبهمین جهت آنرا بدین نام میخوانیم بخشهائی از اوستا از دست رفته ولی آنچه بازمانده کم نیست ومارا بچگونگی ساختمان زبانهای فرهنگی وباستانی ایران بخوبی

با برحمه آنها هنوز فراوانست. از این که بگذریم درزبان فارسی نقصی نخواهیم دید اگر ما امروز دربیان مقصود خود درمسانیم آیا نمیتوان گمان برد که زبان خود را درست نیاموخته ایم و از دقایق آن بخوبی آگاهی نداریم ؟

این همان زبانی است که روزگاری کشوری را از دهلی تا قسطنطنیه و ازفرغانه تا بغداد گسوده بود. گویندگانی چون شهید وعنصری و ناصرخسرو ازبلخ، کسائی ازمرو، عمعق ازبخارا، سوزنی ورودکی ازسمرقند، سنائی وسیدحسن ازغزنه، نظامی ازگنجه، خاقانی ازشروان، امیرخسرو ازدهلی برمیخاستند وبلندترین افکار و زیباترین اشعار را بآن میسرودند. مولوی ازبلخ بمسافرت می پرداخت وباآسیای صغیر میرفت وهمه جا خویش را درمیان همزبانان خود میدید.

پادشاهان عثمانی وهند سخن گفتن بأین زبان را هنر وافتخارخود میشمردند.

کشورگشایان خونریز مغول تاج از سر شهریاران میربودند اما پیش این زبان ستایشگری میآمدند.

این همان زبانی است که فردوسی ونظامی آثار بدیع هنری خود را بدان ساخته وپرداخته‌اند. خیام وحافظ بلندترین وعالی ترین افکار بشری را با کمال رسائی وروشنی با آن ادا کرده‌اند. سعدی که کلمات‌را مانند موم بهر شکلی خواسته درآورده نمونهٔ زیباترین آثار منظوم ومنثوررا با آن نوشته. سنائی وعطار ومولوی وجامی لطیفترین و دقیقترین افکار انسانی یعنی تصوف و عرفان را با آن بیان کرده‌اند. چه فکری دقیقتر و لطیفتر ازافکار عارفانه ایست که مولوی درمثنوی وغزلیات خود بیان کرده است این صوفی سوخته دل که بگفته خودش:

قافیه اندیشم و دلدار من	گویدم مندیش جز دیدار من
حرف وصوت وگفت را برهم زنم	تا که بی این هر سه با تودم زنم

گاه برای بیان افکارش میخواسته قید وبند های وزن وقافیه‌را ازهم بدرد وحرف وصوت وگفت را برهم زند بلندترین اندیشه ها را در وزنی محدود ومعین بهترین وجهی ادا کرده است.

سخن ازمولوی وسخنان او بمیان آمد بی مناسبت نیست اکنون که وارد هفتصد و هشتاد و هفتمین سال ولادت او میشویم سخنان کوتاهی در باره این عارف و گوینده بزرگ گفته شود.

مولانا جلال الدین محمد فرزند سلطان العلما بهاءالدین محمد بن حسین در ششم ربیع‌الاول سال ٦٠٤ هجری در بلخ که از مراکز فرهنگ و ادبیات

درحسان که در روزگاران دیرین در راه فرهنگ ودانش برای ایرانیان پس‌آمد زبان ایشان این بندها و دامهای صرف ونحو را از هم درید و بصورتی درآمد که میتوان گفت اگر روزی زبان شناسی بخواهد زبانی ساده بسازد تا تصور کند بزبانی همانند آن خواهد رسید ·

زبان افزار و وسیله بیان فکر است وهرچه ساده تر وآسانتر باشد بهتر است.

دستگاه لغت سازی زبان فارسی باندازه ای پهناور است که ما در حرف زدن مطابق احتیاج خود لغت میسازیم و بدون‌توجه آنرا بکار میبریم. کودکان در ضمن بازی و صحبت با پس و پیش کردن اجزاء کلمات لغاتی تازه میسازند و بدانوسیله منظور خود را ادا میکنند کافی است لغاتی راکه از ترکیب کلمهٔ دل یا سر یا یکی دیگر از لغات بدست آمده بشمرند آنوقت پی خواهید برد که زبان شما تا چه اندازه در بیان مفاهیم گوناگون بار است ·

زبانی که برای ساختمان لغت و ادای مفاهیم گوناگون این چنین زمینه و دامنهٔ پهناوری دارد بدبختانه امروز بصورتی درآمده که برخی دم از نارسائی آن میزنند و لغات ناساز بیگانه راکه برابر آن درفارسی یافت مشود بی پروا بکار میبرند و درلابلای نوشته‌های خود آنهارا بخورد مردم میدهند. اگر این عمل عاریه‌کردن لغات بیگانه که امروز بدبختانه انجام میگیرد همچنان دنبال شود زمانی میرسد که برای آشنائی بزبان و ادبیات فارسی گذشته از زبان عربی باید لغات و دستور زبانهای دیگری را نیز آموخت و سالها وقت جوانان را در راه آموختن زبان‌که پایه فراگرفتن دانشهای گوناگونست تلف کرد .

مردم ایران معنی درست بیشتر کلمات بیگانه را نمی فهمند و بهمین جهت گاهی آنرا درمعنی دیگری بکار میبرند وحتی نمیتوانند آنرا بزبان بیاورند.

اگر بگویندگان و نویسندگانی که این نوع کلمات را بعاریه میگیرند اعتراض کنید میگویند زبان فارسی برای بیان‌برخی مفاهیم تازه فقیر وناقص است.

باید دید که این معنی تازه ازچه قبیل است اگر اصطلاح علمی یا فنی است حق با آنهاست اما این عیب فارسی زبانان است نه نقص زبان فارسی .

ما مدتهاست که دنبال علم و هنر را رها کرده ایم ودیگران در این راه پیش رفته اند وقتی که ما درتمدن پیشرو بودیم لغاتی در زبان ما وجود داشت که در زبانهای دیگر نبود . دیگران یاآنها را از ما میگرفتند یا در زبان خود معادلی برای هریک میساختند . در زبان عربی اینگونه لغات کهنهٔ فارسی

سخنرانی آقای علینقی میلانی

حقوق بشر

شنوندگان گرامی؛ سازمان ملل متحد درتاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ مطابق با نوزدهم آذرماه ۱۳۲۷ اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر را با یک مقدمه و ۳۰ ماده و چند قطعنامه در مجمع عمومی خود تصویب نمود و یک روز بعد یعنی در بیستم آذرماه همان سال درسومین دورهٔ اجلاسیهٔ کنفرانس عمومی یونسکو که در بیروت تشکیل شده بود این اعلامیه در میان سور و هیجان بی‌نظیر عموم نمایندگان پذیرفته شد. درآن تاریخ یونسکو ازچهل و چهار کشور عضو تشکیل میشد و نمایندگان همهٔ این کشورها که از اطراف و اکناف جهان و از ملتها و نژادهای مختلف برای جلوگیری از جنگ و تأمین صلح پایدار اجتماع کرده بودند تصمیم گرفتند با استفاده از کلیهٔ وسایل فرهنگی این اعلامیه را که برای افراد خانوادهٔ بزرگ بشری بدون هیچگونه تمایزی ازحیث نژاد ورنگ و زبان و مذهب و عقیدهٔ سیاسی یک نوع حقوق فردی و اجتماعی و آزادی گفتار و اندیشه پیش بینی میکند در جهان منتشر نمایند .

اساساً تحصیل آزادی و وصول بحق و عدالت فطری و غریزی بشر وبزرگترین آرزوی وی بوده ونتیجهٔ حاجب او بتحصیل اختیار درشئون مختلف حیات است باتواند زندگی شرافتمندانه و دور از شائبهٔ جهل و فقر و محرومیت حاصل کند وار همین جاست که چون بمطالعه در تاریخ اجتماعات بشری بپردازیم می‌بینیم که تمام حوادث حیاتی اوکه بانقلابات بزرگ منجر گردیده ناشی از همین اصل و متوجه همین هدف غائی بوده‌است . در تمام این قرون واعصار مردم کوشیده اند که بیک زندگی آرام و دور از بیم و وحشت و استبداد نائل شوند و ازجورجباران و آزار ستمگران فارغ وبرکنار مانند .

بدبختانه درقبال این آرزو و این حق طبعی گروهی ازغارتگران وستم پیشگان بپیروی از حرص و آز وهوسهای شیطانی وبا استفاده از جهل و ناتوانی بعضی از اقوام و ملتها کوشیده اند که آنـان را تحت نفوذ و سیطرهٔ خود قرار دهند واز حاصل دسترنج آنان ومواهبی که طبیعت بآنان ارزانی داشته بهره‌مند گردند وخود آنانرا چون بندگان وبردگان حلقه بگوش در راه پیشرفت امیال واغراض پلید خود بکار وفعالیت وادارند و بدینطریق بنیان فرمانروائی خودرا استوارتر

ایرانی شمرده میشد تولدیافت . پدرش که ازفضلا وسایخ عرفا بود در نتیجهٔ آزاری که از مردم بلخ دیده بود در حدود سال ۶۱۷ با پسرس جلال الدین مهاجرت کرده به‌آسیای صغیررفت وبنابدعوت سلطان‌علاءالدین کیکاوس کیقباد درقونیه بنشر علوم و ارشاد مردم پرداخت .

اولین تعلیم و ارشاد مولوی درنزد پدرش بود بعداز هدایت وتربیت سید برهان‌الدین محقق ترمذی برخوردار گردید. مسافرتی بشام وحلب و دمشق کرد و باز بقونیه برگشت تا درسال ۶۴۲ با یکی از نوادر روزگار بیکجا گرد آمد. این شخص شمس‌الدین تبریزی بود که سخنانش را در دل جلال الدین تأثیری شگرف بود تاآنجاکه مولوی اورا نور مطلق و ازانوار حق خوانده است .

شمس تبریزی که نور مطلق است　　آفتابست و ز انوار حق است

مولوی درسرح حکایات مثنوی وبیان‌معانی تصوف این مرشدرا در برابر چشم داشته و راز ایمان اورا درحدیث دیگران گفته است :

گفتمش پوشیده خوشتر سر یار　　خودتو درضمن حکایت گوش‌دار
خوشتر آن باشد که سرّ دلبران　　گفته آید در حدیث دیگران

مولوی پس‌از مدتی ریاضت بمقام بلندی رسید وقطب سالکان طریقت عرفان گردید مثنوی معنوی راکه دیوان تصوف در زبان فارسی و شاهکار ذوق عرفان ایرانی است در شش کتاب برشته سخن آورد مثنوی مجموعهٔ حکایات منظومی است که مولانا با ذکر آنها از نتایج دینی و اخلاقی گرفته تا حقایق عرفانی ومعنوی‌را بزبان ساده وازراه تمثیل بیان مینماید . بعد از مثنوی تصنیف بزرگ مولانا مجموعهٔ غزلیات اوست که بنام دیوان شمس تبریزی جمع آمده .

گذشته از این دوکتاب منثور بنام فیمافیه که از گفته های اوست باز مانده است .

جلال الدین درسال ۶۷۲ درگذشت و درقونیه بخاک سپرده شد . قبر او زیارتگه اهل دل است وشیفتگان او از زیارت قبرش بقول خود او سرمست باده عشق میشوند :

بر گور من آن کو گذرد مست شود　　ور ایست کند تا بأبد مستم شود
در بحر رود بحر بمدّ مست شود　　در خاك رود گور ولحد مست شود

اعلامیهٔ حقوق بشر ملتهای ستمدیده وعقب افتاده را ازخواب غفلتی که سالیان دراز گرفتار آن بوده‌اند بیدار وبحقوق مسلم خود آشنا میسازد و بآدمیان میفهماند که باید زنجیرهای بیدادرا بگسلند وازقید ستمگریها وخرافات ونظامات دور ازمنطق وبحکمات بیوجه که منجر ببردگی وبندگی دسته‌ای ازآنان میگردد رهائی یابند وحقوق مسلم خود را باتکاء نفوذ معنوی سازمان ملل متحد بدست آورند

بنا براین اجرای مواد اعلامیهٔ حقوق بشر بین ملت ها آزادی و صلح وعدالت را برپایهٔ محکمی استوار خواهد ساخت و بالعکس عدم اطلاع از این حقوق و بکارنبستن آن سبب میشودکه اجتماعات بشری برای احقاق حق و رهائی ازشکنجه ها وآسیبها بعصیان وانقلاب دست زنند و بخونریزی مبادرت ورزند پس برای جلوگیری ازاین امر باید حدود آزادی وحقوق افراد واجتماعات معلوم و دولتها را باجرای آنها وادارکرد .

بعضی از مواد این حقوق عبارتند از :

تساوی همهٔ افراد عالم در حیثیت وآزادی و اختیار درکیفیت فکر ومذهب و عقیدهٔ سیاسی و یا هرعقیده دیگر ملی و اجتماعی بدون درنظرگرفتن امتیازات نژادی و جنسی و ارثی .

بموجب این اعلامیه تمام افراد حق زندگی و آزادی و تأمین احتیاجات شخصی را دارند . هیچکس را نمیتوان بنده وبرده شمرد و از او چون غلامان استفاده‌کرد . شکنجه وآزار واعمال دور از رحم و انسانیت برای مطیع ومنقاد ساختن افراد بشر بهرشکلی باشد ممنوع است وهمه باید درسایهٔ قوانین عادلانه‌ای که نتیجهٔ فکر عموم باشد زندگانی‌کنند و از مزایا و مواهبی که در دسترس افراد بشر قرار دارد برخوردارگردند

حق ازدواج و تابعیت و اقامت و مسافرت و مهاجرت جز در موردی که برای فرار از محکومیت باشد برای همه موجوداست. خانواده‌ها باید تحت حمایت جامعه و دولت باشند حق مالکیت برای هر کس محفوظ است و بهیچ عنوان سلب آن جائز نیست .

هیچ کس را نمیتوان بدون مجوز قانونی توقیف وحبس یا تبعید کرد.

هر شخصی حق دارد که در ادارهٔ امور عمومی کشور خود مستقیماً یابوسیلهٔ نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده‌اند شرکت کند هرشخصی حق تعلیم و تربیت دارد تعلیم و تربیت یا لااقل آن قسمتی که مربوط بآموزش ابتدائی

سازند وبهمان مقدار که بر فرسودگی ابناء عالم در زیر این بارهای ستم وزور افزوده میشد قدرت این جباران و ستمگران نیز افزایش مییافته است تا آنجا که باید گفت ارضای هر یک از هوسهای نفسانی این زورمندان و ستمگران نشانهٔ خرد شدن پیکر گروهی از آزادمردان زحمتکش جوامع بشری است ـ این امیال پست واین غرضهای فاسد ناجنگهای خونین ـ بنده کردن اقوام ضعیف ـ برده فروشی ـ فرمانروائی بیحد وغیر مشروط بربنی نوع وفجایع بزرگ ووحشت انگیز دیگر همراه بود .

دوره های تاریک جهل وستم که با محروم ساختن متفکران و هنرمندان و صاحبان دانش و عقاید مترقی از بیان افکار عالی همراه بود همه جلوه هائی از همین حس اهریمنی است ای بسا آرروهای عالی انسانی که در این گیرودار چون صاحبان خود در خاك تیرهٔ ستمگری و عصبیت و آزار مدفون شدند وای بسا دانشهای سودمند ومغزهای پردانش که ابرهای جهل وبیداد ، عالم را از نور افشانی آنها محروم داشت . اگر مبارزهٔ شجاعانهٔ گروهی از پیشروان تمدن بشری یعنی پیامبران وفیلسوفان ودانشمندان ونویسندگان آزادمنش نبود هنوز اهریمن بیداد برهمهٔ عالم حکم میراند وهنوز افراد بشر ازآزادی وعدالت ناقصی که اکنون درعالم دیده میشود محروم بودند .

این مبارزه ها بصورتهای گوناگون درطی قرون واعصار درمیان اجتماعات مختلف صورت عمل پذیرفت . ازیکسوی پیامبران مردم را ازحقایق آسمانی وحقوق طبیعی افراد بشر آگاه کردند وازطرف دیگر فیلسوفان ومتفکران برای رهائی بشر از اوهام وقیود که طبعاً مایهٔ انقیاد وفرمانبری بی‌اساس ازجباران وستمگران میشد بنشر افکار عالی خود برخاستند . ازجانبی دیگر شاعران ونویسندگان درترغیب آدمیان بآزاد کردن خود از این قیود رنج بردند وگاهی حتی مال وجان خود را دراین راه فدا کردند. دراثر تعقیب این افکار نهضتهای بزرگ اجتماعی وسیاسی درعالم پیش آمد که هنوز هم دنبالهٔ آنها قطع نشده وهنوز چنانکه باید سروسامانی نگرفته است . اگرچه بر اثر این نهضتها برخی ازاجتماعات بشری تادرجه‌ای از مزایای آزادی برخوردار شده وحقوقی بدست آورده اند ـ لیکن قسمت اعظم آنها هنوز پی سپر اغراض و مقاصد زورمندانند . در دنیائی که سخن از ترقیات شگرف علم وهنر و ادب و افکار است هنوز ببسیاری از حقوق مسلم ابناء آدم تخطی میشود و بعناوین مختلف و با ظواهر فریبنده حق آزادی فکر و عقیده وکار و سکونت وحتی ساده ترین و ابتدائی ترین و درعین حال مقدسترین حق انسانی یعنی حق حیات از او مسلوب میگردد .

*سخنرانی آقای محمد علی خردپیر
(ترجمه از مجلات آمریکائی)

آرامش خاطر

چون سال پیش درباره موجبات وعواملی که آسایش ابناء بشر را تأمین میکند مطالعه میکردم - پس ار رنج سیار ونحقیق در موضوعهای مختلف این عوامل را برای رفاه و آسایش انسان مفید و مؤثر مشخص دادم . ثروت - شهرت - قدرت - هنر - عشق - این فهرست را یکی ازدوستان نشان‌دادم آن دوست پس ازلختی اندیشه خط قرمز بزرگی روی تمام مطالب کسید و در ذیل برگ نوشت (آرامش خاطر) سپس رو بآن کرد و گفت آرامش درون وراحت خیال تنها عامل مفید ومؤثر برای زندگانی بشر است . دونفر فیلسوف متقی - مارك ارل، لائونسه از خداوند متعال چنین تقاضا کرده‌اند :

(خدایا مال و نعم دنیای بزرگ را بنادانان ببخش وما را روح‌آرام موهبت فرما)

درتمام ادعیه واوراد مذهب بزرگ خاصه دین مبین اسلام، نان روزانه و آرامش خاطر از خدای جهان تقاضا شده است .

حال باید دید آرامش خاطر را بچه طریق میتوان بدست آورد عشق شهرت - قدرت و ثروت هیچکدام ما را در حصول این مقصود کاملاً هدایت و رهبری نمیکند پس چه باید کرد ؟

بچه وسیله ای متوسل باید شد ؟ طرق - تحصیل آرامش خاطر و آسایش درون کجاست ؟

یکی از بزرگان مغرب زمین میگوید : بدون اندیشیدن درخود آرامش خاطر میسر نمشود - در روانشناسی جدید وظیفه و رفتار انسان نسبت بخود فوق‌العاده سنگینتر ازرفتار او نسبت بهمسایگان تعیین شده است. علت این امر پر واضح است زیرا تا شخص خود را عضو لایق و مفید بحال اجتماع تربیت نکند قدرت کمک و مساعدت بدیگران را ندارد .

مثلاً جوان الکلی یا افیونی که تمام استعداد و نیروی خود را صرف هوی وهوس کرده چگونه میتواند بهمنوع خود خدمت کند او فاقد نیرو ولیاقت است ونه تنها جنایتی نسبت بنفس خود مرتکب شده بلکه بجامعه نیز خیانت کرده است . یونانیان قدیم عقیده داشتند بشر کامل کسی است که در تربیت جسم

و اساسی است باید مجانی باشد . آموزش ابتدائی اجباری است و آموزش فنی و حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند تحصیلات عالی باید با تساوی کامل طبق استعداد و لیاقت اشخاص در دسترس همه باشد .

سازمان ملل متحد و مؤسسات وابسته بآن مخصوصاً یونسکو برای آنکه حتی‌المقدور همهٔ جهانیان از مضمون این اعلامیه مطلع گردیده و براثر وقوف بحقوق خود بدرهم شکستن زنجیرهای بیدادگری قیام کنند هرسال در آغاز ماه دسامبر بتظاهراتی درباب آن مبادرت مینماید و این تظاهرات درمدارس وجرائد و رادیوها و محافل قانونی وهمچنین بوسیلهٔ نشر متن اعلامیه بزبانهای محلی هر مملکت صورت میگیرد .

درخاتمهٔ این گفتار باید اضافه کرد که دین مبین اسلام قرنها پیش‌از این بهترین قوانین و دستورها را برای اصلاح وضع زندگی فرزندان آدم و تأمین یک صلح پایدار وایجاد روح اخوت وبرابری بین مردم وتسکین آلام دردمندان و ستمدیدگان و بهمهٔ موجبات سعادت وخوشی جهانیان وضع نموده است و الحق شعراء و نویسندگان و حکما و فلاسفهٔ ما نیز در این راه قدمهای بزرگی برداشته اند ودر تلقین افکار آزادی خواهی و تحریک مردم بقیام علیه ستم وزور وفداکاری در راه نیل بمقصد سهم بسزائی دارند ومایهٔ کمال خوشنودی است که ملت ودولت ایران از آغاز امر تاکنون نسبت بنشر و اشاعهٔ اعلامیهٔ مذکور نهایت کوشش ومجاهدت را بکار برده وهماهنگی خود را در راه بهبود وضع ستمدیدگان و عدالتخواهی وتأمین صلح و آرامش در سرتاسر جهان ثابت کرده اند و ما آرزو داریم که خداوند ملت ایران و همهٔ ملل عالم را توفیق دهد که در رفاه و آسایش کامل وصلح و سلم بسر برند و پیوسته از مزایای آزادی و تساوی حقوق و برابری بهره مند و برخوردار باشند .



و مضطربند ـ همین اندیشه فردا وفکر بیشتر خواستن موجبات آشفتگی واندوه شما را فراهم میسازد .

(من هرگز غبطهٔ ثروت و مقام موفق دیگران را نمیخورم اگر زندگانی خود و خانواده خود را تأمین کرده ام استراحت میکنم و از اوقات بیکاری برای کسب معرفت و رسیدن بسرحد کمال استفاده مینمایم) .

با اینکه هریک از ما از بلاهای بزرگ و سخت جان بدر برده ایم باز از ترس امراض گوناگون خیال راحت خود را مشوش میکنیم ـ بنظر من تنها عامل مولد مرض همانا ترس میباشد .

خیال و اغتشاشات درونی انسانرا دچار امراض عصبی کرده بدن را برای هجوم امراض مستعد میکند . کسالت روحی سبب ناراحت خیال میشود خستگی دائمی که بعلت بیکاری و یکنواختی و عدم کنجکاوی در انسان ایجاد میگردد کسالت روحی تولید میکند ـ پاسکال فیلسوف نامی میگوید :

(هیچ چیز غیر قابل تحملتر از زندگی یکنواخت نیست ـ برای آنکه مصائب وآلام زندگی‌را فراموش کنید دائم کار کنید .

برو کار میکن مگو چیست کار   که سرمایه جاودانیست کار

جوانی که اوقات بیکاری وفراغت را بگردش وتفریح واسپرت میگذراند هرگز دچار کسالت روحی نمیشود ـ کسالت روحی ناشی ازبیکاری و تن پروری است .

ارتباط مستقیمی بین تمایلات روحی و آلام جسمی وجود دارد اغلب اشخاص بواسطه افکار سست و تلقین بد و اندیشه های شیطانی دچار امراض صعب گوناگون میشوند و بساکسانیکه با اعتماد بنفس و خوش بینی خود را از خطر میرهانند . سقراط میگوید خشم وغضب وترس سبب مسمومیت خون میشود وبعضی درد مفصل رماتیسم تولید میکند .

• • فرانسس‌ویلوتیست معروف امریکائی پدرش مریض شد اوبرای مواظبت پدر ازتمرین ویلون چشم پوشید پس از فوت پدر برای تحصیل بشهر نیویورک شتافت در آنجا نیز موفقیتی حاصل نکرد اما مأیوس نشد و سخن پدر را که گفته بود: هنگام بدبختی سختیهارا بررسی کن وخودرا نجات بخش، بیادآورد . لذا وارد مدرسه تندنویسی شد و فارغ التحصیل گردید با این همه درجستجوی کار تیرش بهدف نمیخورد لذا برای دریافت شغل اعلان زیررا بروزنامه ها داد:

(بدون تجربه تهیه شغل میسر نیست ـ تجربه را بدون شغل نمیتوان

وروح وتقویت وپرورش فضائل اخلاقی خودکوشا وساعی باشد وبرای حصول کمال مطلوب و رسیدن بمقام بشر حقیقی تعلیم تحصیل کند .

تربیت جسم وجان وتکمیل سجایا تا سرحد کمال دریونان قدیم فضیلت نامیده میشد و ما امروز ازآن به کمال نهائی تعبیر میکنیم مراد ازفضیلت جسم - سلامت وحساسیت تمام اعضای بدناست. مقصود ازفضیلت عقل وروح - فهمیدن - درست اندیشه کردن و خودساختن است ومراد از فضیلت سجایاومنش تحصیل خوی و خصلت آدمیت است و بشر کامل کسی است که علاوه بر کسب معاش در تربیت این سه فضیلت که هدف عالی ونهائی آن نیز که نفس وصفای باطن وبینادلی وهشیاری است سعی بلیغ ودائم داشته باشد . در انجام وظیفه نسبت بخود یک نکته مهم و اساسی را همواره باید درنظر گرفت و آن رعایت اصول انصاف ومعدلت است و از دست دادن عدالت موجب خود پسندی وخودخواهی میشود . - بنظر اینجانب رعایت این نکات مفید آرامش خاطر و راحت خیال شما را تأمین میکند .

گروهی از مردم صاحب شخصیتهای متفاوت وصور مختلف هستند . در یکجا خود را با ظاهر آراسته بینهایت رئوف و مهربان بمردم معرفی میکنند و در جای دیگر تندخوئی وخیره سریهای خود را بارز و آشکار میسازند بجای آنکه شخصیتها وصفات خوب و زشت اشخاص را مجزا و تفکیک کرده دقت وتوجه را باعمال نکوهیده ناشایست آنان معطوف کند و مردم را بکجا بسنجد بدین ترتیب جهالت و خیره‌سری و خودخواهی دیگران شما را عذاب نمیدهد و آرامش خاطر و راحت درون شما برهم نخواهد خورد شاعر ایرانی در این باره چه نیکو میگوید:

عیب کسان منگر واحسان خویش　　　دیده فروبر بگریبان خویش

از دوستی و رفاقت دیگران بی نیاز نمیتوان بود - مهر و محبت ما را با دیگران مربوط نموده شخصیت ما را ظاهر میسازد - بنا براین برای آنکه بتوانیم ارتباط خودرا بادیگران بوجه احسن حفظ کنیم لازم است درخود صفاتی مانند : بزرگ منشی - رحم - شفقت - ملایمت - انصاف و معدلت - نوع پروری ومروت را قوت داده استرضای خاطر دیگران را حاصل نمائیم ؛ پایمال کردن شخصیت دیگران ناراحتی خاطر انسان و مردم را فراهم میسازد - ممکن است تشویش واضطراب شخص از ترس زندگی مادی باشد رهی خیال باطل - اغلب اشخاص با اینکه هرروز زندگی خود راگذرانیده اند باز ازترس فردا ناراحت

سخنرانی آقای ضیاءالدین سجادی

تعریف علم و نتایج آن

شنوندگان گرامی ؛ از آنجاکه استفاده کامل از هرچیز مستلزم شناختن و معرفت کامل آن است و شناسائی باحوال ورموز وحقایق هرچیز راه استفاده و بهره بردن از آنرا برطالبان آسان میکند تعریف و شناساندن موضوع در آغاز هر امر واجب و ضروری بنظر میرسد .

بنا برهمین اصل پیشینیان را رسم این بودکه در آغاز هرعلم تعریف آن علم وموضوع و فایده آنرا بیان میکردند تا طالب علم باصطلاح طالب مجهول مطلق نباشد و غرض وغایت از دانشی راکه بکارآموختن آن پرداخته است ازنظر دور ندارد . گاهی برای تکمیل تعریف وشناساندن علم غیر از این سه قسمت تعریف وموضوع و فایده علم پنج قسمت دیگر نیز درمقدمه مؤلفات بنام دیباچه میآوردندکه بیان مرتبهٔ آن علم و غرض و غایت وطریق تعلیم وعنوان و فهرست ابواب کتاب بود و این هشت قسمت‌را مجموعاً رؤس ثمانیه نام مینهادند ولی بیشتر متأخرین بهمان سه قسمت اصلی یعنی تعریف وموضوع وفایده اکتفا کرده‌اند . هنوز هم این روش در ابتدای هرکتاب علمی مراعات میشود و مؤلف میکوشدکه طالب علمان را پیش از هرچیز بعلمی‌که در راه تعلم آن گام برمیدارند آشنا کند وموضوع اصلی و اساسی علم وفایده حقیقی آنرا روشن نماید .

این اصل در بارهٔ هریک ازشعب علوم و فنون معمول و متداول بود وبهمین جهت رشته های مختلف علوم وفنون و قسمتهای گوناگون معارف بشری کاملاً تعریف و مراتب آنها نسبت بیکدیگر تعیین شده است و از همین راه طبقه بندی وتقسیم علوم بآسانی صورت گرفته وکار دانش پژوهان وطالبان علم و معرفت را آسان کرده است . با مراجعه به کتب و رسالات دانشمندان در رشته های مختلف وگوناگون علم مجاهدات وکوشش ها وتحقیقات علما ومحققین در این راه از ارسطو گرفته تا اگوست کنت برای هموار کردن طریق کسب معرفت و آگاهی براسرار و دقایق علوم و بالنتیجه استفادهٔ ازآنها در راه بهبود وضع زندگی بشر و ایجاد مدنیت بخوبی آشکار میشود .

اما علم بطور مطلق وکلی چند تعریف مختصر و در عین حال جامع

آموخت یکماه بدون مزد کار میکنم اگر پس از یکماه مرا طالب نبودند چیزی گم نکرده‌ام لااقل کار کردن را آموخته‌ام) .

در اندك زمان بیش از هزاران پاسخ بوی داده شد و پس از سه ماه درچهار مؤسسه بزرگ مشغول کار گردید .

ولی هنوز راضی وخرسند نبود و پیوسته در جستجوی شغل بهتر سعی میکرد تا بالاخره دبیر مخصوص رئیس جمهور امریکا شد . آری سرموفقیت درپشتکار دانش است .

(هانری فاوست) یکی دیگر ازرجال معروف امریکا جوانی رعنا بود. روزی بقصد شکار باپدر ازشهر بیرون شد از قضا گلوله‌ای جاسور چشم جهان بینش را نابینا کرد . لیکن هانری برای آنکه پدر غمگین وملول نشود همیشه خودرا خوش‌وخرم میداشت، میگفت ومیخندید وآنی‌ناله وندبه نمیکرد. خوش‌بینی و امید باعث بلندی مقام ورفع جاهش گردید. کم کم بوکالت و بالاخره بوزارت رسید و بی‌سبب نیست که امرسن فیلسوف بلند پایه امریکا میگوید :

(عاقل همیشه خوش بین و امیدوار است) افکار بدیع و تازه و عدم توقع بیجا تن و روان را توانگر میکند . برای تفوق بر مشکلات زندگی این مثل پرمغز را همیشه بخاطر آورید (آنچه بخود نمی پسندی بدیگران مپسند) خود را بجای دیگران بگذارید و سپس در باره موضوع فکر کنید ـ مثلاً اگر دربنگاهی مشغول کارهستید و تقاضای اضافه حقوق دارید خود را بجای رئیس بنگاه بگذارید واشکالات و احتیاجات رئیس را مطالعه کنید توقع کارمندان دیگررا نیز درنظر بگیرید ـ بودجه وامور مالی را بررسی کنید وآنگاه راجع باضافه حقوق خود بیندیشید . اگر کارفرمای بنگاه هستید قبل از هرچیز احتیاجات کارگر و کارمند را برطرف سازید چه بی‌شک امنیت و راحت و صحت افراد زیردست شما موجب ازدیاد محصول و استفاده سرشار بنگاه خواهد بود وبا داشتن این قبیل افکار مسلماً وضع کار بهتر، منافع بنگاه بیشتر وآسودگی عموم افراد میسر خواهد شد . برای پیدا کردن افکار بدیع باید فکر را بتمرین و ممارست واداشت . این عمل علاوه بربهبود وضع مادی و معنوی شخص بخودی خود موجب لذت‌است. نمیدانم آیا هیچوقت باین نکته پی برده‌اید که استنباط فلان مطلب علمی یا استدلال در باره فلان مساله سبب انبساط روح و آرامش درون است یا نه. اگر باور ندارید لااقل برای یک بارهم شده دراین باره دقت فرمائید .

حصول صورت هرچیز درنزد عقل باشد باصطلاح منطق اگر بدون قبول نسبتی باشد تصور والا تصدیق است وتصدیق هم اگر بانقیض نسبت همراه باشد ظن والاجزم است وجزم اگرمطابق باواقع نباشد جهل مرکب نامیده میشود واگر مطابق باواقع باشد درصورت ثبوت وامتناع زوال آن یقین والا تقلید است اینها رویهمرفته تعاریفی است که ازعلم وحالات مختلف آن شده است .

چنانکه ملاحظه میشود اصل و مبداء علم ومعرفت در این تعریف کلی عقل است و این قسمت مطابق است با عقیده دسته‌ای از فلاسفه اروپا که عقلیون یعنی پیروان یک مکتب اصالت عقل (Rationalisme) نامیده میشوند کانت آلمانی از این گروه است اینها مذهب اصالت عقل دارند وعقل را سرچشمهٔ علم صحیح میدانند و آنرا منبع ضرورت و صدق مطلق و کلی میشمارند که دو صفت علم حقیقی است و اگر بخواهیم سایر تعاریفی راکه از علم در ابتداء کردیم با عقاید دانشمندان و فلاسفهٔ مغرب زمین مقایسه کنیم در مقابل دسته اول دو دسته دیگر قرار دارند که یکدسته اصل ومبداء علم ومعرفت را ادراك و حس میدانند و عقل را پیش از تجربه صفحهٔ سفید وساده Tabula Rusa میشمارند و این دسته صاحبان مذهب تجربه (Empiricisme) نامیده میشوند . دسته سوم علم را نتیجه دو عامل میدانند که یکی مربوط بصورت علم است وبطبعت عقل مربوط ودیگری عامل مادی است که از راه ادراك حسی بدست میآید . و این عقیدهٔ پیروان طریقهٔ نقدی criticisme است .

چون میخواهیم در اینجا تعریف علم را بعقیده دانشمندان خاتمه دهیم بی‌مناسبت نیست تعریف مختصر و ساده‌ای را که یکی دیگر از دانشمندان و فلاسفه کرده است ذکر کنیم . این دانشمند ویلیام جمز امریکائی متوفی بسال ۱۹۱۰ میلادی وبنیان‌گذار مکتب پراگماتیسم (Pragmatisme) یعنی اصالت عمل است او علم را اینطور تعریف میکند : (مجموع قرارداد های ساده) وچون او معتقد باصالت عمل بوده این قراردادهارا مفید فایده وقابل انطباق باعمل میداند .

لذا بعضی از عرفا واهل تصوف در تعریف علم میگویند (علم نوری است مقتبس از مشکوه نبوت دردل بنده مؤمن که بوسیله آن بخدا یا بکار خدا یا بحکم خدا راه مییابد) علم باین ترتیب حصولی است واین علم وصف خاص انسان و ادراکات حسی وعقلی او از آن خارج است این جماعت عقل را باعلم فرق میگذارند وعقل را نوری فطری میدانند که صلاح را از فساد تمیز میدهد . اینجا میتوانیم بگوئیم‌که این تعریف عارفانه درحقیقت تشبیه است و نموداری

و مانع داردکه بیشتر ازطرف علمای منطق بیان شده است و بیشتر دانشمندان چون مفهوم علم مطلق را بدیهی و روشن میدانستند تعریف آنرا لغو وبیهوده میشمردند و غالباً از تعریف میگذشتند و به تحدید و تقسیم آن می پرداختند ولی جماعتی هم ماهیت علم را نظری پنداشته آنرا محتاج بتعریف میدانستند و ما در این گفتار بطور اختصار بتعریف علم مطلق و موضوع وفائده آن سپرداریم و سعی میکنیم که این تعاریف ساده و خالی از تعبرات مشکل علمی و دور ازبحث های فراوان باشد :

نخستین تعریفی که منطقیون از علم کرده‌اند اینست که گفته‌اند : علم صورت حاصله از هر چیز در نزد عقل است و بسیاری از علما بنا بر اختلاف درحصول صورت شیئی علاوه براین تعریف دوتعریف دیگر کرده وبعضی گفته‌اند علم عبارت از اینستکه نفس صورت وارده را بپذیرد وگروهی دیگر علم را حصول صورت ماهیات برای نفس تعریف کرده اند . بنابراین تعاریف علم را از اعراض شمرده درصورت اول آنرا از مقولهٔ کیف و درصورت دوم از مقولهٔ انفعال و بنا بر تعریف سوم از مقولهٔ اضافه دانسته اند .

درمقابل این جماعت که علم را وجود ذهنی ماهیات دانسته وتعاریف مذکوره راکرده اند ، جمعی ازعلما علم را وجود پنداشته و آنرا از مقوله جوهر یا مقولات اعراض قبول نکرده وگفته اند وجود در مقابل ماهیت قرار دارد و تحت اقسام آن در نمی‌آید . ما اکنون در این گفتار درصدد شرح و بحث این اقوال وبیان این اختلافات نیستیم وچنانکه گفتیم تعاریف مختصری ازعلم را بیان می کنیم .

آنهاکه تعریف علم مطلق را غیر ممکن یا امری لغو وبیهوده میدانند میگویند تصور علم اگرچه کسبی وممکن است اما تعریف آن غیر ممکن است زیرا تعریف علم را یا بخود علم میکنند یا بغیر آن و هردو محال است چه تعریف شیئی بخود آن باصطلاح علمی مستلزم تقدم معرفت شیئی بر معرفت خود آن چیز است و این محال مینماید و اگر بغیر آن تعریف کنیم نیز غیر ممکن است زیرا هرچه غیر علم است بعلم تعریف و شناخته و دانسته میشود پس اگر علم را بغیر علم تعریف کنیم وبآن وسیله بشناسیم امری غلط وباطل است . بنا بر این تحدید علم ممکن اما تعریف آن غیر ممکن است .

اینجا نیز بحث و اختلاف نظر بسیار وجود داردکه ازشرح وبیان آنها چشم میپوشیم ومناسب میدانیم که اشاره کنیم تعریف مشهور و معروف علم که

دراینجا نکته‌ای شایان توجه وجود دارد و آن اینکه باید دانش خالی از هرگونه عرض وآلودگی بنفع افرادشر ودرخدمت بشریت بکاربیفتد و وسائل سعادت ورفاه خلق عالم‌را فراهم آورد وآنطورکه سزاوار علم‌حقیقی وواقعی‌است مورد استفاده قرارگیرد زیرا نتیجه اصلی دانش ایست چه علم فی‌حد ذاته زیان بخش نیست مگر آنکه ازآن سوء استفاده شود وبضرر فرزندان آدم وبرضد تمدن ومعنویت و انسانیت بکار رود .

اینک برای مزید فایده وحسن ختام این حکایت مولانا را در باره علم ذکر میکنیم :

گفت دانائی برای دوستان ❊ که درختی هست در هندوستان
که کسی کز میوه او برخورد ❊ نی‌شود او پیر ونی هرگز مرد
پادشاهی این شنید از صادقی ❊ بردرخت ومیوه اش شد عاشقی
قاصد دانا ز دیوان ادب ❊ سوی هندوستان‌روان کرداز‌طلب

فرستادهٔ شاه درهندوستان نزد مردی دانا وخردمند رسید واز او در بارهٔ درخت سئوال کرد :

شیخ خندید و بگفتش ای سلیم ❊ این درخت علم باشد در علیم
بس شگرف وبس بلند وبس بسیط ❊ آب حیوانی زدریای محیط



از این تشبیه این کلام است که (العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء) یعنی دانش نوریست که خداوند آنرا دردل هر کس بخواهد میافکند و این بهترین بیان درباره علم است زیرا علم نور وجهل ظلمت است وبوسیله دانش تاریکی جهل ونادانی ازبین میرود وپرتو دانش درهر دلی بتابد تیره دلی وتاریک بینی را از دل او میزداید و در امور بینا و بصیرش میسازد و در هر کار او را توانا میکند ، برای اینکه این بیان بهتر وروشن تر تشریح شود توجه بتقسیم وتعریفی که امام محمد غزالی از علم کرده است مفید بنظر میآید . این دانشمند بزرگ درخطبهٔ کتاب احیاء العلوم علم را بردو گونه تقسیم میکند : علم المکاشفه وعلم المعامله پس ازآن هر یکرا اینطور تعریف مینماید : علم مکاشفه آنست که بوسیله آن مجهول کشف ومعلوم میشود ، وعلم معامله علمی است که آن معلوم را در عمل مورد استفاده قرار میدهد و بعبارت دیگر توانائی درکار وبهره مندی ازدانش‌را میآموزد . همین دانشمند لفظ معرفت‌را بجای تصور و علم‌را بجای تصدیق استعمال کرده واصطلاح قرار داده است . همانگونه که علماء علم منطق‌را باقسامی چند مانند : حضوری ، فعلی ، انفعالی اجمالی و تفصیلی تقسیم کرده‌اند عرفاً هم علم را برسمی وکسبی ، کشفی و ذوقی ، وهبی ولدنی یا بنا برتعریف قبلی بعلم توحیدی، علم معرفت کار خدای وعلم احکام شریعت تقسیم کرده‌اند.

چنانکه گفتیم هریک ازاین تعاریف و اصطلاحات درخور بحث و گفتگوی بسیار و از حوصله این مقال خارج است اما از مجموع این مطالب اجمالی و مختصر میتوانیم در پایان گفتار نتیجه بگیریم . از جمله اینکه علم با خرد آدمی سروکار دارد وعالم درهر کار با خرد پخته وکامل خود آنکار را با بینائی انجام میدهد و درهر امر عاقلانه قضاوت میکند و راه زندگی را بنور علم روشن میسازد و راهنمای دیگران نیز واقع میشود . همچنین مفهوم علم بسیار عام و شامل است و همه چیز را درعالم تحت تسلط خود دارد ومایه تمدن وترقی ومدد حیات آدمی دانش است وبگفته مولانا جلال‌الدین :

خاتم ملک سلیمانست علم　　　جمله عالم صورت‌وجانست‌علم

هر چه این گوهر گرانبها و این مایه حیات بیشتر عمومیت پیدا کند وهر اندازه پرتودانش بیشتر برجهان‌بتابد وظلمت‌جهل‌را بردابد وازبین ببرد ترقی‌وتعالی افرادآدمی بیشتر فراهم میشود ومردم درسایه دانش وتحت رهبری دانشمندان زودتر ازگمراهی رهائی مییابند وسعادت حقیقی آسانتر میرسند وزندگی جاوید مییابند .

درخواست مهمی خجالت هم میکشیدم بیایم اما هوشنگ گفت هرطوری هست باید بروی و این تقاضارا بکنی .

اقدس - چه درخواستی که آنقدر اهمیت دارد و ازاظهارش خجالت میکشید شما زیباخانم زن برادر من هستید ونباید خودتان را غریبه حساب کنید هرمطلبی دارید بفرمائید باکمال میل گوش میدهم

زیبا - حالا که اجازه فرمودید من مطابق میل هوشنگ پسرم شمه ای ازوضع زندگانی گذشته خودمان را برای شما شرح میدهم بعد شروع بأصل مطلب میکنم .

اقدس - مگر من از وضع زندگانی برادرم و شما خبر ندارم که میخواهید مثل غریبه ها برای من شرح بدهید ؟

زیبا - شاید ظاهراً خبر داشته باشید ولی در قسمتهای محرمانه و خصوصی زندگانی من و شوهر من و هوشنگ من هیچکس جز خداوند خبر ندارد ؟

اقدس - حالا که اینطور است بفرمائید گوش میکنم .

زیبا - میدانید که ازدواج من وبرادر شما با کمال عشق وعلاقه شروع شد ولی روزگار آنطور که باید بما روی خوش نشان نداد شوهرمن همیشه مجبور بود با حقوق مختصر اداری آبرومندانه زندگی کند ودرمقابل مخارجی که برای تحصیل هوشنگ بعهده داشتم حقوق ناچیز شوهرم کفاف نمیداد اما من شبها تا نیمه شب بترجمه و نوشتن مقالات مشغول میشدم وچندین شاگرد خصوصی در منزل داشتم که بآنها زبان خارجه تدریس میکردم وازاین راه کمک زیادی بوضع مادی ما میشد هوشنگ من از ۱۷ سالگی شبها در کارخانه کار میکرد وروزها مثل سایر بچه ها باچهرهٔ گشاده بمدرسه میرفت خلاصه ما سه نفر با هم کمک کردیم وازهرنوع تفریح وتمتع چشم پوشیدم تا امروز که بحمدالله هوشنگ من تحصیلاتش را تمام کرده و در رشته حقوق موفق باخذ دکترا شده و بطوریکه در روزنامه خواندید مابین تمام داوطلبان شاگرد اول شده است باور کنید چنان استعدادی درجبین این پسر می بینم و بقدری پشتکار و فداکاری و درستی در او سراغ دارم که آتیه درخشانی را برایش پیش بینی میکنم .

اقدس - مگر من منکرم یا مردم نمیدانند که هوشنگ باهوش وبا استعداد است این شرح و بسط چه دخلی بمطلب دارد شاید میخواهید برادر زاده‌ام را بمن معرفی کنید !

زیبا - منظورم اینست که هوشنگ من آرزوئی جز ازدواج باگلی دختر شماندارد وامروز راهم برای خواستگاری خدمت شما فرستاد .

اقدس - چطور برای خواستگاری گلی ؟

نمایشنامهٔ خوابهای طلائی

اثر بانو شوکت ملک جهانبانی مدیر دبیرستان ایران که بوسیله دانش آموزان دبیرستان مزبور در تاریخ بهمن ماه ۱۳۳۰ در برنامه رادیوئی یونسکو اجرا شده است

اردواج یکی از مهمرین مسائل حل نشده اجتماع ماست بسیاری از خانواده‌های امروز برای انتخاب داماد یا عروس گول زرق و برق ظاهری و فریب نقد ومهر وجهاز را میخورند کمتر خانواده ای متوجه این نکته است که ازدواج یک امر مهم حیاتی است و نباید بازیچه حرص وطمع پدر ومادر داماد یا عروس قرار گیرد . ای بسا مادران که بأمید بچنگ آوردن داماد ثرومند فرزند دلبندخودرا بدبخت وسیه روز کرده‌اند . وای بسا دوشیزگان که بتقلید ازستارگان سینما ودرآرزوی یافتن یک همسر هولیودی عمر خود را تباه کرده‌اند. اغلب مادران تصور میکنند باید خواستگار دخترشان فوق العاده ثرومند بوده و از حیث اخلاق و رفتار شبیه پهلوانان قصه های هزار ویکشب یا سرگذشت شاهپریان باشدمثلا یک پرنس از آسمان ابر ها را بشکافد و برای خواستگاری دخترشان بیاید ومیلیونها ثروت بپایشان بریزد تا قبول کنند معلوم نیست چرا وچه شده که این فکر دراجتماع ما تااین اندازه رسوخ پیدا کرده وبعضی از مادر زنهای طماع با پیشنهاد های بیجای خود پسران تحصیل کرده را از ازدواج بیزار کرده اند و برای داماد تحصیلات خوب وحسن وشهرت و سیاست سنی را کافی نمیدانند یکی ازخانمهائیکه همیشه در انتظار یک داماد ثرومند دقیقه شماری میکرد اقدس خانم مادر گلی بود دیروز اقدس خانم دراطاق خود نشسته ودر افکار دور ودراری غوطه ور بود گاهی هم یکی بسیگار میزد دراین بین در زدند و زیبا خانم زن برادرش وارد شد . (در میزنند)

زیبا - اقدس خانم اجازه میفرمائید

اقدس - بفرمائید تو زیبا جان چه عجب، خانم کجا تشریف دارید هیچ احوالی ازما نمی پرسید چطور شده آنقدر کم التفات شدید ؟

زیبا - حق دارید خانم خودم هم خجلم گرفتاری زیاد بمن مجال معاشرت نمیدهد خیلی دلم تنگ شده بود مخصوصاً برای گلی جان کجاست منزل نیست ؟

اقدس - نه خیر مدرسه است حالا دیگر نر دیک آمدنشه، هوشنگ جان چطور ؟

زیبا - بمرحمت شما خوب الحمدالله امروز من را خدمت شما فرستاد برای

مشروع وحلال بدست آورده یا خیر ؟

اقدس ـ من هرگز بخودم دردسر نمیدهم همینقدر کافی است که داماد من متمول باشد حالا از کجا بدست آورده بمن مربوط نیست ؟

زیبا ـ چطور بشما مربوط نیست البته اگر این تمول از راه مشروع وحلال بدست آمده باشد بسیار خوب ولی اگر خدای نکرده از راه نا مشروع بدست آمده باشد باید بدانند که باد آورده را باد خواهد برد ؟

اقدس ـ من باین حرفها اعتقاد ندارم

زیبا ـ بسیار خوب مختارید ممکن است شرایط ازدواج گلی جان را بفرمائید تا منهم مطلع باشم .

اقدس ـ چه اصراری باین موضوع داری برای هوشنگ دختر دیگری برو درنظر بگیر از گلی صرف نظر کن بدانکه من دخترم را فقط بمرد ثروتمند شوهر میدهم وعقیده دارم که پول سایهٔ سعادت بشر است . میفهمی زیبا جان ؟

زیبا ـ اقدس خانم نمی ترسید از روزیکه این پولها را یا حواجه بتفاریق بخورد یادزد بیکبار ببرد واعتقاد نداری که هنرچشمه است زاینده و دولت است پاینده .

اقدس ـ زن برادر بسیار خوب کتاب گلستان را که ازحفظ کردی تبریک میگوئیم ونمرهٔ اش بیست اما اینهم بدانکه من توی این منزل با کتاب وشعر سروکار ندارم و برای اینکه باین صحبت هم خاتمه داده شود میفرستم عقب گلی بیاید بهتر این که خودش آب پاکی رو دست شما بریزد . (زنگ)

کلفت ـ بله خانم فرمایشی بود ؟

اقدس ـ برو اطاق گلی ببین اگر از مدرسه آمده وخسته نیست چند دقیقه بیاید اینجا .

کلفت ـ چشم خانم .

اقدس ـ ببین بگلی بگو آن نوشته شرایط عروسی هم که توجعبه من است وقتی میآید بیاورد .

کلفت ـ اطاعت .

اقدس ـ اما من امروز خیلی دلم بحال شما سوخت و ازبرادرم گله دارم چرا آنقدر زندگیتان سخت بوده بمن نگفته تا کمکتون کنم برادرم چقدر متکبر ونجیب است میخواست بمن بگوید تا کمکش کنم ؛ اهمیتی نداشت .

زیبا ـ بی لطفی میفرمائید خانم ما تمام زحمات را برای حفظ آبروی خودمان متحمل شدیم چطور ممکن بوده پیش شما آبرومان را بریزیم مطمئن باشید که بسیار هم راضی وخوشوقتیم ویقین داریم گذشته تاریک ما که با شرافت طی شده آینده روشنی خواهد داشت خانم هوشنگ من از هر گنجی بیشتر ارزش دارد .

(دراینوقت گلی وارد میشود)

گلی ـ سلام زن دائی جان

زیبا ـ سلام گلی عزیز بفرمائید اینجا پهلوی خودم بنشینید ماشاءالله گلی جان

زیبا - بله خانم برای خواسنگاری گلی

اقدس - هوشنگ !

زیبا - بله خانم هوشنگ برادر زادهٔ شما و پسر من چرا آنقدر تعجب کردید؟

اقدس - تعجب هم دارد !

زیبا - چه تعجبی دارد مگر این پسر هم چون شما نیست مگر نجیب نیست مگر تحصیل کرده نیست مگر خوشنام نیست مگر جوان وزیبا نیست؟

اقدس - چرا

زیبا - پس تعجب شما برای چیست؟

اقدس - زن برادر عزیزم ؛ دلم نمیخواهد برنجی اما بنظرم ازبس مقاله نوشتی و ترجمه کردی حواست قدری پرت شده !

زیبا - چرا مگر این خواستگاری آنقدر تعجب آور و غیر عادی است که شما آنرا حمل بر جنون میفرمائید ؟

اقدس - بله خانم پیشنهاد شما خیلی عجیب و غریب بنظرم آمد مگر شما در این روزگار و مابین این مردم زندگانی نمیکنید؟ آخر عزیزمن؛ صفاتی که برای پسرت شمردی امروز ارزش ندارد لیسانس ودکترا بچه درد میخورد الان گلی یک خواستگار پا برجا دارد که اگر بدانی چقدر تمول دارد هوش از سرت میرود. از همه این حرفها گذشته شوهر کردن گلی ۲ ، شرط دارد هر کس ازعهدهٔ انجام این شرایط برآید البته برد با اوست .

زیبا - پناه برخدا! مگر شما قصد تجارت دارید آخر خانم با سعادت وآتیه فرزندتان نباید بازی کند فقط تمول که خوشبختی نمیآورد . چه اشتباه بزرگی!

اقدس - زیبا خانم همینقدر بدان که هوشنگ برای پیشکاری داماد آتیه من بد نیست آنهم اگر بشود وگرنه اسم دامادی هرگز نمیشود روی پسرت گذاشت که بقول خودش تمام دوران تحصیلش مجبور بوده شبها کار کند و با فقر و پریشانی روزگار بگذراند و با سیلی صورت خودش را سرخ نگهدارد . این پسر داخل اجتماع نمیتواند بشود کجا میتوانم معرفیش کنم قطعاً از هیچیک ازامور اجتماعی که امروز مرسوم است اطلاعی ندارد درصورتیکه داماد من واقعاً مرد امروز زرنگ، پشت هم انداز ، پول درآر ، نمیدانی چقدر فعال با همه زد وبند دارد. هوشنگ که پسر امروز نیست ؟

زیبا - عجب پس من اشتباه کردم که یک عمر زحمت کشیدم خون دل خوردم یک پسر پاك وپاکیزه مثل دسته گل تربیت کردم هنوز هم تصور نمیکنم جامعه غیر از این از هوشنگ انتظاری داشته باشد ؟

اقدس - ای زن برادر تو خیلی از اجتماع امروز عقبی؟

زیبا - شما که داخل اجتماعید آیا اطلاع دارید که داماد محترمتان این تمول را ازکجا آورده و آیا واقعاً از راه

زیبا - شما ها که آنقدر در توقع خودنان پیش رفتید چه مانعی دارد که پیشنهاد کنید داماد سفری هم بافریقا برود یک سیاه برزنگی برایتان استخدام کند و بیاورد !

اقدس - بسیار عقیدهٔ خوبیست پیشنهاد را ۳ , ماده میکنیم .

گلی - مامان میترسم عدد ۳ , نحس باشد .

زیبا - اگر نحس است ٤ , ساده کنید برای شما که مانعی ندارد !

اقدس - این حرفها کدام است ؟ نحس آنکه پول ندارد آدم پولدار از کلیه آفات محفوظ است - خوب زیبا خانم حالا شرایط مارا گوش کردید ؟

زیبا - بله خانم انشاءالله که مبارك است

اقدس دیدی گفتم زیبا جان حالا شدی خانم حسابی آخر تو وپسرت قادر نیستید این شرایط سنگین را انجام بدهید نگاه کن داماد آیندهٔ من زیر اینورقه را امضاء کرده شوخی نیست میلیونها ثروت حالا اگر من موافقت میکردم شما چی برای عروس میآورید ؟

زیبا - البته نه باندازه تمول باد آوردهٔ داماد شما ولی از راه حلال و مشروع باندازه ایکه کفاف مخارج عروسی را بدهد مبلغی که داشتم تقدیم میکردم بانضمام یک جلد کلام الله مجید .

اقدس - نه زیبا جون من این حرفهارا قبول ندارم بطوریکه ملاحظه کردید داماد شرایط ما را پذیرفته و بمیمنت و مبارکی روز سه شنبه آینده بمجلس عقدکنان دعوت خواهید شد .

زیبا - بسلامتی اما نفرمودید داماد کیه واز کدام خانواده است تحصیلاتش درچه رشته است ؟

اقدس - داماد پسر امروز از خانوادهٔ ثروت ، تحصیلاتش در رشته جمع مال لیسانسیه دانشکدهٔ پول .

زیبا - عجب اسم ورسم غریبی ایشان دارند گمان نمیکنم در دنیا دانشکده‌ای بنام دانشکدهٔ پول وجود داشه باشد !

اقدس - البته زیبا جان شوخی کردم . مقصودم اینست که وقتی آدم پول دارد دیگر تحصیل بچه کارش میخورد پول باعث خوشبختی وسعادت بشر است باقیش همه پوچ ازدواجی که با اینهمه شرایط انجام بگیرد حتماً عاقبتش بخیر است اینطور نیست ؟

زیبا - بعقیده من شما اشتباه میکنید خوشبختی وسعادت مربوط بپول نیست هزارنکته باریکتر زمو اینجاست ازدواج یک امر مهم اجتماعی است شوخی نیست دونفر میخواهند یک عمر باهم زندگی کنند و توافق داشته باشند باید کلیه جهت را درنظر گرفت مخصوصاً دیانت و صداقت و نجابت داماد خیلی اهمیت دارد .

اقدس - همه دنیا با پول درست میشود شما غصه اش را نخورید فقط

هرروز قد میکشد و بلند میشود حالا دیگر کاملا خانم آراسته شده‌ای .

اقدس - ببین گلی جان سررا درد نیاورم زیبا خانم آمده خواستگاری تو برای هوشنگ پسر دائیت باقی همه‌را خودت خبر داری من هرچه باید بزیبا خانم بگویم گفتم اما مثل اینکه هنوز متقاعد نشده باقی صحبت با خودت ماشاءالله که بچه نیستی اگر واقعاً دختر من هستی که باید شرایط ازدواجت را رعایت کنی اگر ازهمه چیز صرف نظر بکنی وبخواهی بازندگی بخور ونمیری بسازی خودت میدانی من مسئولش نیستم .

گلی - اوقاتنان تلخ شد مامان من فقط بحرف شما گوش میدهم و همه شرایط را رعایت میکنم .

زیبا - پس ممکن است خواهش کنم شرایطرا یکدوره بخوانید تابنده‌هم بفهمم مانعی که ندارد .

اقدس - ابداً چه مانعی دارد بده من گلی جان نوشته‌را بخوانم اماشرطش اینست که خوب گوش بدهید زیبا خانم دختر من باکسی ازدواج خواهد کرد که دارای :

۱ - یک عمارت مجلل در شمال شهر باشد

۲ - یک ویلای تابستانی دربیلاق داشته باشد

۳ - دو اتومبیل آخرین سیستم داشته باشد

٤ - کلیه وسایل آشپزی واتوکشی وشستشوی منزل برقی باشد

٥ - سگ ها همه از نژاد شین‌لو باشند

٦ - عمارت شهری دارای شوفاژ سانترال و عمارت بیلاقی دارای کولر باشد

۷ - یخچال آخرین سیستم در هر طبقه از عمارت موجود باشد

۸ - در هر سال خانم عروس حق خواهد داشت که بخرج شوهرش سفری باروپا یا آمریکا برود

۹ - لوازم عروس مثل انگشتر و لباس و غیره که باید از بهترین جواهرات و گرانبها ترین پارچه بسلیقهٔ خود عروس انتخاب شود

۱۰ - مراسم عروسی باید در معروفترین باشگاههای پایتخت بخرج داماد انجام شود

۱۱ - کلیهٔ دارائی داماد باید بعنوان مهریه باسم عروس ثبت گردد

۱۲ - داماد باید زیر این ورقه را بخط خود امضاء کند .

گلی - راستی مامان یک چیزی‌را فراموش کردم .

اقدس - بگو تا اضافه کنم و دوباره بفرستیم داماد امضاء کند .

گلی - من یک کنیز سیاه هم میخواهم

اقدس - این کار بنظر من مشکل است چون حالا که دیگر کنیز وغلام نمیفروشند .

مادر داماد ـ ابداً بجان شما که فقط یک شاهنامه ساده است حتی جلد زرکوب هم ندارد و کهنه است .

اقدس ـ شاهنامه ببینم بله کهنه هم هست صد صفحه از اول کتاب هم افتاده

مادر داماد ـ فرستنده کیست

اقدس ـ زیبا

مادر داماد ـ زیبا کیه

اقدس ـ زن برادرم

مادر داماد ـ زن برادر شما یقین مقصودی از فرستادن این نیمه کتاب داشته و گرنه همه کس میداند که مادر خانواده اهل کتاب و این حرفها نیستیم واصولا کتاب اوراق را برای هیچ کس نمفرستند

اقدس ـ صحیح میفرمائید اما چه منظوری مثلاً شما چه حدس میزنید؟

مادر داماد ـ بنظر من این شخص با شما ضدیت داشته اینطور نیست ؟

اقدس ـ چرا همین طور بخصوص با این عروسی کاملا مخالف بوده .

مادر داماد ـ یک موضوعی بنظر من میرسد اما جرأت نمیکنم بگویم .

اقدس ـ ترا بخدا بگو

مادر داماد ـ بنظر من با فرستادن این کتاب خواسته بما بفهماند که بنابر مثل معروف شاهنامه آخرش خوش !

اقدس ـ چه شوم چه بد عجب زن احمقی مثل جغد سماند چقدر نا راحت شدم شاید هم من خیالاتی هستم اینطور نیست ؟

مادر داماد ـ نه کاملا حق دارید بدل منم اثر کرد بروبم داخل جمعیت بشویم بلکه این چشم روشنی شوم را فراموش کنیم

(صفحه موسیقی)

پنج سال از این عروسی مجلل میگذشت در این وقت هوشنگ با پشتکار وفعالیت بمقام ارجمندی رسید اما اگر از وضع زندگانی گلی وشوهرش بپرسید با کمال تأسف ناچارم بشما بگویم که درست یکسال بعد از ازدواج یعنی مقارن با تولد نازنین کوچولو ، شوهر که قسمت عمدهٔ تمولش را از راه پشت هم اندازی و کلاه برداری جمع کرده بوده مبلغ زیادی درقمار باخت آنچه پول نقد داشت داد وبقیه را چک بی محل کشید فردای آنروز قضیه کشف و بسه سال حبس باپرداخت ۲ برابر مبلغ چک محکوم شد بمحض اینکه اولین کلاه برداری ایشان معلوم شد سایر کلاه برداریها هم یکی بعد از دیگری کشف و درنتیجه قرارشد دریک روز هرچه زن و شوهر دارند حراج کنند وطالبات مردم را بپردازند بیچاره گلی چاره‌ای جز موافقت نداشت وبرای نجات شوهرش از حبس و حفظ آبرو آنچه ضمن شرایط مفصل از داماد گرفته بود باو باز گردانید تا بطلبکاران داده شود

اما دو سال بعد شوهر متقلب که دزدیهایش کشف شده بود وزن حریص که دیگ طمع وآرزویش بخاك ریخته بود دیگر با هم سر سازگاری نداشته و ناچار گلی بخانه مادرش برگشت وبا چشمی خونبار دور ازفرزندانش شب را

خواهش میکنم شما وبرادرم وهوشنگ وقتی بجشن عروسی میآئید خیلی مرتب ومنظم باشید پرقیمت‌ترین لباسهایتانرا بپوشید وشماگرانبهاترین جواهرات را بسر و سینه بزنید اگر هم خودتان ندارید عاریه کنید برای اینکه اقوام داماد همه لباسهاشان را از خارجه خریداری کرده‌اند، کاری کنید که‌آبروی ما برگزار بشود بجان خودت دیروزاز منزل‌داماد پنج نفرآمده‌بودندبرای‌آخرین جلسه قرارداد عروسی، هرکدام یک اتومبیل سوار بودند وچه جواهراتی بسروتنشان زده بودند که هوش ازسر آدم میبرفت .

زیبا - امیدوارم عاریه نباشد بهر حال اقدس خانم تراگر غرق در پیرایه کردند مرا باعقل وجان همسایه کردند هرگز چنین کاری نخواهم کرد و از کسی لباس و جواهر عاریه نمیکنم و ازحالا هم معذرت میخواهم، شمارا بخدا میسپارم مرحمت زیاد . (صدای در)

هفته بعد عروسی در محیط بسیار گرمی انجام میگرفت مدعوین همه از شیک پوش ترین مردم شهر انتخاب شده بودند صدای موسیقی فضای سالن مجلل عروسی را فرا گرفته بود . همه مشغول رقص و سادی بودند، انوار رنگا رنگ، صدای موسیقی، رقصهای مهیج، جواهرات درخشان بانوان، برق و تلوئو لباسهائیکه بهای هر دستش مبلغ هنگفتی ارز ازکشورعزیز ماخارج شده بود، شور وهیجان فوق‌العاده‌ای درمدعوین تولید میکرد ؛ مادر داماد دست اقدس خانم مادرعروس راگرفت وگفت:

مادر داماد - اقدس خانم حیف‌وصد حیف که ما پیرشدیم خوشا بحال جوانها بیائید من وشما که ازاین مجلس استفاده نمیبریم باطاقیکه جشم روشنیها را روی میز چیده اند برویم وتماشاکنیم .

اقدس - کاملاً موافقم‌برویم ازاین طرف دردومی بله اینجاست در را باز کنید .

مادرداماد- به‌به چه هدایای‌قشنگی این ظرف کرستال چقدر قشنگ وقیمتی است‌کی فرستاده ؟

اقدس - کارت اسمش‌رابخوانید معلوم میشود (ثروت الدوله) آها شناختم ازدوستان داماد .

مادرداماد - این سماوروواستکانهای طلارا ببینید چقدر عالی‌است راستی‌که هدایای قیمتی فرستادند اما همه ازطرف دوستان داماد فرستاده‌شده .

اقدس - این لباس‌را ببین آه اززن ژاك‌فانث خریداری شده چقدر زیباست؟

مادر داماد - چطوراین‌جیست‌مابین این همه اشیاء لوکس و قیمتی این کتاب چیست؟

اقدس - لابدکتاب قیمتی و نفیسی است !

درزندگیم دارم آنهم نجات دادن بچهایم
از دست این مرد دیو سیرت است باقی هرچه
بود عشق وجوانی وآرزو وسعادت امید
همه در گورستان قلبم مدفون شد فقط
حس مادری برایم باقی مانده میخواهم
خودم را در راه بچهایم فدا کنم مادر
تو هم در راه من فداکاری کن قبالهٔ
خانه‌ات را بده بدهباش این مرد پست
فطرت را قانع کنم بچهایم را و برای همیشه
از او بگیرم

اقدس - آنوقت من کجا بروم گرسنگی
چه کنم سر پیری پیش کی دستم را
دراز کنم!

گلی - یک اطاق کرایه میکنیم
مامان من اطو کشی میکنم تو هم بچهارا
نگه دار

اقدس - بگیر این قباله این سجل
من، هر کاری میخواهی بکن من فدای
تو باشم تو هم فدای بچهایت شو تا چشم
کور شود برویم برویم بچهارا بیاوریم

(صفحه موسیقی)

در را میزنند

ربابه - کی

گلی - باز کن ربابه آمدم بچهارا
ببینم

ربابه - یاالله گلی خانم مجبورم
تعارف را بگذار کنار اگر قباله را آوردید
بفرمائید اگر نه برای منهم اسباب
زحمت فراهم نکنند به به خانم بزرگ هم
آمده یقین قباله را آوردید.

گلی - بیا این قباله رابده بآن
مرد حریص وبگو من بچهایم را برای
همیشه میبرم.

ربابه - بدهید بمن خانم حالا شد
حسابی آخر سر هم ارباب کاسبی خوبی
کرد

بفرمائید تو صدای پا

گلی - ای بچههای عزیز من کجائید
چرا صداتون نمیاید نازنین پروانه کجائید
ایوای چرا زیر لحاف خوابیدید؟

نازنین - مامان توئی خودتی چه
خوب کردی آمدی خانم بزرگ جون تو هم
آمدی من را بغل بگیر سردم شده هر روز
میگفتم مامان را میخواهم مامان جون آنقدر
ربابه اذیتم کرد بمن پروانه تب کرده

گلی - چرا تب کرده ایوای هیچ
بهوش نیست چرا

نازنین - شبها از بس سردمون میشه
میلرزیدم پروانه کوچولو سرماخورده
مامان تو نبودی پریشب پروانه خیلی
گریه کرد هیچ غذا نمیخورد تو را
میخواست ربابه هم حوصله نداشت
قایم کتکش زد حالا پروانه تب کرده
هیچ حرف نمیزنه اما مامان بخدا تقصیر
من نیست ها من آنقدر خوب دختریم
لحاف خودم انداختم روش نازش کردم
لوسش کردم بوسش کردم

گلی - بارک الله دخترم اما خودت
چرا آنقدر لاغر شدی ببین مادر از نازنین
فقط پوست و استخوانی باقی مانده نازنین
تو نبودی مامان جون ربابه آن گوشواره

بروز نیاورد بالاخره بعداز مدتی تردید
اقدس خانم تصمیم گرفت از هوشنگ
کمک بگیرد و گلی‌را از شوهر ناجنس
نجات دهد

اقدس ـ الو الو آنجا دفتر کارآقای
هوشنگ است بله بله با امیرهوشنگ
با خودتان کار داشتم الو هوشنگ
جان من عمه‌تو اقدس حق‌داری عزیزم
بعد ازپنج سال راست‌میگوئی هوشنگ
جون‌اما دیگر جای سرزنش نیست آنطور
که فکر کنی و سزاوار بودم تنبیه شدم
میخواستم‌ازشما خواهش کنم تو که امروز
یک‌مقام بزرگ قضائی داری بلکه یک
راهی‌پیدا کنی‌وطلاق‌این دختررا بگیری
بله بله میدانی چه رنجی میکشم لابد
اطلاع داری که هرچه بوده فروخته
حالا بچهارا از گلی گرفته ومیگوید اگر
میخواهی بچهایت‌را برای همیشه بگیری
باید خانه مادرت را بمن ببخشی بله بله
آخر منهم که بجز همین یک خانه چیزی
ندارم بله خوب آنوقت من چه کنم
کار با کدام معلوماتم افسوس هوشنگ
جون ممکن‌است از تو خواهش کنم چند
دقیقه یا خودت یا با خانم منزل ما
بیائید یک دنیا متشکر میشوم قربان تو
خدا حافظ ، گلی واردمیشود.

گلی ـ ماماں دارم میمیرم از غصه
خفه میشوم

اقدس ـ جرا گلی جون ؟ برای‌چه
آنقدر بی‌تابی میکنی کمی صبرداشته باش

گلی ـ مادربجای‌من نیستی تابدانی
از فراق بچه‌هایم چه میکشم مدتیست
بچه‌هایم راندیدم صبح رفتم در منزلشان
هرچه بربابه التماس کردم راهم نداد
گفت‌آقاقدغن کرده وحق نداری‌بیائی تو
مگر اینکه قباله خانهٔ خانم بزرگ را
بیاری ربابه بمن گفت که بچها هر شب
گریه میکنند و مادرشان را میخواهند
میدانی شوهر دیوانه من چه جوابی
بآنها میدهد باسیلی‌باشلاق صورت و تن
آنها را کبود میکند از بس عصبانی
شده‌حالت‌جنون پیدا کرده وحشی شده‌ام
مادرم تو که من‌را بدبخت کردی تو که
مرا ازاول یک دختر متکبر ومال‌دوست
بار آوردی تو که نگذاشتی تحصیلاتم
تمام کنم تو که هوشنگ‌را بصورت یک
گدای‌تو کوچه معرفی کردی ونگذاشتی
با او ازدواج کنم حالا بدادم برس‌مادر
من طاقت ندارم بیش‌ازاین از بچه‌هایم
دور باشم

اقدس ـ ببین گلی هرچه گفتی حق
داری اما در گذشته افسوس نبایدخورد
بنظرمن ازبچهایت‌صرف نظر کن بالاخره
که بچها بپدرشان میرسند بگذار هوشنگ
طلاقت‌را ازاین مرد بگیرد . من یقین
دارم خود هوشنگ با کمال میل بازتو
ازدواج خواهدکرد امروزکه باو تلفن
میکردم متوجه بودم‌که هنوز مشتاق
توست یقین دارم دوباره روزگار تو هم
خوش وخرم خواهد شدفقط لازم است
که ازبچهایت‌چشم بپوشی.

گلی ـ مادر یقین [illegible] کردی که
عشق واحساساتی برایم باقی مانده که
بتوانم مطابق دستور شما تقدیم امیر
هوشنگ کنم نه مادر من فقط یک آرزو ـ

قشنگهائیکه برایم خریده بودی از گوشم
در آورد وبرد

اما من هیچ گریه نکردم فقط شام
نخوردم چونکه گلویم از غصه درد میکرد
بابا هیچ شب نمیآید خانه ربابه سگفت
تا صبح قمار بازی میکند

اقدس - برویم گلی جون زود بر
خودمان و بچها را ازاین خانه جهنمی
خلاص کنیم زود باش نازنین را تو بغل
کن پروانه را بده بغل من تا زود برویم
خانه کسی مارا تو کوچه نبیند وپیس ار
این آبرومان نریزد برویم بند برویم
روی بچها را بپوشان کسی نشناسد
آخ بنظرم هنوز بدبختی ما تمام نشده

گلی - چطور مگر مادر

اقدس - آن زن را می بی که دارد
درمنزل مارا میزند؟

گلی - می بینم او کیه ؟

اقدس - زیبا زن دائیت پنج سال
ندیدمش درست از روز خواستگاری
تو ازرویش خجالت میکشم رسیدیم چه
باید کرد سلام زیبا جون زیبا سلام
اقدس خانم هوشنگ مرا خدمتتان
فرستاد که هر امری دارید اجرا کنم
اینهاچیست لای پتو بغل گرفتید؟ .

اقدس - اینهانتیجهٔ اعمال من نتیجهٔ
حرص و طمع من نتیجه نادانی من
دو ... گلی یکی نیمه جان و دیگری
پوست و استخوان!

زیبا - خانم وقت اینحرفها نیست
اتومبیل هوشنگ سر کوچه حاضر است قبل
از هر کار باید بدکتر مراجعه کنم حال
بچه ها خیلی خراب است.